

کار در میانه جنگ

روایتی تحلیلی از

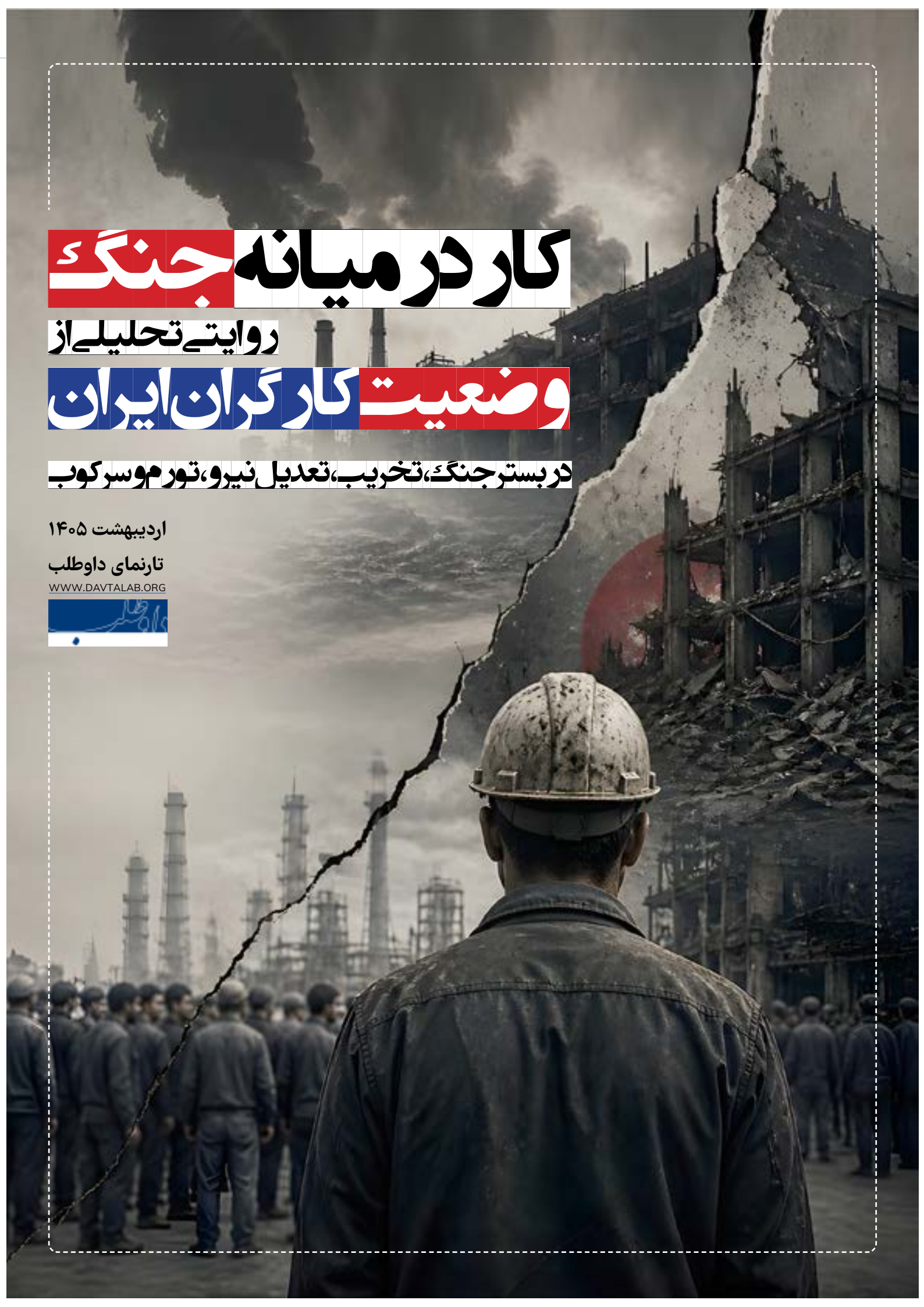
وضعیت کارگران ایران

در بستر جنگ، تخریب، تعدیل نیرو، تورم و سرکوب

اردیبهشت ۱۴۰۵

تارنمای داوطلب

WWW.DAVTALAB.ORG



کار در میانه جنگ

روایتی تحلیلی از

وضعیت کارگران ایران

در بست جنگ، تخریب، تعدیل نیرو، تورم و سرکوب

اردیبهشت ۱۴۰۵

تارنمای داوطلب

WWW.DAVTALAB.ORG



فهرست

۲	مقدمه
۵	منابع و روش‌شناسی
۶	ساختار گزارش
۷	مروری بر اعتراض‌های کارگران و مزدبگیران در یک سال گذشته
۸	تصویر کلی
۱۲	روند ماه‌به‌ماه اعتراضات در فاصله دو روز کارگر ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵
۱۷	روندهای اصلی در اعتراض‌های کارگری یک سال گذشته
۱۹	نمونه‌هایی از مهم‌ترین تخریب‌های زیرساخت‌های اقتصاد و اشتغال در جنگ
۲۱	حمله‌ها به تأسیسات پتروشیمی ایران
۲۳	وضعیت فعلی کارگران پتروشیمی
۲۴	اهمیت صنعت پتروشیمی برای ایران
۲۶	حمله به کارخانه‌های فولاد
۲۸	اهمیت صنعت فولاد برای ایران
۳۰	گسترش جغرافیای تخریب صنعتی: از صنایع مادر تا واحدهای تولیدی استان‌ها
۳۱	کادر درمان زیر حمله: تخریب مراکز بهداشتی و فشار مضاعف بر نیروی کار سلامت
۳۳	تداوم بحران‌ها برای نیروی کار: در مرکز آنها، افزایش موج بیکاری و تعدیل نیرو
۳۵	تصویری کلی از بیکاری و تعدیل در پی جنگ
۳۹	توقف تولید در صنایع مادر و بیکاری ناشی از آن
۴۳	جنگ، تزلزل و بیکاری
۴۶	بحران در اقتصاد دیجیتال
۵۱	قطع اینترنت و موج تعدیل نیرو
۵۳	بحران و بیکاری در بخش خدمات
۵۷	مشکلات بازنشستگان ادامه دارد
۵۹	ادامه حوادث مرگ‌بار کاری در ایران زیر سایه جنگ
۶۱	آمار رو به افزایش حوادث مرگ‌بار کاری در ایران
۶۳	مروری بر برنامه‌های حمایتی دولت ایران
۷۵	توصیه‌ها
۷۹	نتیجه‌گیری



مقدمه

این گزارش در مقطعی نوشته می‌شود که «کار» در ایران دیگر صرفاً یک رابطه‌ی اقتصادی نیست، بلکه به نقطه‌ی تلاقی هم‌زمان چند بحران تبدیل شده است: جنگ، فروپاشی نسبی زیرساخت‌های تولید و خدمات، موج‌های پی‌درپی بیکاری، تورم فزاینده، قطع‌های مکرر اینترنت، و سرکوب چندلایه‌ی هرگونه کنش جمعی. از ۹ اسفند ۱۴۰۴ / ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ با آغاز جنگ جدید، این وضعیت به مرحله‌ای تازه وارد شده است؛ مرحله‌ای که در آن، نه‌تنها امنیت شغلی، بلکه خود امکان کار کردن، زنده ماندن و بازتولید زندگی روزمره نیز به‌طور مستقیم تحت تأثیر خشونت نظامی و پیامدهای آن قرار گرفته است.

در هفته‌ها و ماه‌های اخیر، کارگران در ایران در موقعیتی دوگانه قرار گرفته‌اند: از یک‌سو، بسیاری از آن‌ها مستقیماً در معرض خطر حملات قرار دارند - در کارخانه‌ها، شهرک‌های صنعتی، کارگاه‌ها، انبارها و حتی در خیابان‌ها و محل‌های خدماتی - و از سوی دیگر، همان حملات، زنجیره‌های تولید، اشتغال و معیشت آن‌ها را از هم گسسته است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که حمله به زیرساخت‌ها، از کارخانه‌ها و مراکز صنعتی تا شبکه‌های حمل‌ونقل و انرژی، به توقف خطوط تولید، تعطیلی واحدها و بیکار شدن کارگران انجامیده است. در همین حال، آمارهای رسمی و نیمه‌رسمی از کشته شدن هزاران غیرنظامی و تخریب گسترده‌ی واحدهای مسکونی، تجاری و خدماتی خبر می‌دهند که خود به‌طور مستقیم بر بازار کار و امکان اشتغال اثر گذاشته است.



اما تأثیر جنگ تنها به تخریب فیزیکی محدود نمی‌شود. همان‌طور که در این گزارش آمده است، جنگ بر بستری فرود آمده که پیش‌تر نیز به شدت شکننده بوده است. پیش از اسفند ۱۴۰۴، بازار کار ایران درگیر تورم بالا، رکود، کاهش قدرت خرید، گسترش قراردادهای موقت و بیکاری، و افزایش بیکاری پنهان و آشکار بود. پیش از جنگ هم شکاف میان دستمزد و هزینه‌های زندگی به سطحی رسیده بود که دستمزد کارگران کفاف حداقل‌های معیشت را نیز نمی‌داد و هزینه‌ی خوراک یک خانوار از کل درآمد یک کارگر فراتر رفته بود. در چنین شرایطی، جنگ نه آغاز بحران، بلکه تشدیدکننده و شتاب‌دهنده‌ی آن بوده است.

یکی از مهم‌ترین ابعاد این وضعیت، موج گسترده‌ی بیکاری و تعدیل نیرو است که هم‌زمان با جنگ شدت گرفته است. بر اساس برآوردهای رسمی، جنگ می‌تواند به بیکاری چهار میلیون شاغل منجر شده باشد. در کنار این، منابع کارگری نیز از هزاران مورد اخراج، بیکاری، تعطیلی واحدهای تولیدی و ماه‌ها تأخیر در پرداخت دستمزدها خبر می‌دهند. این ارقام نشان می‌دهد که بحران اشتغال نه یک پیامد جانبی، بلکه یکی از محورهای مرکزی وضعیت کنونی است.

در همین حال، حتی در حوزه‌هایی که مستقیماً هدف حملات قرار نگرفته‌اند، شرایط کار به شدت وخیم‌تر شده است. گزارش‌ها از ادامه‌ی مرگ کارگران در محیط‌های کار، نه به دلیل جنگ، بلکه به دلیل ناایمنی ساختاری، نبود نظارت و شرایط پرخطر کاری خبر می‌دهند.

در سطح شهری، این وضعیت به‌وضوح قابل مشاهده است. کارگران خدمات شهری، به‌ویژه کارگران شهرداری، در خط مقدم مواجهه با پیامدهای جنگ قرار گرفته‌اند: پاکسازی آوار، بازگشایی معابر و مدیریت پیامدهای فوری حملات، اغلب در شرایطی که هنوز خطرات ثانویه وجود دارد. با این حال، همین کارگران با تأخیرهای طولانی در پرداخت حقوق، نبود بیمه و شرایط کاری ناامن مواجه‌اند. این هم‌زمانی «ضرورت حیاتی کار» و «فقدان حداقل حمایت» یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده‌ی وضعیت کنونی است.



در کنار این تحولات مادی، یک عامل کلیدی دیگر نیز باید درک شود: فروپاشی نسبی زیرساخت‌های ارتباطی و سازمان‌دهی. در طول این یک سال، اینترنت دست‌کم سه بار - در جریان جنگ خرداد ۱۴۰۴، خیزش دی ۱۴۰۴ و جنگ اسفند ۱۴۰۴ - قطع یا به شدت محدود شده است. در غیاب تشکلهای مستقل کارگری، این شبکه‌های دیجیتال - به‌ویژه کانال‌های تلگرامی و صفحه‌های اینستاگرامی - نقش حیاتی در سازمان‌دهی، اطلاع‌رسانی و هماهنگی اعتراضات ایفا می‌کردند. قطع یا اختلال در این زیرساخت‌ها، نه فقط جریان اطلاعات، بلکه خود امکان شکل‌گیری کنش جمعی را مختل کرده است. به عبارت دیگر، در ایران امروز، کارگران نه تنها با بحران معیشت و اشتغال مواجه‌اند، بلکه از ابزارهای سازمان‌دهی و دفاع جمعی نیز محروم شده‌اند. در چنین شرایطی، حتی زمانی که اعتراض شکل می‌گیرد، اغلب به صورت پراکنده، کوتاه‌مدت و بدون تداوم باقی می‌ماند.

با وجود این مجموعه‌ی هم‌زمان از بحران‌ها - جنگ، بیکاری، تورم، سرکوب و قطع ارتباطات - کنش اعتراضی کارگران، بازنشستگان و دیگر گروه‌های مزدبگیر نه متوقف شده و نه از بین رفته است. بر اساس داده‌های گردآوری‌شده، در فاصله‌ی اول مه ۲۰۲۵ تا اول مه ۲۰۲۶، دست‌کم ۷۰۰ اعتراض کارگری، بازنشستگی و صنفی ثبت شده است. این عدد، همان‌طور که در ادامه‌ی گزارش خواهد آمد، نه بیانگر کل واقعیت، بلکه حداقل قابل ثبت در شرایط اختلال و سرکوب است.

بنابراین، مقدمه‌ی این گزارش باید بر یک واقعیت اساسی تأکید کند: وضعیت کارگران در ایران امروز را نمی‌توان با شاخص‌های معمول اقتصادی یا حتی اجتماعی توضیح داد. این وضعیت، نتیجه‌ی هم‌پوشانی چند بحران ساختاری و مقطعی است که یکدیگر را تقویت می‌کنند. جنگ، بحران معیشت را تشدید کرده؛ بحران معیشت، اعتراض را تداوم بخشیده؛ سرکوب و قطع اینترنت، این اعتراض را پراکنده و ناپیوسته کرده؛ و در نهایت، همین پراکندگی، امکان حل‌وفصل مطالبات را بیش از پیش محدود کرده است.

منابع و روش شناسی

این گزارش بر پایه‌ی مجموعه‌ای از داده‌های کمی و کیفی گردآوری شده از سوی «تارنمای داوطلب» تنظیم شده است؛ مجموعه‌ای که به صورت ماهانه و دوره‌ای، رویدادهای مرتبط با اعتراضات کارگری، بازنشستگی و صنفی را در سطح کشور ثبت و مستندسازی می‌کند. این داده‌ها شامل ثبت اعتراضات تا بهمن ۱۴۰۴ است. این امکان در شرایط تشدید سرکوب، خیزش سراسری و سپس جنگ، محدودتر شده است.

در این گزارش، تلاش شده است تا با تلفیق این داده‌ها، تصویری پیوسته از اعتراضات در فاصله‌ی ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ تا ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ ارائه شود. با این حال، چند محدودیت مهم روش‌شناختی باید به صراحت مورد توجه قرار گیرد. نخست، داده‌ها در شرایطی گردآوری شده‌اند که خود تحت تأثیر قطع‌های مکرر اینترنت، محدودیت‌های شدید اطلاع‌رسانی و سرکوب امنیتی بوده‌اند. این بدان معناست که بخشی از اعتراضات – به‌ویژه در مناطق دورتر یا در دوره‌های اختلال شدید ارتباطی – احتمالاً ثبت نشده‌اند.

دوم آنکه در ماه‌های پایانی سال – به‌ویژه دی و بهمن ۱۴۰۴ – بخشی از اعتراضات کارگری در دل خیزش سراسری ادغام شده و به صورت مستقل قابل تفکیک و ثبت نبوده‌اند. همچنین، آغاز جنگ در ۹ اسفند ۱۴۰۴ و قطع یا اختلال گسترده‌ی اینترنت، امکان ثبت نظام‌مند اعتراضات در هفته‌ها و ماه‌های پس از آن را به شدت محدود کرده است.

در کنار این داده‌های کمی، این گزارش از منابع کیفی نیز بهره می‌برد: گزارش‌های میدانی، روایت‌های منتشرشده از سوی کارگران و فعالان، و تحلیل‌های مرتبط با وضعیت اشتغال، بیکاری، ایمنی کار و شرایط معیشتی. این ترکیب از داده‌های کمی و کیفی، امکان آن را فراهم می‌کند که اعتراضات به‌عنوان بخشی از یک وضعیت اجتماعی-اقتصادی پیچیده فهم شوند.

ساختار گزارش

این گزارش برای ارائه‌ی تصویری منسجم از وضعیت کارگران و مزدبگیران در ایران در فاصله‌ی ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ تا ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۵، در چند بخش اصلی تنظیم شده است.

بخش اصلی نخست به مروری تفصیلی بر اعتراض‌های کارگری، بازنشستگی و صنفی در این بازه زمانی اختصاص دارد. در این بخش، ابتدا تصویری کلی از حجم و گستره‌ی اعتراضات ارائه می‌شود و سپس با تفکیک زمانی، روند ماه‌به‌ماه اعتراض‌ها در نسبت با تحولات کلان سیاسی و اقتصادی – از جمله جنگ، خیزش سراسری و نوسانات اقتصادی – تحلیل می‌شود. این بخش، امکان درک ریتم، شدت و گسست‌های اعتراضات را فراهم می‌کند.

پس از آن، گزارش به سراغ بررسی بسترهای مادی و ساختاری بحران می‌رود. در این بخش، تأثیر جنگ بر زیرساخت‌های اقتصادی و اشتغال، تخریب صنایع کلیدی مانند پتروشیمی و فولاد، گسترش بیکاری و تعدیل نیرو، بحران در بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله اقتصاد دیجیتال و خدمات، و همچنین وضعیت بازنشستگان و تداوم حوادث مرگ‌بار کاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف این بخش نشان دادن این نکته است که اعتراضات ثبت‌شده، بر چه زمینه‌های عینی و ملموسی استوارند و وضعیت فعلی کارگران ایرانی با چه بحران‌هایی روبروست – بحران‌هایی که می‌تواند خیزش‌هایی دیگر را در ماه‌های پیش رو موجب شود.

در گام بعدی، گزارش با فاصله گرفتن از توصیف جزئیات، به استخراج و تحلیل روندهای اصلی می‌پردازد. در اینجا تلاش می‌شود الگوهای تکرارشونده و ویژگی‌های ساختاری اعتراضات شناسایی شوند: از جمله پایداری اعتراض در دل بحران، نقش محوری بازنشستگان، تغییر اشکال کنش، تأثیر گسست‌های ناشی از جنگ و سرکوب، و دگرگونی در زیرساخت‌های سازمان‌دهی.

در بخش پایانی، گزارش به ارائه‌ی توصیه‌ها و پیشنهادها می‌پردازد. این توصیه‌ها بر پایه‌ی یافته‌های پیشین و با در نظر گرفتن بازیگران مختلف – از کارگران و نهادهای داخلی تا سازمان‌های بین‌المللی – تدوین شده‌اند و می‌کوشند مسیری برای کاهش بحران، تقویت حمایت از نیروی کار، و بازسازی امکان‌های کنش جمعی ارائه دهند.

مروری بر

اعتراض های

کارگران و مزدبگیران

در یک سال گذشته

تصویر کلی

بر اساس گزارش‌های جامع «کنشگران داوطلب» که به صورت ماهانه و دوره‌ای گردآوری شده‌اند، از اول مه ۲۰۲۵ / ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ تا آستانه‌ی اول مه ۲۰۲۶ / ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۵، ایران یکی از فشرده‌ترین، ناپایدارترین و در عین حال شدیدترین دوره‌های اعتراضات کارگری، بازنشستگی و صنفی خود را پشت سر گذاشته است؛ دوره‌ای که در آن اعتراضات کارگران، بازنشستگان، پرستاران، رانندگان، کارگران شهرداری، کارگران نفت، گاز و پتروشیمی، کارگران فولاد، معدن، تولیدی، خدماتی، نانوایان و گروه‌های پراکنده‌ی دیگری از میان شاغلان و بیکاران، نه در شرایط عادی، بلکه زیر فشار هم‌زمان بحران معیشتی، تورم فزاینده، جنگ، خیزش خونین، سرکوب امنیتی و قطع‌های مکرر اینترنت ادامه یافتند.

در این بازه، بر پایه‌ی شمارش محافظه‌کارانه‌ی اعتراضات ثبت‌شده، دست‌کم ۷۰۸ مورد اعتراض کارگری، بازنشستگی و صنفی قابل شناسایی است. این عدد از جمع‌بندی داده‌های ثبت‌شده تا پایان آذر ۱۴۰۴ و داده‌های تکمیلی ماه‌های دی و بهمن به دست می‌آید: تا ۲۱ دسامبر ۲۰۲۵ / ۳۰ آذر ۱۴۰۴، مجموعاً ۶۳۱ مورد اعتراض ثبت شده بود؛ پس از آن، در دی ۱۴۰۴، با وجود ادغام بخشی از اعتراضات کارگری در دل خیزش سراسری و سرکوب خونین، دست‌کم ۵۷ تجمع و اعتصاب کارگری و صنفی ثبت شد؛ و در بهمن ۱۴۰۴ نیز، در شرایط تداوم فضای امنیتی و نزدیک شدن به جنگ جدید، حدود ۲۰ اعتراض دیگر در دست‌کم ۱۰ شهر گزارش شد. بنابراین، عدد ۷۰۸ اعتراض، کف قابل اتکا و حداقلی اعتراضات ثبت‌شده در این دوره است. این رقم به احتمال زیاد کمتر از واقعیت است، زیرا از ۹ اسفند ۱۴۰۴ / ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، با آغاز جنگ جدید و قطع یا اختلال گسترده‌ی اینترنت، امکان ثبت، انتشار و پیگیری دقیق بسیاری از کنش‌های اعتراضی بار دیگر مختل شد.

بنابراین، وقتی از اعتراضات کارگری و صنفی در فاصله‌ی ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ تا ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ سخن می‌گوییم، با یک سال پیوسته و شفاف از نظر ثبت داده‌ها روبه‌رو نیستیم. این سال با چند گسست بزرگ همراه بوده است: جنگ ۱۲ روزه در خرداد ۱۴۰۴، افت شدید اعتراضات و اختلال گسترده در امکان سازمان‌دهی و اطلاع‌رسانی در تیرماه، بازگشت تدریجی اعتراضات در مرداد و شهریور، اوج‌گیری دوباره در مهر و آبان، خیزش سراسری و خونین دی ۱۴۰۴، و سپس جنگ جدید از ۹ اسفند ۱۴۰۴. در هر یک از این مقاطع، به‌ویژه در زمان جنگ و خیزش، اینترنت یا قطع شد یا چنان محدود شد که عملاً بسیاری از کانال‌های ارتباطی، هماهنگی و گزارش‌دهی از کار افتادند.

تا پایان آذر ۱۴۰۴، از میان ۶۳۱ مورد اعتراض ثبت شده، شکل غالب اعتراض به روشنی تجمع (همراه با یا بدون راهپیمایی) بوده است. در این بخش از داده‌ها، ۶۰۹ مورد تجمع و ۲۲ مورد اعتصاب ثبت شده است. این توزیع نشان می‌دهد که تجمع، به‌عنوان کم‌هزینه‌ترین و در دسترس‌ترین شکل اعتراض، فرم غالب کنش کارگری و بازنشستگی در این دوره بوده است. اعتصاب‌ها، اگرچه از نظر عددی بسیار کمترند، اما در بخش‌هایی مانند رانندگان کامیون، کارگران گاز و پتروشیمی، برخی واحدهای تولیدی، کارگران شهرداری و واحدهایی مانند قند خاورمیانه، فولاد مکران، فولاد راد، شرکت‌های پیمانکاری و پالایشگاه‌های پارس جنوبی اهمیت ویژه‌ای داشته‌اند.

در ماه‌های پایانی سال، به‌ویژه در آذر، نشانه‌هایی از افزایش وزن اعتصاب دیده می‌شود. در آذر ۱۴۰۴، هم‌زمان با عبور تورم از ۵۰ درصد، عبور نرخ دلار از ۱۳۰ هزار تومان، افزایش قیمت بنزین به ۵۰۰۰ تومان و نگرانی از حذف ارز ترجیحی، بیش از ۸۰ اعتراض و اعتصاب ثبت شد. در همین ماه، ۱۲ مورد اعتصاب گزارش شد. از جمله این موارد می‌توان به اعتصاب کارگران خدمات شهری منطقه ۵ اصفهان، کارگران قند خاورمیانه، شرکت آرمان گستر نوین، پیمانکاران فولاد مکران، وردار زرتاک و فولاد راد اشاره کرد. بنابراین اگرچه در شمارش اولیه‌ی تا پایان آذر، اعتصاب‌ها ۲۲ مورد ثبت شده‌اند، داده‌ها نشان می‌دهد که وزن واقعی اعتصاب در ماه‌های پایانی، به‌خصوص آذر و سپس دی و بهمن، بیش از آن چیزی شده بود که این آمار کلی به ما می‌گوید.

از نظر ترکیب اجتماعی، داده‌ها نشان می‌دهد که اعتراضات این دوره تقریباً به دو قطب بزرگ تقسیم می‌شوند: اعتراضات از سوی بازنشستگان و اعتراضات از سوی کارگران شاغل. تا پایان آذر ۱۴۰۴، از ۶۳۱ اعتراض ثبت شده، ۳۱۶ مورد مربوط به بازنشستگان، ۳۰۳ مورد مربوط به کارگران شاغل و ۱۲ مورد مربوط به بیکاران بوده است.

در سطح گروه‌های اصلی معترض، برجسته‌ترین گروه به لحاظ آماری بازنشستگان مخابرات هستند. تا پایان آذر، ۱۵۹ مورد اعتراض از سوی بازنشستگان مخابرات ثبت شده است. این گروه در بسیاری از شهرها به‌صورت منظم و تکرارشونده مقابل ساختمان‌های مخابرات یا ادارات مرتبط تجمع کرده‌اند. مطالبات آنان حول اجرای آیین‌نامه‌ها، حقوق معوقه، مزایای رفاهی، درمان، همسان‌سازی و اجرای تعهدات شرکت مخابرات و دولت می‌چرخد. پس از آنان، بازنشستگان تأمین اجتماعی با ۸۵ مورد اعتراض قرار دارند. این گروه نیز یکی از پایدارترین و پر حضورترین گروه‌های اعتراضی در سراسر کشور بوده است و مطالبات اصلی آن‌ها شامل همسان‌سازی و افزایش مستمری، درمان، اجرای قوانین مربوط به بازنشستگان، اعتراض به فقر مزدی، و مخالفت با سیاست‌هایی است که صندوق‌های بازنشستگی را تضعیف یا منابع آن‌ها را به بحران کشانده است.



کارگران صنعت نفت با ۸۳ مورد اعتراض در صدر کارگران معترض صنعتی قرار دارند. در کنار آنان، کارگران گاز و پتروشیمی با ۳۹ مورد اعتراض یکی دیگر از کانون‌های مهم اعتراضات را تشکیل داده‌اند. در آبان ۱۴۰۴، بیش از ۲۰ تجمع در پارس جنوبی ثبت شد و در ۲۰ آبان، حدود ۳۰۰۰ کارگر پیمانکاری از ۱۲ پالایشگاه در یک تجمع مشترک شرکت کردند. در آذر نیز بزرگ‌ترین تجمع ماه مربوط به حدود ۵۰۰۰ کارگر پالایشگاه‌های پارس جنوبی بود. این اعداد نشان می‌دهد که صنعت نفت، گاز و پتروشیمی، به‌ویژه در پارس جنوبی، عسلویه، کنگان و پالایشگاه‌های مرتبط، نه فقط از نظر تعداد اعتراضات، بلکه از نظر ظرفیت تجمع جمعی و امکان اثرگذاری، یکی از نقاط مرکزی اعتراضات کارگری بودند.

در کنار این بخش‌ها، پرستاران با ۲۳ مورد اعتراض، کارگران فولاد با ۲۲ مورد، کارگران تولیدی با ۱۹ مورد، رانندگان کامیون با ۱۹ مورد، کارگران شهرداری با ۱۶ مورد، کارگران مخابرات شاغل با ۷ مورد، کارگران معدن با ۵ مورد، بازنشستگان صنعت نفت با ۴ مورد، و کارگران نساجی با ۴ مورد در داده‌های ثبت‌شده حضور دارند. در میان رانندگان کامیون، نسبت اعتصاب‌ها بسیار بالاست: از ۱۹ مورد ثبت‌شده، ۱۱ مورد اعتصاب و ۸ مورد تجمع بوده است. این نسبت نشان می‌دهد که رانندگان کامیون، برخلاف بسیاری از گروه‌های دیگر، در مقطعی توانسته‌اند از توقف کار به‌عنوان ابزار فشار استفاده کنند. در خرداد ۱۴۰۴، اعتراض رانندگان کامیون یکی از رخداد‌های مهم ماه بود و هم‌زمان گزارش‌هایی از بازداشت نزدیک به ۴۰ راننده کامیون و کاهش سهمیه سوخت کامیون‌ها از حدود ۲۰۰۰ لیتر به ۱۰۰ تا ۲۰۰ لیتر در ماه منتشر شد. این مسئله نشان می‌دهد که بحران سوخت و سهمیه‌بندی، نه فقط یک مسئله‌ی مصرفی، بلکه یک مسئله‌ی مستقیم معیشتی و شغلی برای رانندگان بوده است.



۱۸ مورد اعتراض مربوط به کارکنان اداری و دولتی، ۹ مورد مربوط به کارکنان آموزشی غیرمعلم مانند نیروهای خدماتی، اداری یا پیمانکاری مدارس و دانشگاه‌ها، ۷ مورد مربوط به کارکنان بهداشت و درمان غیرپرستار، ۸ مورد مربوط به کارگران ساختمانی و پروژه‌ای، ۶ مورد مربوط به بخش خدمات و خرده‌فروشی، ۴ مورد مربوط به حمل‌ونقل غیرکامیونی، ۳ مورد مربوط به کشاورزی و کارگران روستایی، ۵ مورد مربوط به نگهبانان و نیروهای حفاظتی یا پیمانکاری کم‌درآمد نیز در میان اعتراضات ثبت شده در این مدت هستند.

مهم‌ترین مطالبه در کل داده‌ها دستمزد معوقه یا پرداخت نشده است که در ۲۹۹ مورد ثبت شده است. این عدد نشان می‌دهد که بخش بزرگی از اعتراضات نه صرفاً بر سر افزایش دستمزد، بلکه بر سر دریافت همان حقوقی بوده که کارگر یا بازنشسته باید قبلاً دریافت می‌کرده است. پس از آن، همسان‌سازی یا شاخص‌سازی حقوق بازنشستگان در صدر مطالبه‌های معترضان قرار دارد. دو مطالبه‌ی دیگر، یعنی عدم اجرای قانون کار و پایین بودن حقوق یا مستمری، از دیگر دلایل اصلی منجر به اعتراض بوده‌اند. این هم‌زمانی نشان می‌دهد که بحران کار در ایران فقط بحران سطح دستمزد نیست، بلکه بحران اجرای حداقل قوانین موجود نیز هست.

در سطح بعدی، افزایش دستمزد، تبعیض در کار و توزیع بار کاری، ناکافی بودن خدمات درمانی و پزشکی و دیگر امکانات رفاهی، یکسان‌سازی جداول مزدی و نظام‌های حقوقی، سوءمدیریت در شرکت‌ها و کارخانه‌ها، نامشخص بودن وضعیت استخدامی و قراردادهای موقت، قطعی برق و کمبود تجهیزات و در نتیجه اختلال در کار، فقدان ایمنی کار، خصوصی‌سازی و بهره‌کشی پیمانکاران، فساد در مدیریت کارخانه یا شرکت، ادغام صندوق‌های بازنشستگی، کاهش سهمیه سوخت، پایین بودن یا تبعیض آمیز بودن تعرفه خدمات، اضافه‌کاری اجباری، اخراج کارگران، و همبستگی با فعالان بازداشتی یا اخراجی دیگر مطالبات منجر به اعتراض در میان کارگران و مزدبگیران ایرانی بوده‌اند.

روند ماه به ماه اعتراضات

در فاصله ۲ روز کارگر ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵

دقت در روند ماهانه‌ی اعتراض‌ها و رویدادهای سیاسی و اجتماعی رخ داده در آنها نکته‌های بیشتری را در مورد وضعیت کارگران و مزدبگیران ایرانی روشن می‌کند. در ادامه، این تفکیک ماهانه را با تمرکز بر مهم‌ترین اعتراض‌ها انجام می‌دهیم.

در اردیبهشت ۱۴۰۴، بیش از ۱۰۰ اعتراض کارگری و صنفی در دست کم ۳۰ شهر گزارش شد. در این ماه، بازنشستگان مخابرات، نانویان، بازنشستگان تأمین اجتماعی، کارگران نفت و انرژی، معلمان و رانندگان کامیون از گروه‌های مهم معترض بودند. بحران نان و سامانه‌ی نانینو، قطع برق، پرداخت نشدن حقوق، تورم حدود ۳۹ درصدی و کاهش قدرت خرید، از زمینه‌های اصلی اعتراضات بودند. در خرداد ۱۴۰۴، بیش از ۷۰ تجمع و اعتصاب در ۲۷ استان ثبت شد. این ماه، پیش از جنگ ۱۲ روزه، با برجسته شدن اعتراضات رانندگان کامیون و نانویان همراه بود. کاهش شدید سهمیه سوخت کامیون‌ها، اعتراض نانویان به وضعیت سهمیه آرد و پرداخت‌ها، و بازداشت نزدیک به ۴۰ راننده کامیون از مهم‌ترین رخداد‌های این ماه بود. اما جنگ ۱۲ روزه و قطع یا اختلال ارتباطی، روند اعتراضات را به‌طور محسوس متوقف کرد.

تیر ۱۴۰۴ ماه افت شدید اعتراضات بود. در این ماه تنها حدود ۱۰ اعتراض گزارش شد. اما این کاهش به معنای کاهش بحران نبود. این افت بیشتر ناشی از سرکوب، فضای جنگی، اختلال اینترنت و ترس عمومی پس از جنگ بوده است. در همین زمان، قیمت مواد غذایی نسبت به سال قبل بیش از ۵۳ درصد افزایش یافته بود و پس از جنگ نیز قیمت برخی اقلام مانند برنج، شیر خشک و کره بین ۱۰ تا ۳۰ درصد بالا رفت. همچنین مواردی از تعطیلی، تعلیق تولید، فورس ماژور و تعدیل نیرو در برخی واحدها از جمله فردا موتورز مطرح شد. به این معنا، تیرماه نه دوره‌ی آرامش، بلکه دوره‌ی خاموشی اجباری اعتراضات بود.

در مرداد ۱۴۰۴، اعتراضات دوباره افزایش یافت و به بیش از ۶۰ اعتراض در حدود ۲۵ شهر رسید. بازنشستگان تأمین اجتماعی و مخابرات همچنان پرتکرارترین گروه‌ها بودند، اما اعتراضات صنعتی نیز دوباره فعال شد. اعتصاب در پتروشیمی رازی، اعتراض کارگران نفت و گاز در جنوب پارس و کنگان، و اعتراض کارگران معدن تزاره از موارد مهم این ماه بود. هم‌زمان، فشار امنیتی بر کارگران و معلمان ادامه داشت؛ از جمله نام‌هایی مانند احمد اساکره و جواد راشدی در ارتباط با پتروشیمی رازی و نیز پیروندهای معلمان در کردستان و کرمان در این دوره مطرح شد.

شهریور ۱۴۰۴ با بیش از ۸۰ اعتراض و اعتصاب همراه بود. تورم به بالای ۴۲ درصد رسید و کسری بودجه حدود ۸۰۰ هزار میلیارد تومان گزارش شد. در این ماه، اعتصاب طولانی کارگران ایرالکو، که بیش از ۴۰ روز ادامه یافت، راهپیمایی‌های کارگران فولاد اهواز و اعتصاب کارگران زامیاد در ۱۵ شهریور از موارد مهم بودند. اعتصاب زامیاد به برخی دستاوردهای محدود منجر شد و نشان داد که در بخش‌هایی از صنعت، در صورت تمرکز نیروی کار و امکان توقف تولید، اعتراض می‌تواند از سطح تجمع فراتر برود و نتیجه‌ی محدود بگیرد.

در مهر ۱۴۰۴، تعداد اعتراضات به دست کم ۱۰۶ مورد در ۴۶ شهر رسید. نرخ دلار از ۱۱۸ هزار تومان عبور کرد، تورم بالای ۴۵ درصد بود، و حدود ۶ میلیون نفر از دریافت یارانه حذف شدند. گزارش‌ها نشان می‌داد که سهم مواد غذایی از حداقل دستمزد به حدود ۶۳ درصد رسیده، قیمت نان و غلات تا ۹۴ درصد و قیمت حبوبات و سبزیجات تا ۶۵ درصد افزایش یافته است. در همین دوره، اعتراضات بازنشستگان، کارگران نفت و گاز، معلمان، پرستاران، نانویان و کارگران شهرداری هم‌زمان ادامه داشت. فشار امنیتی نیز شدید بود و نام‌هایی مانند جاله روحزاد، اسماعیل گرامی، محمدزمان کامروا و جهانگیر رستمی در گزارش‌ها آمده‌اند. تعطیلی یک سازمان غیردولتی مرتبط با کودکان کار نیز در همین زمینه اهمیت داشت.

در آبان ۱۴۰۴، اعتراضات به بیش از ۱۲۰ مورد در حدود ۳۷ شهر و منطقه رسید و این ماه به یکی از نقاط اوج دوره تبدیل شد. در این ماه، تمرکز ویژه‌ای بر صنعت نفت، گاز و پتروشیمی دیده می‌شود. بیش از ۲۰ تجمع در پارس جنوبی ثبت شد و در ۲۰ آبان، حدود ۳۰۰۰ کارگر پیمانکاری از ۱۲ پالایشگاه در عسلویه در یک تجمع مشترک شرکت کردند. این سطح از مشارکت نشان می‌دهد که با وجود سرکوب و نبود تشکل‌های مستقل رسمی، در برخی کانون‌های صنعتی هنوز ظرفیت هماهنگی گسترده وجود دارد. با این حال، محور مطالبات همچنان همان بود: بحران معیشت، ناامنی شغلی ناشی از پیمانکاری، حقوق معوقه، وضعیت صندوق‌های بازنشستگی و تبعیض. در همین ماه، گزارش‌هایی از خودکشی یا خودسوزی کارگران، از جمله شاهو صفری و احمد الخمیس، منتشر شد که نشان‌دهنده‌ی شدت فشار اقتصادی و روانی بر کارگران بود.

در آذر ۱۴۰۴، با وجود کاهش نسبی نسبت به آبان، بیش از ۸۰ اعتراض و اعتصاب ثبت شد. تورم از ۵۰ درصد گذشت، دلار از ۱۳۰ هزار تومان عبور کرد، قیمت بنزین به ۵۰۰۰ تومان رسید و نگرانی از حذف ارزش ترجیحی تشدید شد. در این ماه، بازنشستگان تأمین اجتماعی پرتکرارترین گروه معترض بودند و پس از آنان بازنشستگان مخابرات، کارگران قند خاورمیانه، پرستاران و کارگران نفت و گاز قرار داشتند.



بزرگ‌ترین مشارکت جمعی در آذر مربوط به حدود ۵۰۰۰ کارگر پالایشگاه‌های پارس جنوبی بود. همچنین ۱۲ مورد اعتصاب، شامل ۲ اعتصاب مستقل و ۱۰ تجمع همراه با اعتصاب، ثبت شد. این ماه نشان داد که در شرایط تشدید بحران اقتصادی، اعتراضات نه تنها ادامه یافته، بلکه در برخی بخش‌ها شکل رادیکال‌تری مثل اعتصاب به خود گرفته است.

در دی ۱۴۰۴، وضعیت به‌طور کیفی تغییر کرد. خیزش سراسری ناشی از شوک‌های اقتصادی، از جمله بحران ارز، حذف یارانه‌ها، بحران سوخت و فشار شدید معیشتی، آغاز شد و در روزهای ۸ و ۹ دی به اوج خود رسید. سرکوب این خیزش بسیار خونین بود. بر اساس گزارش‌ها، منابع رسمی نزدیک به ۳۱۰۰ کشته را مطرح کردند و برخی برآوردهای غیررسمی، میانگین را بیش از ۱۰ هزار کشته دانستند. در چنین شرایطی، بخشی از اعتراضات کارگری و صنفی دیگر به‌صورت جداگانه قابل ردیابی نبود، زیرا در دل خیزش عمومی ادغام شد. با این حال، حتی در همین شرایط نیز دست‌کم ۵۷ تجمع و اعتصاب کارگری، بازنشستگی و صنفی توسط ۱۷ گروه مختلف ثبت شد. در این میان، ۱۶ مورد مربوط به بازنشستگان مخابرات، ۱۰ مورد مربوط به کارگران قند خاورمیانه، ۷ مورد مربوط به کارگران معدن زره‌شوران، ۶ مورد مربوط به بازنشستگان تأمین اجتماعی و ۵ مورد مربوط به کارگران ابنیه فنی ترلورس لرستان بود. این داده‌ها نشان می‌دهد که حتی در اوج سرکوب سراسری، شبکه‌ی اعتراضات صنفی و کارگری به‌طور کامل از بین نرفت، بلکه بخشی از آن در دل بحران عمومی ادامه یافت.

اقتصاد در آستانه‌ی دی ۹۶

نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه در دی به سطح کم‌سابقه ۶۰ درصد رسید و نسبت به ماه قبل از آن ۷,۴ درصد افزایش پیدا کرد. تورم نقطه‌به‌نقطه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها ۸۹,۹ درصد، یعنی ۱۹,۹ درصد بیشتر از آذر شد. دست‌کم ۳۴ میلیون تن در ایران، یعنی ۴۰ درصد جمعیت، زیر خط فقر مطلق شب و روز می‌گذرانند و حتی ۱۵ درصد از دهک‌های درآمدی پنجم و ششم که بنا به فرض باید بخشی از طبقه متوسط محسوب می‌شدند، در آستانه‌ی سقوط به زیر خط فقر مطلق بودند. این وضعیت اکنون بدتر شده است. اعتراض‌ها زمانی کلید خورد که ارزش پول ملی در برابر دلار با سقوطی شدید مواجه شد (بیش از ۸۴ درصد). دولت مسعود پزشکیان در ادامه‌ی طرح‌های اصلاح ساختاری به گران کردن بنزین دست زد و ارز ترجیحی را حذف کرد. تحریم‌ها نیز اقتصاد را تحت فشار شدید قرار داده بودند.

در بهمن ۱۴۰۴، با تداوم فضای امنیتی، تهدید جنگ و سرکوب پس از خیزش، تعداد اعتراضات به حدود ۲۰ مورد در دست‌کم ۱۰ شهر رسید. گروه‌های غالب در این ماه شامل بازنشستگان تأمین اجتماعی، کارگران نفت و پتروشیمی، کارگران فولاد، کارگران شهرداری و برخی گروه‌های خدماتی مانند رانندگان ایثارگر و نانوایان بودند. در پالایشگاه ۱۰ پارس جنوبی در عسلویه، تجمعات و اعتصابات تکرارشونده ادامه داشت. کارگران فولاد اهواز مطالبات معوقه‌ی خود را پیگیری کردند. کارگران پتروشیمی غدیر در اعتراض به کاهش مزایا و انتقال اجباری دست به اعتصاب غذا زدند. نانوایان خوزستان نیز به کاهش سهمیه آرد و پرداخت نشدن حمایت‌ها اعتراض کردند. این ماه نشان‌دهنده‌ی فرسایش شدید میدان اعتراض پس از خیزش دی و پیش از جنگ اسفند بود، اما در عین حال نشان می‌داد که حتی در فضای امنیتی نیز اعتراضات صنفی به‌طور کامل متوقف نشده‌اند.

در ۹ اسفند ۱۴۰۴ / ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، با آغاز جنگ جدید، چرخه‌ی اعتراضات بار دیگر دچار اختلال جدی شد. این مقطع سومین موج اصلی قطع یا اختلال گسترده‌ی اینترنت در همین بازه بود: نخست در جنگ ۱۲ روزه‌ی خرداد، سپس در خیزش دی، و بار دیگر با آغاز جنگ اسفند. اهمیت این مسئله برای اعتراضات کارگری حیاتی است. در نبود اتحادیه‌های مستقل، شوراهای آزاد و تشکل‌های قانونی واقعاً نماینده‌ی کارگران، بخش مهمی از سازمان‌دهی اعتراضات در سال‌های اخیر از طریق کانال‌های تلگرامی، شبکه‌های مجازی، گروه‌های هماهنگی و رسانه‌های کارگری مستقل یا نیمه‌مستقل انجام شده است. این کانال‌ها عملاً نقش جایگزین تشکل‌های مستقل را ایفا می‌کردند. وقتی اینترنت قطع یا مختل می‌شود، فقط اطلاع‌رسانی عمومی مختل نمی‌شود؛ خود امکان هماهنگی، خبررسانی، تعیین زمان تجمع، انتشار فراخوان، ثبت سرکوب و پیوند میان گروه‌های پراکنده نیز از بین می‌رود.

در برخی موارد، مانند کانال تلگرامی اتحادیه آزاد کارگران ایران، گزارش‌هایی از کنترل یا نفوذ نهادهای امنیتی منتشر شده است که نشان می‌دهد دولت نه تنها اینترنت را قطع می‌کند، بلکه می‌کوشد همان ابزارهای ارتباطی جایگزین را نیز از درون بی‌اثر یا تصرف کند.

با وجود این، همان‌طور که در ادامه‌ی گزارش خواهیم دید، مشکلات کارگران با بروز جنگ به مراتب شدیدتر و حادث‌تر شده‌اند. اعتراض‌های کارگران در مواردی در دوره‌ی آتش‌بس موقت به شکل تجمع بروز کرده، اما مطالبه‌ها بیش از هر چیز به شکل گفت‌وگو یا ارسال خبر به خبرگزاری دولتی کار ایران و از طریق نمایندگان تشکل‌های حکومت‌ساخته‌ی کارگری، همچون نمایندگان شوراهای اسلامی کار یا اعضای خانه‌های کارگر بیان شده‌اند.

بنابراین، اگر خواهیم این آمار را در یک جمله‌ی مقدماتی برای گزارش خلاصه کنیم، باید گفت: در سالی که با جنگ، خیزش خونین، قطع اینترنت، تورم بالای ۵۰ درصد، سقوط ارزش پول، حذف یارانه‌ها، افزایش قیمت سوخت و تشدید سرکوب همراه بود، کارگران، بازنشستگان و گروه‌های صنفی ایران دست‌کم بیش از ۷۰۰ بار دست به اعتراض زدند؛ اما همین عدد نیز تنها حداقل قابل مشاهده‌ی واقعیتی است که بخشی از آن در تاریکی قطع اینترنت، سرکوب امنیتی و فروپاشی زیرساخت‌های اطلاع‌رسانی از دید عمومی پنهان مانده است.

روندهای اصلی

در اعتراض‌های کارگری یک سال گذشته

آنچه از مجموع این داده‌ها، در کنار توالی زمانی وقایع و اختلال‌های مکرر، به‌عنوان روندهای اصلی قابل تشخیص است، پیش از هر چیز نشان‌دهنده‌ی نوعی «پایداری در بحران» است؛ به این معنا که با وجود جنگ، سرکوب، قطع اینترنت و حتی ادغام موقت اعتراضات در یک خیزش سراسری خونین، چرخه‌ی اعتراضات کارگری و صنفی نه متوقف شده و نه فروپاشیده، بلکه به‌شکل‌های پراکنده، کوتاه‌مدت و اغلب موضعی ادامه یافته است. این استمرار، خود یک شاخص مهم است: حتی در شرایطی که زیرساخت‌های ارتباطی و سازمانی بارها از بین رفته‌اند، فشار معیشتی و ساختاری به‌گونه‌ای بوده که امکان بازگشت مداوم اعتراض را فراهم کرده است.

در سطح ترکیب نیروها، یک روند بسیار روشن تثبیت شده است: بازنشستگان به ستون فقرات اعتراضات تبدیل شده‌اند. حضور مستمر، هفتگی و سراسری این گروه، که در بسیاری از ماه‌ها بیشترین تعداد تجمع را به خود اختصاص داده‌اند، نشان می‌دهد که بحران بازتولید اجتماعی، یعنی ناتوانی در تأمین حداقل معیشت در دوران بازنشستگی، به یکی از پایدارترین محرک‌های اعتراض تبدیل شده است. در کنار آن، کارگران پروژه‌ای و پیمانکاری در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، به‌ویژه در جنوب کشور، در مقاطع خاص توانسته‌اند به شکل‌های متمرکزتر و گاه اعتصابی وارد عمل شوند. این دو قطب - بازنشستگان پراکنده اما مداوم، و کارگران صنعتی متمرکز اما مقطعی - الگوی دوگانه‌ی کنونی اعتراضات را شکل می‌دهند.

از نظر اشکال کنش، روند غالب به‌وضوح به سمت تجمع‌های کوتاه‌مدت و غیرتداومی حرکت کرده است. با وجود ثبت صدها اعتراض، سهم اعتصاب‌های واقعی و طولانی بسیار محدود باقی مانده و تنها در مواردی خاص - مانند برخی واحدهای صنعتی یا بخش حمل‌ونقل - به شکل مؤثر بروز کرده است. این وضعیت نه ناشی از فقدان نارضایتی، بلکه نتیجه‌ی مستقیم ترکیب سرکوب، ناامنی شغلی و نبود تشکلهای مستقل است. در واقع، آنچه دیده می‌شود نوعی «حداقل‌گرایی اجباری» در کنش اعتراضی است: تجمع به‌عنوان کم‌هزینه‌ترین و در عین حال کم‌اثرترین شکل اعتراض، به فرم غالب تبدیل شده است.

در سطح مطالبات، تداوم و تکرار یک مجموعه محدود از خواسته‌ها - به‌ویژه دستمزد معوقه، همسان‌سازی حقوق، اجرای قانون کار و افزایش دستمزد - نشان می‌دهد که هیچ‌یک از مسائل بنیادین در طول این دوره حل نشده‌اند. در عوض، این مطالبات از یک ماه به ماه دیگر منتقل شده و در میان گروه‌های مختلف بازتولید شده‌اند. این تکرار، نشانه‌ی یک بحران ساختاری است، نه صرفاً نوسان‌های مقطعی. به بیان دیگر، اعتراضات نه به دلیل طرح مطالبات جدید، بلکه به دلیل انباشت مطالبات بی‌پاسخ گذشته شکل می‌گیرند.

از نظر جغرافیایی، گسترش اعتراضات به طیف وسیعی از شهرها - از مراکز صنعتی مانند عسلویه، اهواز و اراک تا شهرهای کوچک‌تر - نشان‌دهنده‌ی سراسری شدن بحران است. در عین حال، برخی نقاط مانند پارس جنوبی، اهواز، و مراکز تجمع بازنشستگان به کانون‌های تکرارشونده تبدیل شده‌اند که در آن‌ها نوعی حافظه‌ی اعتراضی شکل گرفته است. این کانون‌ها، هرچند فاقد ساختار رسمی‌اند، اما به‌طور غیررسمی نقش نقاط اتصال را ایفا می‌کنند.

در سطح زمانی، یک روند مهم دیگر، هم‌زمانی و تداخل اعتراضات با شوک‌های کلان سیاسی است. جنگ، خیزش سراسری و قطع اینترنت اعتراضات را دچار گسست کرده‌اند. هر بار که یک موج اعتراض در حال گسترش بوده، یک شوک بیرونی آن را قطع کرده و پس از آن، اعتراضات از نقطه‌ای پایین‌تر و به‌شکل پراکنده‌تر از سر گرفته شده‌اند. این الگوی «انقطاع مکرر» باعث شده که امکان انباشت تجربه و تبدیل اعتراضات به اشکال پایدارتر به‌شدت محدود شود.

در نهایت، شاید مهم‌ترین روند، تغییر در زیرساخت سازمان‌دهی باشد. در شرایطی که تشکلهای مستقل وجود ندارند، شبکه‌های مجازی - به‌ویژه تلگرام و اینستاگرام - به‌عنوان جایگزین عمل می‌کردند. اما قطع‌های مکرر اینترنت، محدودسازی دسترسی، و حتی مداخله در خود این کانال‌ها، این زیرساخت را نیز بی‌ثبات کرده است. نتیجه، شکل‌گیری نوعی وضعیت تعلیقی است: اعتراض وجود دارد، تکرار می‌شود، اما نمی‌تواند به‌راحتی به یک شبکه‌ی پایدار و خودبازتاب تبدیل شود.

برآیند این روندها، تصویری از یک میدان اجتماعی است که در آن نارضایتی عمیق و گسترده است، کنش اعتراضی مداوم اما شکننده است، و هر تلاش برای پیوند و تداوم، با گسست‌های بیرونی و محدودیت‌های درونی مواجه می‌شود. این وضعیت نه سکون است و نه حرکت پیوسته، بلکه نوعی نوسان دائمی میان فوران و فروکش است؛ نوسانی که خود به ویژگی تعیین‌کننده‌ی اعتراضات در این دوره تبدیل شده است.

نمونه‌هایی از مهم‌ترین

تخریب‌های

زیرساخت‌های

اقتصاد و اشتغال در جنگ



پس از ۴۰ روز از آغاز حمله‌های غیرقانونی اسرائیل و ایالات متحده علیه ایران، آتش‌بس شکننده‌ای بین طرفین برقرار، و مذاکره‌ها بر سر توقف جنگ در اسلام‌آباد پاکستان آغاز شده است. حمله‌های دو کشور آغازگر جنگ تا کنون، بنا به آمار جمعیت هلال احمر ایران، بیش از ۱۲۵ هزار واحد غیرنظامی - مسکونی و تجاری و درمانی و آموزشی - را هدف قرار داده است. زیرساخت‌های حیاتی پرشماری نیز در ایران هدف قرار گرفته‌اند: از پل‌ها و جاده‌ها و خطوط راه‌آهن گرفته تا کارخانه‌ها و شهرک‌های صنعتی و نیروگاه‌ها و فرودگاه‌ها.

در نتیجه این حمله‌ها خط تولیدهای زیادی از کار افتاده‌اند، بسیاری بیکار شده‌اند، و شماری از کارگران نیز جان‌شان را از دست داده‌اند. به گزارش وبسایت خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (هرانا)، تا کنون در مجموع بیش از یک هزار و ۷۰۱ غیرنظامی (از جمله دست‌کم ۲۵۴ کودک) جان‌شان را در تهاجم اسرائیل و ایالات متحده از دست داده‌اند.

حمله‌های سنگین و شکنجه و تل‌آویو به زیرساخت‌های ایران، با هدف صنعتی‌زدایی از کشور انجام شده‌اند؛ آنچه روزنامه عبری اسرائیل هیوم هدف قراردادن «ظرفیت‌های ملی» ایران [توصیف می‌کند](#). این صنعتی‌زدایی در بخش‌های گوناگون به بیکاری انبوه کارگران و تشدید بحران اقتصادی و کاهش رشد اقتصادی می‌انجامد. در این بخش به نمونه‌هایی از مهم‌ترین تخریب‌ها اشاره می‌کنیم و در بخش بعد بر بحران‌های ناشی از این وضعیت برای کارگران و مزدبگیران ایرانی تمرکز خواهیم کرد.

حمله‌ها به تأسیسات پتروشیمی ایران

حمله‌ها به تأسیسات پتروشیمی ایران در چند روز پیاپی، از منطقه ماهشهر و بندر امام تا عسلویه، شیراز، و مرودشت را دربرگرفت. این حملات به جان‌باختن و مجروحیت کارگران انجامید، بخش قابل توجهی از ظرفیت عملیاتی مجتمع‌ها را مختل کرد، و همزمان اهمیت صنعت پتروشیمی را به‌عنوان یکی از محورهای اشتغال، ارزآوری و صادرات غیرنفتی ایران برجسته ساخت.

موج اصلی حملات، بنا بر گزارش‌های ایلنا، در ۱۵ فروردین ۱۴۰۵ بر منطقه ماهشهر و بندر امام متمرکز بود. در نخستین خبرهای آن روز اعلام شد که در جریان حمله به پتروشیمی‌های شهرستان ماهشهر، پتروشیمی بندر امام هدف قرار گرفت و در همان مقطع همچنین از هدف قرار گرفتن فجر ۱، فجر ۲ و رجال نام برده شد. همان گزارش‌ها تأکید داشت که برخلاف برخی اعلام‌های اولیه، در آن مرحله پتروشیمی امیرکبیر [آسیبی ندیده بود](#). در همان روز، خانه کارگر در بیانیه‌ای دامنه حملات در منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی بندر امام را گسترده‌تر توصیف کرد و از بوعلی‌سینا، غدیر، امیرکبیر، نیروگاه بندر امام، فجر، انرژی خلیج فارس و مارون نیز [نام برد](#). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کانون حمله در روز ۱۵ فروردین، خوشه اصلی تأسیسات پتروشیمی ماهشهر-بندر امام بوده است، هرچند در فهرست دقیق همه واحدهای آسیب‌دیده، میان منابع تفاوت‌هایی وجود دارد.

در ساعات اولیه همان روز، گزارش‌ها از پنج مجروح و تخلیه کارگران سخن می‌گفتند اما با گذشت چند ساعت، ابعاد انسانی حمله روشن‌تر شد. در شب ۱۵ فروردین، ایلنا [خبر داد](#) که در پتروشیمی فجر ماهشهر دست‌کم سه کارگر کشته شده‌اند و سه تن دیگر زیر آوار مانده‌اند. آمار نهایی‌تر یک روز بعد، در ۱۶ فروردین ۱۴۰۵، [منتشر شد](#): بر اساس این گزارش، در حملات به مجموعه‌های پتروشیمی ماهشهر و بندر امام در مجموع شش کارگر در شرکت‌های فجر ۱ و فجر ۲ کشته شدند و ۱۹ کارگر نیز در چند مجتمع دیگر مجروح شدند: سه کشته در فجر ۱ و سه کشته در فجر ۲؛ و در مورد مجروحان، شش تن در پتروشیمی بندر امام خمینی، سه تن در فجر ۱، سه تن در فجر ۲، پنج تن در پتروشیمی رازی و دو تن در پتروشیمی کارون.

همزمان، خبرهایی نیز از حمله به واحدهای دیگر منتشر شد. خانه کارگر در بیانیه‌ای جداگانه، حمله به صنایع پتروشیمی تندگویان را نیز [محکوم کرد](#) و بر اهمیت این مجتمع در زنجیره تولید پلی‌اتیلن ترفتالات و اسید ترفتالیک انگشت گذاشت اما آمار مستقلی از کشته یا مجروحان تندگویان ارائه نداد.



دامنه حملات در ۱۷ فروردین ۱۴۰۵ به خارج از ماهشهر نیز کشیده شد. معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری بوشهر [به اینلنا گفت](#) دو پتروشیمی در منطقه پارس جنوبی هدف حمله هوایی قرار گرفته‌اند و بخشی از تأسیسات آنها مورد اصابت قرار گرفته است، اما گزارشی از تلفات ارائه نشد. در همان روز، روابط عمومی پتروشیمی شیراز [اعلام کرد](#) که دوشنبه ۱۷ فروردین چندین پرتابه و راکت به واحدهای مختلف این مجتمع اصابت کرده و واحدهای شرکت از مدار تولید خارج شده‌اند. هم‌زمان، فرمانداری مرودشت نیز از هدف قرار گرفتن مجتمع پتروشیمی مرودشت [خبر داد](#)، اما افزود که آتش‌سوزی در همان دقایق نخست مهار شده، خسارت وارد شده جزئی بوده و این حادثه هیچ‌گونه تلفات جانی در پی نداشته و حتی خللی در روند فعالیت این واحد صنعتی ایجاد نکرده است.

در ادامه، شامگاه ۱۸ فروردین نیز یک واحد از پتروشیمی امیرکبیر در منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی هدف حمله قرار گرفت. بر اساس گزارشی که بامداد روز بعد [منتشر شد](#)، این حمله تلفات انسانی دربر نداشت و هیچ‌گونه نشت مواد و آلاینده نیز بر اثر آن رخ نداد.

بنابراین اگر مجموعه داده‌های موجود را کنار هم بگذاریم، در فاصله ۱۵ تا ۱۸ فروردین ۱۴۰۵، این مجتمع‌ها و مناطق هدف حمله قرار گرفتند: بندر امام، فجر ۱، فجر ۲، رازی، کارون، تندگویان، بوعلی‌سینا، غدیر، مارون، نیروگاه بندر امام، انرژی خلیج فارس، دو پتروشیمی در پارس جنوبی، پتروشیمی شیراز، پتروشیمی مرودشت و پتروشیمی امیرکبیر. اما در میان همه این نام‌ها، تنها درباره ماهشهر و بندر امام آمار روشن و نسبتاً نهایی از جان‌باختگان و مجروحان کارگری منتشر شده است و برای عسلویه/ پارس جنوبی، شیراز، مرودشت و امیرکبیر، چنین آماری هنوز منتشر نشده است.

این خسارت‌های انسانی مسأله سلامت کارگران و مردمی را که در معرض دودها و بخارات مسموم حاصل از انفجار پتروشیمی‌های قرار گرفتند، در نظر نمی‌گیرد - مسأله‌ای که در ادامه آشکارتر خواهد شد.

وضعیت فعلی کارگران پتروشیمی

به گفته دبیر اجرایی خانه کارگر بندر امام، کارگران واحدهای آسیب‌دیده اکنون نه در وضعیت عادی تولید، بلکه در شرایطی میان کار و آماده‌باش قرار دارند. [ابراهیم پیرایش گفته است](#) که در حال حاضر کارگران با یک‌دوم یا یک‌سوم ظرفیت در محل کار حاضر می‌شوند و بیشتر در حالت آماده‌باش یا دورکاری قرار دارند؛ به دلیل ادامه عملیات آواربرداری و الزامات امنیتی، اجازه حضور کامل به آنان داده نمی‌شود و در برخی موارد شاید تنها یک‌پنجم کارگران بر سر کار حاضر باشند.

این کاهش حضور، فقط یک مسئله فنی یا ایمنی نیست، بلکه مستقیماً به معیشت کارگران گره خورده است. اگرچه حقوق روزهایی که کارگران در محل کار حاضر می‌شوند پرداخت می‌شود، اما مسئله اینجاست که بخش بزرگی از درآمد کارگران منطقه به اضافه‌کاری وابسته است. اگر اضافه‌کاری حذف شود، حداقل حقوق قانون کار حتی پاسخگوی یک‌پنجم مخارج خانواده کارگر هم [نیست](#).

اگر این روند ادامه پیدا کند، بخش بزرگی از نیروی انسانی بیکار خواهد شد. دبیر اجرایی خانه کارگر بندر امام [تصریح کرده](#) که ۷۰ درصد این کارگران حتی توان تحمل یک یا دو ماه بیکاری موقت را ندارند و دولت باید برای احتمال تعطیلی کارگاه‌ها و استمرار وضعیت فعلی، تدبیری فوری بیندیشد. در نتیجه، وضعیت کنونی کارگران اکنون را نمی‌توان فقط در این عبارت خلاصه کرد که واحدها هنوز به کلی تعطیل نشده‌اند. واقعیت دقیق‌تر این است که بخشی از نیروها هنوز در مدار کارند، اما با ظرفیت پایین، حضور محدود، شرایط امنیتی، ابهام نسبت به تداوم تولید، و فشار شدید معیشتی روبه‌رو هستند.

در سطح عملیاتی نیز منابع وزارت نفت و شرکت ملی صنایع پتروشیمی بر این نکته تأکید کرده‌اند که آسیب به تأسیسات جانبی صنعت پتروشیمی، آسیبی موضعی و جدا از کل زنجیره نیست. [به گفته مدیر کنترل تولید شرکت ملی صنایع پتروشیمی](#)، تأسیسات جانبی در ماهشهر در ۱۵ فروردین و در عسلویه در ۱۷ فروردین هدف حمله قرار گرفتند و آسیب به این بخش‌ها می‌تواند «عملاً همه صنعت پتروشیمی را زخمی کند»، زیرا اختلال در زیرساخت‌های جانبی، اثر خود را بر واحدهای دیگر و بر کل زنجیره تولید می‌گذارد. برای کارگران نیز این یعنی نااطمینانی فقط به همان واحدی که مورد اصابت قرار گرفته محدود نمی‌ماند؛ بلکه می‌تواند به کل شبکه اشتغال و تولید در منطقه سرایت کند.

اهمیت صنعت پتروشیمی برای ایران

صنعت پتروشیمی در ایران یکی از مهم‌ترین محورهای اشتغال، ارزآوری و صادرات غیرنفتی است. بر اساس داده‌های شرکت ملی صنایع پتروشیمی و انجمن کارفرمایی صنعت پتروشیمی، ایران سال گذشته ۸۲ میلیون تُن تولید پتروشیمی داشت و ظرفیت تولید کشور نیز ۱۰۰ میلیون تُن اعلام شد. به علاوه، این صنعت ۱۴۳ هزار شغل مستقیم ایجاد کرده است. همزمان، صادرات پتروشیمی دومین منبع درآمد کشور پس از نفت خام است و حدود ۳۳ درصد صادرات غیرنفتی ایران را [تشکیل می‌دهد](#)

بر اساس گزارش اس‌اندپی گلوبال، ایران پیش از جنگ ۷۵ مجتمع پتروشیمی فعال داشت و صادرات این بخش سالانه حدود ۱۳ میلیارد دلار درآمد ایجاد می‌کرد. ایران همچنین ۱۴۳ پروژه پتروشیمی در دست ساخت دارد که برای تکمیل آنها حدود ۲۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری [لازم است](#). این ارقام نشان می‌دهد که صنعت پتروشیمی هم یک منبع بزرگ درآمد ارزی است، هم یکی از مهم‌ترین پیشران‌های توسعه صنعتی، و هم حوزه‌ای که ده‌ها هزار شغل مستقیم و شبکه بسیار گسترده‌تری از مشاغل غیرمستقیم به آن وابسته‌اند.

بر همین اساس، مرتضی بهروزی‌فر، عضو هیات علمی موسسه مطالعات انرژی، در [گفت‌وگو با ایلنا](#) تصریح کرده بخش قابل توجهی از درآمد کشور از صنعت فولاد و محصولات و فرآورده‌های پتروشیمی تأمین می‌شود. او هشدار داده که ایجاد اختلال در تولید این صنایع زیرساختی، هم تأمین نیازهای داخلی را دشوار می‌کند و هم در تأمین ارز مورد نیاز کشور مشکل اساسی به وجود می‌آورد، ضمن آن که بازگرداندن واحدهای آسیب‌دیده به خط تولید، با توجه به تنگناهای مالی، زمان‌بر و پرهزینه است. در گفت‌وگوی دیگری نیز سعید باغبانی، مدیر کنترل تولید شرکت ملی صنایع پتروشیمی [گفته بود](#) که حمله به تأسیسات جانبی این صنعت، در عمل اعمال فشار بیشتر بر مردم و بر تأمین نیازهای آنها است. به علاوه، صنعت پتروشیمی یک بخش تولیدی مستقل نیست، بلکه در عمل به‌عنوان یکی از گره‌های اصلی زنجیره تولید در بسیاری از صنایع دیگر عمل می‌کند.



محصولات پتروشیمی - از انواع پلیمرها و پلاستیک‌ها تا مواد پایه شیمیایی - در تولید طیفی وسیع از کالاها به کار می‌روند: از صنایع خودروسازی و لوازم خانگی گرفته تا بسته‌بندی، نساجی، داروسازی، کشاورزی (کودها و سموم)، ساختمان و حتی تجهیزات پزشکی. به همین دلیل، هرگونه اختلال در تولید یا عرضه این مواد، بلافاصله به سایر بخش‌ها سرایت می‌کند. وقتی خوراک یا تولید پتروشیمی کاهش پیدا کند، خطوط تولید در صنایع پایین‌دستی با کمبود مواد اولیه مواجه می‌شوند، هزینه‌ها افزایش می‌یابد و در مواردی تولید متوقف یا محدود می‌شود. این زنجیره اختلال می‌تواند به کاهش شیفت‌های کاری، تعدیل نیرو یا تعطیلی موقت کارگاه‌ها در صنایع وابسته منجر شود. به عبارت دیگر، آسیب به پتروشیمی فقط به کارگران همان مجتمع‌ها محدود نمی‌ماند، بلکه می‌تواند به‌طور غیرمستقیم هزاران شغل در صنایع پایین‌دستی را نیز در معرض تهدید قرار دهد و فشار مضاعفی بر کل ساختار اشتغال صنعتی کشور وارد کند.

حمله به کارخانه‌های فولاد

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، سوم آوریل در تل‌آویو اعلام کرد که ارتش این کشور در هماهنگی کامل با ایالات متحده توانسته است ۷۰ درصد از ظرفیت تولید فولاد ایران را از بین ببرد.

مجمع فولاد مبارکه اصفهان پنجشنبه ۱۳ فروردین ۱۴۰۵ اعلام کرد که در پی حملات هوایی روزهای گذشته، خط تولید این مجمع دچار «توقف کامل» شده است. بنا به اطلاعاتی روابط عمومی فولاد مبارکه، واحدهای مرتبط با فرایند تولید با «تخریب اساسی» مواجه شده‌اند و تداوم فعالیت در چنین شرایطی ناممکن شده است.

شرکت فولاد مبارکه بزرگ‌ترین واحد صنعتی ایران و عظیم‌ترین مجمع فولادی خاورمیانه بود.

اما علاوه بر فولاد مبارکه، کارخانه‌های فولاد دیگر کشور نیز هدف قرار گرفته‌اند: از جمله فولاد اهواز خوزستان، فولاد باقرشهر اصفهان، فولاد اکسین اهواز، کارخانه فولاد باقرشهر، و نیز مجمع فولاد سفید دشت فرخنده شهر چهارمحال و بختیاری.

به طور دقیق مشخص نیست که چند تن از کارگران در این حمله‌ها جان داده‌اند یا مجروح شده‌اند. در حمله‌ی ابتدایی هفتم فروردین به فولاد مبارکه و فولاد اهواز، خبر جان باختن یک کارگر و مجروحیت ۱۶ کارگر دیگر در اصفهان و نیز مجروح شدن ۱۶ کارگر در فولاد اهواز [تأیید شد](#).

به گفته‌ی رحمت‌الله نوروزی، رئیس فراکسیون کارگری مجلس، «کارگران زیادی» تا کنون جان باخته‌اند. نوروزی ۱۵ فروردین با انتقاد از اعلام‌نشدن این خسارت‌ها گفت:

«امروز، کارگران زیادی در واحدهای تولیدی و صنعتی به شهادت رسیده‌اند، این‌ها باید اعلام شود. بنده به عنوان مسئول کارگری واقعاً اعتقاد دارم باید مجلس، دولت و نهادهای ذی‌ربط اقداماتی در راستای آگاهی‌بخشی در سطح جامعه بین‌الملل داشته باشند.»

حتی اگر جنگ به سرعت پایان یابد و گستره‌ی تخریب بیش از نشود، بازسازی کارخانه‌های فولاد زمان زیادی خواهد برد. به گفته‌ی کارشناسان، بازسازی قفسه‌های نورد یا ترانسفورماتورهای کوره قوس حداقل یک تا دو سال زمان می‌برد. عملیات بتن‌ریزی‌های عظیم برای فونداسیون کوره‌ها و نصب سوله‌های گول‌پیکر و نصب دقیق تجهیزات مکانیکی، هیدرولیکی و سیستم‌های کنترل اتوماسیون هم مجموعاً حدود چهار تا شش سال زمان لازم خواهد داشت.



این یعنی چندین سال بیکاری و تزلزل هر چه بیشتر اقتصادی برای هزاران هزار کارگر ایرانی که در بخشی از زنجیره‌ی تولید و تأمین و عرضه‌ی فولاد کشور مشغول به کار بودند.

همزمان، کارفرمای کارخانه‌ی فولاد سیادن در شهر ابهر تصمیم به تعطیلی کارخانه و تعدیل کارگران گرفته و اعتراض این کارگران را برانگیخته است. کارگران معترض به خبرگزاری کار ایران (ایلنا) ۱۶ فروردین گفتند:

«کارفرمای کارخانه فولاد سیادن به بهانه انباشت بدهی‌ها به اداره برق و گاز قصد تعطیلی کارخانه را دارد. وی اخیراً با چسباندن نامه تعطیلی موقت کارخانه و تعدیل کارگران، مانع از ورود نیروها به کارخانه شده و از کارگران در خواست کرده با مراجعه به واحد اداری نامه عدم نیاز خود را برای دریافت مقرری یمه بیکاری دریافت کنند. این کارخانه هیچ مشکل خاصی در زمینه تولید و فروش محصولات خود ندارد. در حال حاضر اگر مشکل اتصال برق کارخانه حل شود ما امکان تولید انواع میلگرد را حتی در سه شیفت داریم. با تعطیلی کارخانه هیچ تضمینی برای اشتغال دوباره ما وجود ندارد.»

فولاد سیادن ۲۸۰ کارگر دارد که دو ماه گذشته نیز حقوق خود را دریافت نکرده‌اند.

اهمیت صنعت فولاد برای ایران

صنعت فولاد در ایران را باید یکی از معدود حوزه‌هایی دانست که در طی سه دهه گذشته، یک جابه‌جایی ساختاری واقعی را تجربه کرده است: گذار از وابستگی وارداتی به موقعیت تولیدکننده و صادرکننده. در دهه ۱۳۸۰ و اوایل دهه ۱۳۹۰، فولاد در زمره بزرگ‌ترین اقلام وارداتی کشور قرار داشت، اما با جهش ظرفیت تولید از حدود ۱۵ میلیون تن به بیش از ۳۰ میلیون تن، ایران نه تنها به خودکفایی رسید، بلکه به یکی از صادرکنندگان مهم فولاد در جهان تبدیل شد. این تغییر، به‌گفته منابع صنعتی، حدود ۱۵ میلیارد دلار به بهبود تراز تجاری کشور کمک کرده است.

در حال حاضر، تولید فولاد خام ایران در سطح حدود ۳۰ تا ۳۱ میلیون تن در سال **تثبیت شده است**؛ رقمی که ایران را در میان ۱۰ تولیدکننده و صادرکننده بزرگ جهان قرار می‌دهد و جایگاهی میان کشورهای مانند برزیل و ایتالیا برای آن رقم زده است. داده‌های بین‌المللی نیز این روند را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که تولید فولاد ایران طی سال‌های اخیر، علی‌رغم نوسانات، در سطحی بالا و نسبتاً پایدار باقی مانده است. در سطح منطقه‌ای، ایران بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در خاورمیانه است و فاصله قابل توجهی با سایر تولیدکنندگان منطقه دارد؛ موقعیتی که ریشه در توسعه زنجیره کامل تولید—از استخراج سنگ آهن تا فولاد نهایی—دارد.

این رشد تولید، به‌طور مستقیم به تغییر در جایگاه تجاری ایران نیز منجر شده است. فولاد اکنون یکی از مهم‌ترین اقلام صادرات غیرنفتی کشور است، چندین میلیارد دلار ارزآوری دارد و در شرایط محدودیت‌های نفتی، به یکی از پایه‌های اصلی تأمین ارز کشور تبدیل شده است. در واقع، همان‌طور که **مطالعات دانشگاهی نیز نشان می‌دهند**، توسعه صنعت فولاد در ایران نه تنها یک پروژه صنعتی، بلکه بخشی از استراتژی کلان برای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی بوده است.

از منظر اشتغال، این صنعت یکی از گسترده‌ترین حوزه‌های اشتغال صنعتی در کشور است. بر اساس داده‌های موجود، حدود ۱۴۰ هزار نفر در صنایع مرتبط به فولاد **مشغول به کار هستند** و با احتساب زنجیره‌های پایین‌دستی، این صنعت حدود ۸ درصد اشتغال کشور را پوشش می‌دهد. این گستره اشتغال، فولاد را به یکی از پیشران‌های اصلی اقتصاد واقعی ایران تبدیل کرده است؛ صنعتی که نه فقط در کارخانه‌ها، بلکه در شبکه‌ای وسیع از فعالیت‌های معدنی، حمل‌ونقل و صنایع وابسته حضور دارد.



در عین حال، همان‌گونه که برخی منابع داخلی تأکید می‌کنند، صنعت فولاد در ایران تنها یک بخش اقتصادی نیست، بلکه به‌عنوان یک صنعت استراتژیک با پیوندهای مستقیم با زیرساخت، توسعه صنعتی و حتی حوزه‌های امنیتی تعریف می‌شود. این صنعت ماده اولیه بسیاری از زیرساخت‌های حیاتی—از ساخت‌وساز تا صنایع دفاعی—را تأمین می‌کند و به همین دلیل، هرگونه اختلال در آن می‌تواند پیامدهایی فراتر از اقتصاد صرف داشته باشد.

به دلیل این اهمیت، از دست رفتن صنعت فولاد به معنای تضعیف و آسیب جدی به بسیاری دیگر از صنایع تولیدی و ساخت‌وسازی در کشور است. مجتبی حاجی‌زاده، دبیر اجرایی خانه کارگر آران و بیدگل، با اشاره به همین نکته ۱۶ فروردین به ایلنا گفت:

«اگر صنعت فولاد را به‌عنوان صنعت پایه و صنعت خودروسازی را در کنار آن در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که عمده‌ترین مواد اولیه مورد استفاده در صنعت خودروسازی و صنایع مشابه، فولاد است. هنگامی که یک چرخه هدف قرار می‌گیرد و حلقه‌ای از این مدار خارج می‌شود، کل زنجیره متحمل آسیب می‌گردد. ممکن است در این میان ضربه سنگین‌تری به ما وارد شود، اما این بدان معنا نیست که سایر کشورها از این آسیب مصون خواهند ماند؛ بلکه همه بخش‌ها متضرر می‌شوند.»

گسترش جغرافیای تخریب صنعتی:

از صنایع مادر تا واحدهای تولیدی استان‌ها

حمله به صنایع مادر، از پتروشیمی تا فولاد، تنها یک سطح از تخریب صنعتی در جنگ اخیر بود. سطح دیگر، پراکنده‌تر، کم‌صداتر و از نظر زندگی روزمره کارگران شاید حتی مستقیم‌تر بود: آسیب به واحدهای تولیدی، صنعتی، صنفی، تجاری و کارگاه‌هایی که در استان‌های مختلف، خارج از قاب بزرگ صنایع استراتژیک، بخشی از شبکه اشتغال محلی و زنجیره تأمین کشور را شکل می‌دادند. چند شهرک و مجموعه‌ی صنعتی به‌عنوان مراکز مهم تولیدی و اشتغال‌زا زیر حمله قرار گرفته‌اند، از جمله: شهرک صنعتی طولا قشم، شهرک صنعتی عباس‌آباد پاکدشت، شهرک صنعتی شنزار در شریف‌آباد، شهرک صنعتی لیا قزوین، شهرک صنعتی حسن‌آباد فشافویه، شهرک صنعتی شکوهیه قم، شهرک صنعتی حیدرآباد سولدوز، شهرک صنعتی منطقه آزاد چابهار، شهرک صنعتی خیرآباد اراک و الخ.

در استان البرز، عزیزالله افضلی، معاون هماهنگی امور اقتصادی و توسعه منابع استانداری البرز، از دست‌کم دو شرکت مستقر در شهرک صنعتی بهارستان به‌عنوان شرکت‌های آسیب‌دیده از جنگ بازدید کرد: شرکت آرام‌فارمدمهییا و شرکت راه‌بانان‌سازندگی. در این بازدید، خطوط تولید و ظرفیت‌های موجود این دو شرکت بررسی شد و معاون اقتصادی استانداری با مدیران و مسئولان آن‌ها گفت‌وگو کرد.

محمدباقر آقاعلیخانی، معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری مرکزی، پنجم فروردین ۱۴۰۵ [اعلام کرد](#) که در پی حملات به زیرساخت‌های اقتصادی، ۱۰ واحد صنعتی در استان مرکزی «مورد هدف‌گیری مستقیم» قرار گرفته‌اند و در مجموع ۷۵ واحد تولیدی و صنعتی در سطح استان آسیب دیده‌اند.

حمید پورحسینی، مدیرکل مدیریت بحران استانداری همدان نیز ۲۵ فروردین [گفت](#) در جنگ ۱۴ واحد تولیدی و صنعتی استان تخریب شده و ۸ واحد تولیدی دیگر آسیب دیده و نیازمند تعمیر هستند. در کنار آن، ۲۲ واحد تجاری تخریب شده و ۵۵۵ واحد تجاری دیگر نیازمند تعمیر اعلام شده‌اند. در آذربایجان شرقی، گستره خسارت وسیع‌تر گزارش شده است. صابر پرنیان، مدیرکل صنعت، معدن و تجارت آذربایجان شرقی، ۲۷ فروردین [اعلام کرد](#) که در جنگ سوم تحمیلی رمضان، ۲۴۰ واحد تولیدی، صنعتی و صنفی استان خسارت دیده‌اند و از این میان ۳۲ واحد مورد حمله مستقیم قرار گرفته‌اند. او در عین حال مدعی شد که «خلل قابل توجهی» به روند تولید وارد نشده و توقف تولید نداشته‌اند. یکی از واحدهای آسیب‌دیده برجسته در این استان، کارخانه بلیرینگ‌سازی تبریز است. بهرام سرمست، استاندار آذربایجان شرقی، دوم اردیبهشت در دومین بازدید خود از این کارخانه [گفت](#) این مجموعه در حملات آمریکا و اسرائیل «دچار آسیب کلی» شده و نیازمند تدوین و اجرای یک طرح کامل بازسازی و نوسازی است.

کلدر درمان زیر حمله: تخریب مراکز بهداشتی و فشار مضاعف بر نیروی کار سلامت

یکی از بخش‌های دیگری که در جنگ هم‌زمان زیر فشار مستقیم حملات و زیر فشار مضاعف کار قرار گرفته، بخش بهداشت و درمان است؛ بخشی که نیروی کار آن، از پزشکان و پرستاران تا تکنسین‌های اورژانس، داروسازان، امدادگران و کارکنان خانه‌های بهداشت، در شرایط جنگی باید هم با کمبود امکانات، حجم فزاینده مأموریت‌ها و اضطراب دائمی کار کنند و هم خود در معرض حمله، انفجارهای ثانویه و تخریب محل کار قرار بگیرند.

شاهین آخوندزاده، معاون وزیر بهداشت، ۲۶ فروردین ۱۴۰۵ [اعلام کرد](#) که در جریان جنگ، بیش از ۲۱۰ مرکز بهداشتی و درمانی در نقاط مختلف کشور هدف حمله قرار گرفته‌اند. او گفت بخش قابل توجهی از این مراکز، خانه‌های بهداشت در مناطق روستایی بوده‌اند؛ مراکزی که در بسیاری از مناطق محروم و کم‌برخوردار، نخستین و گاه تنها سطح دسترسی مردم به خدمات سلامت هستند. آخوندزاده همچنین گفت که نه فقط مراکز دولتی، بلکه بیمارستان‌های خصوصی نیز هدف قرار گرفته‌اند و در نتیجه این حملات، ۶ بیمارستان از چرخه خدمت خارج شده‌اند.

خروج شش بیمارستان از چرخه خدمت به معنای انتقال فشار به مراکز درمانی دیگر، افزایش بار کاری پرستاران و کارکنان درمان، دشوارتر شدن دسترسی بیماران، و گسترش فرسودگی در نیروی کاری است که پیش از جنگ نیز با کمبود نیرو، حقوق پایین، کارانه‌های معوق یا ناکافی، اضافه‌کاری اجباری و بی‌تناسبی میان حجم کار و امکانات روبه‌رو بود. وقتی خانه‌های بهداشت روستایی هدف قرار می‌گیرند، پیامد آن فقط در مرکز تخریب‌شده باقی نمی‌ماند؛ شبکه مراقبت اولیه در منطقه آسیب می‌بیند، بار درمانی به بیمارستان‌های شهری منتقل می‌شود، و کارکنان سلامت در هر سطحی با فشار سنگین‌تری مواجه می‌شوند.

آخوندزاده همچنین تأیید کرد که در این حملات، نیروهای حوزه سلامت از جمله پزشکان، داروسازان، پرستاران، تکنسین‌های اورژانس و امدادگران جان باخته‌اند. او از هدف قرار گرفتن آمبولانس‌های امدادی نیز سخن گفت و نمونه‌ای از آمبولانس دریایی مسیر هرمز به بندرعباس را آورد که در حال انتقال بیماران اورژانسی بوده و هدف قرار گرفته و تخریب شده است.

رضا قره‌باغی، فعال صنفی پرستاری و عضو هیئت‌مدیره انجمن پزشکی، در [گفت‌وگو با ایلنا](#)، تصویر روشن‌تری از وضعیت پرستاران و نیروهای اورژانس پیش‌بیمارستانی در جنگ ارائه داده است. او گفت فعالیت‌های امدادی در وضعیت جنگی «چندین برابر دشوارتر از حالت عادی» شده بود و حتی در شرایط عادی نیز نیروهای فوریت پزشکی به دلیل کمبود امکانات، عدم تناسب میان امکانات و تعداد نیروها، و حجم بالای مأموریت‌ها و تماس‌ها با سختی‌های فراوان کار می‌کنند. به گفته او، با حملات اخیر، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، این سختی‌ها چند برابر شده و جان نیروها بیشتر در معرض خطر قرار گرفته است.

قره‌باغی همچنین توضیح داد که در برخی موارد، هنگام وقوع انفجارها و اعزام نیروهای اورژانس، انفجارهای ثانویه به نیروهای اعزامی آسیب شدید وارد کرده است. او گفت: «متأسفانه در همین جنگ اخیر، چند نفر از همکاران ما به شهادت رسیده‌اند. همچنین شاهد تخریب پایگاه‌ها نیز بوده‌ایم؛ هرچند ممکن است این تخریب‌ها به‌طور مستقیم نبوده باشد، اما پایگاه‌های اورژانس که در سطح شهر پراکنده هستند، دچار آسیب‌های عمرانی قابل توجهی شده‌اند.»

اما جنگ مطالبات پیشین پرستاران و نیروهای فوریت پزشکی را از میان نبرده است. برعکس، همان مطالبات را در شرایطی خشن‌تر و اضطراری‌تر قرار داده است. قره‌باغی درباره وضعیت حقوقی پرستاران گفت که حقوق همکاران از قبل پایین بوده و اکنون نیز تغییر محسوسی در آن ایجاد نشده است. او تأکید کرد که با وجود استرس‌های شغلی و نگرانی نیروها نسبت به خانواده‌هایشان هنگام شیفت، نه‌تنها بهبودی حاصل نشده، بلکه مشکلات قبلی پابرجاست. به گفته او، تأخیر در پرداخت حقوق وجود نداشته، اما بهبود قابل توجهی نیز دیده نشده و کارانه‌ها همچنان تغییری نکرده‌اند.

مطالبات اصلی پرستاران و نیروهای اورژانس، همان مطالباتی است که پیش از جنگ نیز بارها مطرح شده بود، اما اکنون با شدت بیشتری معنا پیدا می‌کند. قره‌باغی گفت مهم‌ترین خواسته، افزایش امتیاز سختی کار است، تا نیروها بتوانند با حداقل ۲۰ سال سابقه خدمت بازنشسته شوند. او تأکید کرد که این حرفه آسیب‌های فراوانی به نیروی کار وارد می‌کند و در دوره‌های بحران، این آسیب‌ها چندین برابر می‌شود. مسئله دیگر، تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری است؛ مطالبه‌ای قدیمی که به گفته او سال‌هاست مطرح شده، اما هنوز اقدام مؤثری برای آن صورت نگرفته است، به‌ویژه برای نیروهای فوریت پزشکی که به دلیل ماهیت کارشان و حضور در محیط‌های نامتعارف، حتی نسبت به پرستاران بیمارستانی نیز با سختی بیشتری مواجه‌اند.

تداوم بحران‌ها
برای نیروی کار:
در مراکز آنها،

افزایش موج بیکاری
و تعدیل نیرو

اصلی‌ترین و برجسته‌ترین بحران برای نیروی کار ایران در این لحظه شدت گرفتن بی‌سابقه‌ی موج بیکاری و تعدیل نیرو است. همزمان مشکلات پیشین نیروی کار در ایران نیز ادامه یافته و تشدید شده‌اند: پرداخت نشدن حقوق و مزایا و حق بیمه، تزلزل کاری، فقدان حق آزادی انجمن، خصوصی‌سازی، تبعیض، کمبود نیرو و تجهیزات و فقدان ایمنی در محیط کار. این بحران چندلایه از پیامدهای اصلی تخریب‌هایی است که در بخش پیشین به آن پرداختیم و همان‌طور که گفته شد، این بخش را به تشریح این پیامد اختصاص خواهیم داد.

موج بیکاری و تعدیل نیروی البته ناگهان سر بر نیاورد. جنگ ضربه‌ی نهایی را وارد کرد، اما بر پیکری که از پیش زخمی بود. بازار کار ایران پیش از اسفند گذشته هم زیر فشار تورم، رکود، قطعی انرژی، اختلال‌های اینترنتی، تعویق مزدی، مدیریت فرسوده، بدهی بنگاه‌ها و تعطیلی یا نیمه‌تعطیلی واحدهای تولیدی در حال فرسایش بود.

بر اساس گزارش سالانه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (هرانا)، در سال ۱۴۰۴ دست‌کم دو هزار و ۴۵۷ مورد اخراج یا تعدیل، ۶۵۸ مورد بیکاری، ۹ مورد تعطیلی کارخانه و دو هزار و ۲۵۹ کارگر بلاتکلیف گزارش شده است؛ علاوه بر ۶۷۲ ماه تعویق یا عدم پرداخت حقوق در ۱۸۸ واحد و ۵۶۰ ماه نبود بیمه کار.

از سوی دیگر، داده‌های رسمی منتشرشده پیش از جنگ نیز تصویری آشفته از بازار کار به دست می‌دهند. هرچند این آمار در ظاهر با نرخ‌های تکرریمی سخن می‌گوید، توجه به روند افزایشی در آنها و در نظر گرفتن آمار جمعیت غیرفعال، بخشی از حقیقت را روشن می‌کند. بر اساس داده‌های رسمی مورد استناد مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری کل کشور در سال ۱۴۰۳ معادل ۷٫۶ درصد اعلام شد و در پاییز ۱۴۰۴ به ۷٫۸ درصد رسید. بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در همان پاییز ۲۱٫۵ درصد و بیکاری گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ سال ۱۵٫۹ درصد بود. در استان تهران نیز داود طبرسا، مدیرکل امور اقتصادی و دارایی استان، نرخ بیکاری تابستان ۱۴۰۴ را ۶٫۴ درصد و نرخ مشارکت اقتصادی را ۴۲٫۴ درصد اعلام کرد. در سطح کشوری، از بهار تا تابستان ۱۴۰۴، ۱۶۵ هزار تن از شاغلان از بازار کار خارج شده، به جمع بیکاران پیوستند، و فرسوده‌تر از آن‌اند که حتی سراغ کار برونند. نرخ مشارکت اقتصادی از ۴۲٫۲ درصد در بهار به ۴۰٫۸ درصد در تابستان کاهش یافت. این ارقام رسمی، هرچند مهم‌اند، اما وقتی کنار حجم عظیم جمعیت غیرفعال، ناامنی شغلی و اخراج‌های پی‌درپی قرار می‌گیرند، شکاف میان آمار رسمی و تجربه روزمره کار را آشکار می‌کنند.

پیش از جنگ بازار کار ایران شکننده شده بود اما جنگ این بحران مزمن را به بحران حاد بدل کرده است. قطع اینترنت و جنگ هر دو در اقتصادی اثر می‌گذارند که بخش بزرگی از آن به اشتغال ناپایدار، خدماتی، خانگی، پلتفرمی و بدون حداقل‌های حمایت اجتماعی متکی است.

تصویری کلی از بیکاری و تعدیل در پی جنگ

غلامحسین محمدی، معاون وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی، در نشست مدیران ستادی و استانی درباره‌ی بیکاری ناشی از جنگ گفت:

«طبق برآوردهای اولیه، جنگ منجر به از دست رفتن بیش از یک میلیون شغل و بیکاری مستقیم و غیرمستقیم دو میلیون نفر شده است. در این راستا، سازمان فنی و حرفه‌ای به عنوان بازوی مهارتی دولت، مسئولیت اصلی تربیت نیروی متخصص برای بازسازی زیرساخت‌ها را بر عهده گرفته است.»

در یکی دیگر از برآوردهای نیمه‌رسمی پس از جنگ، محمدرضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر، **گفت** در «جنگ رمضان» ۱۳۰ هزار فرصت شغلی مستقیم از بین رفته است. او تبعات بیکاری ناشی از بحران اقتصادی پس از جنگ را در مقیاسی «بسیار بیش از» این رقم و فراتر از ۶۰۰ هزار نفر توصیف کرد.

سمیه گل‌پور، رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران کشور، در **گفت‌وگو با ایلنا**، با اشاره به سخنان معاون وزیر کار درباره از دست رفتن بیش از یک میلیون شغل و بیکاری مستقیم و غیرمستقیم حدود دو میلیون نفر، این وضعیت را از منظر استانداردهای سازمان بین‌المللی کار «یک شوک بزرگ در بازار کار» توصیف کرد؛ شوکی که هم اشتغال موجود را تخریب می‌کند، هم ورود بیکاران جدید را شدت می‌بخشد و هم مدت بیکاری را طولانی‌تر می‌کند. او توضیح داد که چنین شوکی در ایران معمولاً سه پیامد هم‌زمان دارد: افزایش سریع بیکاری آشکار، رشد بیکاری پنهان و اشتغال ناقص، و فشار بی‌سابقه بر نظام تأمین اجتماعی و سازوکارهای حمایتی. به گفته او، بسیاری از کسانی که شغل خود را از دست می‌دهند، لزوماً در آمار رسمی بیکاران ظاهر نمی‌شوند، بلکه به سمت کارهای موقت، غیررسمی، کم‌درآمد و فاقد بیمه رانده می‌شوند. گل‌پور هشدار داد که اگر دولت در برابر چنین شوکی سریع، هدفمند و مبتنی بر واقعیت عمل نکند، بیکاری ناشی از جنگ از یک «شوک موقت» به «بی‌ثباتی ساختاری» تبدیل می‌شود؛ وضعیتی که می‌تواند به بیکاری بلندمدت، افت مشارکت اقتصادی، مهاجرت نیروی کار و تعمیق نابرابری‌ها منجر شود.

در شرایطی که وزیر کار از بیکاری مستقیم یک میلیون کارگر و اثر غیرمستقیم آن بر دو میلیون نفر سخن گفته، برخی برآوردها دامنه‌ی بیکاری مستقیم و غیرمستقیم را تا حدود چهار میلیون کارگر **می‌دانند**. بیکاری حدود چهار میلیون نان‌آور یعنی دست‌کم ۱۲ تا ۱۵ میلیون نفر از جمعیت ۹۰ میلیونی کشور دیگر هیچ منبعی برای امرار معاش ندارند و در میانه یک بحران جدی به حال خود رها شده‌اند.

اگر این برآورد را مبنا قرار دهیم، بحران فقط مربوط به چند کارخانه یا چند واحد آسیب‌دیده نیست، بلکه به سطح یک بحران اجتماعی می‌رسد: میلیون‌ها خانوار ناگهان با قطع یا کاهش شدید درآمد روبه‌رو شده‌اند، در حالی که هزینه مسکن، خوراک، درمان، حمل‌ونقل و آموزش نه متوقف شده و نه کاهش یافته است.

در همین نقطه باید به فشار این موج بیکاری بر سازمان تأمین اجتماعی نیز اشاره کرد. گل‌پور تأکید کرده است که تأمین اجتماعی حتی پیش از جنگ نیز با ناترازی تعهدی و نقدی مواجه بود؛ به دلیل عواملی مانند طرح تحول سلامت، تحمیل بازنشستگی‌های زودرس، پرداخت نشدن سهم دولت و تصمیم‌هایی که با منطق بیمه‌ای سازگار نبودند. جنگ این فشار را تشدید کرده است: از یک‌سو با تعطیلی یا کاهش ظرفیت بنگاه‌ها، تعلیق کارگاه‌ها، تعدیل نیرو و کاهش شیفت و ساعات کار، ورودی‌های سازمان و حق بیمه‌های وصولی کاهش می‌یابد؛ از سوی دیگر، هزینه‌های سازمان در حوزه مستمري، از کارافتادگی، بازماندگان، بیمه بیکاری، درمان، دارو و خدمات پزشکی افزایش پیدا می‌کند. به گفته او، اگر دولت در چنین شرایطی نقش حمایتی و جبرانی خود را ایفا نکند، صندوق‌های بیمه‌ای به‌جای آن که ضامن ثبات اجتماعی باشند، خود به یکی از منابع بی‌ثباتی تبدیل می‌شوند.

این هشدار به‌ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که دولت بخواهد حمایت از بنگاه‌های آسیب‌دیده را از محل منابع بیمه‌ای پیش‌برد. گل‌پور تأکید کرده که کمک به کارفرمایان و بنگاه‌های آسیب‌دیده ضروری است، اما این حمایت نباید از «حق بیمه‌ای که متعلق به کارگر و بیمه‌شده است» پرداخت شود. به گفته او، منابع بیمه‌ای که با مشارکت کارگر، کارفرما و دولت برای تعهدات مشخصی مانند بازنشستگی، از کارافتادگی، بازماندگان، درمان و بیکاری شکل گرفته‌اند، نباید به «صندوق عمومی یارانه‌های اقتصادی» تبدیل شوند. اگر قرار است به بنگاه‌ها تخفیف یا بخشش داده شود، این حمایت باید از محل منابع دولتی و در قالب تعهدات عمومی دولت انجام شود؛ وگرنه حمایت امروز از بنگاه‌ها با هزینه فردای مستمري‌بگیران و بیمه‌شدگان پرداخت خواهد شد.

در هر حال آمارها نشان می‌دهند مسأله فقط تخریب مستقیم واحدها نیست و دامنه بحران بسیار فراتر از کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی می‌رود که موشک یا بمب مستقیماً به آن‌ها خورده است.

در سطح حقوقی، دولت و رسانه‌های نزدیک به نهادهای حکومتی کارگری کوشیده‌اند مسأله را در قالب «تعلیق قرارداد» و «بیمه بیکاری» توضیح دهند؛ یعنی کارگرانی که به سبب جنگ، تعطیلی کارگاه یا شرایط اضطراری از کار بازمانده‌اند، لزوماً اخراج نشده‌اند، بلکه معلق‌شده تلقی شوند تا از مسیر بیمه بیکاری حمایت شوند و در صورت بازگشایی واحدها بازگردند.

اما این چارچوب حقوقی، در عمل شکاف بزرگی را پنهان می‌کند: برای کارگران روزمزد، قراردادی، پیمانکاری، فصلی و پلتفرمی، تعلیق در بسیاری موارد تفاوت چندانی با بیکاری ندارد؛ چون معیشت آن‌ها حتی برای چند هفته نیز بدون دستمزد، بیمه و حمایت پایدار از هم می‌پاشد. از سوی دیگر، کارگران می‌گویند بیمه‌ی بیکاری حتی کفاف اجاره‌خانه‌ی آنها را هم نمی‌دهد، چه برسد به گذران معیشت یک خانواده‌ی چند نفره.

روایت «علیرضا»، کارگری متخصص در یک شرکت قطعه‌سازی در غرب تهران، مشکل دیگری از «بیمه‌ی بیکاری» را توضیح می‌دهد. او یک هفته پس از جنگ، بعد از ده سال کار، به دلیل کسادبازاری و بمب‌خوردن کارخانه‌های فولادی کشور، با نامه عدم نیاز بیکار شد. علیرضا فروردین‌ماه برای دریافت مقرری بیمه بیکاری در تأمین اجتماعی غرب تهران بزرگ ثبت‌نام کرده است، اما به گفته خودش، با صف طولانی بیمه بیکاری معلوم نیست دو یا سه ماه دیگر هم نوبت به او برسد. علیرضا، سرپرست یک خانواده چهار نفره، پیش از بیکاری حدود ۳۰ میلیون تومان حقوق می‌گرفته است. او درباره مقرری بیمه بیکاری می‌گوید: «حقوق من حدود ۳۰ میلیون تومان بود؛ بیمه بیکاری چقدر می‌خواهد به من بدهد؟ ۱۵ میلیون تومان؟ به چه درد من می‌خورد؟ تازه بعد از وصل شدن مقرری باید از خانه تکان نخورم؛ من در این چند هفته، همه درآمدم از رانندگی اسنپ بوده؛ بخوام خانه بمانم که مقرری بیکاری قطع نشود، نان خالی هم ندارم بخورم». کرایه خانه این خانواده چهار نفره در مهرآباد جنوبی برای یک آپارتمان ۷۵ متری، ماهانه ۳۰ میلیون تومان است؛ یعنی دقیقاً برابر با کل حقوق پیشین علیرضا. صاحبخانه به او گفته است اگر نمی‌تواند اجاره بدهد، خانه را خالی کند و هیچ فرجه‌ای نخواهد داد. هم‌زمان، پسر او نیز که پس از چند ماه کار در یک شرکت برنامه‌نویسی قرار بود بیمه شود، با آغاز جنگ از کار اخراج شده است. علیرضا می‌گوید: «همان هفته‌ای که من اخراج شدم، پسر هم بعد از چند ماه کار، همان زمانی که قرار بود بیمه شود، اخراج شد؛ سال قبل، بعد چهار سال درس خواندن، مهندس کامپیوتر شد و در یک شرکت برنامه‌نویسی سر کار رفت اما بدشانسی یقه‌ی ما را گرفت، جنگ شد و تازه کارهای شرکت را بیرون کردند... حالا هر دو بیکاریم، نصف روز من روی ماشین کار می‌کنم، نصف روز پسر. همه درآمد خانواده‌ی ما همین است».

بیکاری گسترده در شرایطی رخ داده که حتی شاغل ماندن نیز دیگر تضمینی برای بقا نیست. علیرضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر، در نشست خانه کارگر شهری در نخستین روز هفته کارگر، با اشاره به مشکلات حاد جامعه کارگری و بازنشستگی، گفت «نصف حقوق و مزد حداقل‌بگیران کارگر و بازنشسته امروز صرف تهیه غذا می‌شود.» او افزود اگر قرار است ارزش‌ترجیحی حذف و قیمت‌ها آزاد شود، «مزد هم باید آزاد شود.» محبوب برای توضیح شکاف میان مزد مصوب و واقعیت بازار کار گفت خود مسئولان می‌دانند که برای راضی کردن یک کارگر آزاد روزمزد برای کار در منزل‌شان، باید بسیار بیش از آنچه در شورای عالی کار مصوب شده، هزینه کنند



این سخنان نشان می‌دهد که بحران بیکاری را نمی‌توان از بحران مزد جدا کرد. وقتی کارگر شاغل، با حداقل مزد، نیمی از درآمد خود را فقط صرف غذا می‌کند، کارگر بیکار شده حتی با دریافت بیمه بیکاری نیز عملاً زیر سطح بقا قرار می‌گیرد.

پس از آغاز جنگ، بیکاری از سه مسیر عمده گسترش یافته است. **مسیر اول**، تخریب مستقیم زیرساخت‌های تولیدی است: مجتمع‌های پتروشیمی، واحدهای فولادی، شهرک‌های صنعتی و کارگاه‌هایی که یا مستقیماً هدف قرار گرفتند یا به دلیل آسیب به شبکه تولید و تأمین از کار افتاده‌اند. **مسیر دوم**، اختلال زنجیره‌ای در مواد اولیه، انرژی، حمل‌ونقل و صادرات است؛ یعنی حتی بنگاهی که بمباران نشده، ممکن است به علت کمبود خوراک، بدهی، اختلال حمل، کاهش سفارش یا قطع بازار، تولید را متوقف کند. **مسیر سوم**، سقوط تقاضا در بخش‌های خدماتی است: از گردشگری و دفاتر مسافرتی تا کار ساختمانی و مشاغل روزمزد شهری.

دانش اسماعیلی، عضو هیأت اجرایی خانه کارگر آذربایجان غربی، در گفت‌وگو با ایلنا این سازوکار را چنین توضیح داد: حملات اخیر به زیرساخت‌های تولیدی کشور، تولید را فلج کرده و کارگران بیکار شده را در معرض فقر قرار داده است. او تأکید کرد که احیای واحدهای مادر آسیب‌دیده زمان‌بر خواهد بود و در این فاصله کارگران بیکار شده با مشکلات شدید معیشتی روبه‌رو می‌شوند؛ وضعیتی که تبعات بلندمدت اقتصادی و اجتماعی خواهد داشت.

توقف تولید در صنایع مادر و بیکاری ناشی از آن

حمله‌های اسرائیل و ایالات متحده به صنایع مهمی همچون پتروشیمی و فولاد، علاوه بر تحمیل هزینه‌های جانی، زنجیره‌ای از اختلال شغلی و تهدید اشتغال را نیز فعال کرد.

موج اصلی حملات پتروشیمی در ۱۵ فروردین ۱۴۰۵ بر منطقه ماهشهر و بندر امام متمرکز بود. دامنه حملات در ۱۷ فروردین به پارس جنوبی و سپس پتروشیمی شیراز نیز کشیده شد و واحدهای پتروشیمی شیراز، بنا بر اطلاعیه روابط عمومی شرکت، از مدار تولید خارج شدند.

اختلال در پتروشیمی به‌طور زنجیره‌ای به صنایع پایین‌دستی سرایت می‌کند: وقتی خوراک یا تولید پتروشیمی کاهش یابد، خطوط تولید در صنایع وابسته با کمبود مواد اولیه مواجه می‌شوند، هزینه‌ها بالا می‌رود و در نتیجه کاهش شیفیت، تعدیل نیرو و تعطیلی موقت کارگاه‌ها آغاز می‌شود و هزاران شغل وابسته را نیز در معرض تهدید قرار می‌دهد.

در صنعت فولاد نیز تصویر مشابهی دیده می‌شود و پس از حملات هوایی به آن، مجتمع فولاد مبارکه اصفهان از «توقف کامل» خط تولید و «تخریب اساسی» واحدهای مرتبط خبر داد.

توقف تولید در مارال صنعت ارومیه یکی از مثال‌هایی است که نشان می‌دهد جنگ از مسیر اختلال در زنجیره تأمین می‌تواند به توقف تولید و بیکاری گسترده بینجامد. ایلنا از بیکارشدن موقت یک‌هزار و ۵۰۰ کارگر خبر داده است. در گزارش تأکید شده که مشکلات تأمین مواد اولیه، به‌ویژه آهن و ورق‌های فولادی، در یک ماه گذشته تشدید شده و کارفرما را به تعطیلی موقت و تعدیل نیرو کشانده است. همچنین پرداخت برخی مطالبات، از جمله اضافه‌کاری و مانده مرخصی تا پایان اسفندماه، با تأخیر همراه بوده است.

وضعیت شهرک‌های صنعتی قلعه‌حسن‌خان (زاگرس و اسماعیل‌آباد) نمونه‌ی دیگری است. بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک قطعه‌سازی در این منطقه از کار افتاده‌اند و کارگران‌شان هم بیکار شده‌اند. گزارشگر ایلنا می‌نویسد:

«صنایع کوچک و متوسط که حیاتشان به شریان‌های صنایع مادر و خودروسازی‌ها گره خورده است، نخستین قربانیان این توقف تولید هستند. وقتی مواد اولیه نرسد و گول‌های صنعتی متوقف شوند، کارگاه‌های قطعه‌سازی نیز یکی پس از دیگری کرکره‌ها را پایین می‌کشند. به گفته‌ی منابع محلی، چند کارخانه در همین محدوده، هدف حملات جنگنده‌های آمریکایی و اسرائیلی قرار گرفته بودند.

یکی از آن‌ها، کارخانه مجهز تولید لوله‌های فلزی بود؛ صنعتی که نیازمند تکنولوژی پیشرفته است و بار تامین نیازهای بسیاری از کارگاه‌های دیگر شهرک و مناطق اطراف را به دوش می‌کشید. اکنون از آن خط تولید پیشرفته، چیزی جز تلی از خاکستر و آهن‌پاره باقی نمانده است».

کارگری که به همین دلیل کارش را از دست داده، به ایلنا می‌گوید:

«کارخانه ما در واقع شامل دو شرکت می‌شد و روی هم ۴۰۰ کارگر داشتیم اما چون تولید ایران خودرو و سایپا خوابیده و قطعه‌ای نمی‌خواهند، کارخانه ما هم توقف تولید زد. از آن ۴۰۰ کارگر، به ۳۸۵ نفر گفتند بروید خانه‌هایتان تا هر وقت شرایط عادی شد خبرتان کنیم. فقط ۱۵ نفر را نگه داشتند، آن هم صرفاً برای تعمیر و نگهداری دستگاه‌ها. در این مدت نه خبری از رد شدن بیمه است و نه از یک ریال حقوق».

این کارگر «تعدیل‌شده» گفته به دنبال بیمه بیکاری هم نرفته است زیرا «حتی کرایه خانه‌ام را هم کفاف نمی‌دهد».

در شهرک صنعتی زاگرش، شرکت «ایران قطعه»، یکی از تولیدکننده‌های اصلی قطعات صندلی برای خودروسازان که بیش‌تر بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ نیروی کار داشت، اخیراً حدود ۶۰ نفر از کارگران خود را تعدیل کرده «و قصد دارد مجموع تعداد نیروها را به مرز ۹۰ نفر برساند». همزمان مدیریت کارخانه «مزایای رفاهی گذشته همچون وعده‌های صبحانه، ناهار، شام و حتی سرویس حمل‌ونقل را هم به‌طور کامل حذف کرده است».

کارخانه‌ی نساجی بروجرد نیز که ۱۳۶۲ تأسیس شد، ۷۰۰ کارگر از ۸۰۰ کارگر خود را با آغاز سال جدید شمسی «تعدیل» کرده است. به گزارش [ایلنا](#)، کارخانه نساجی بروجرد دارای سه واحد ریسندگی، بافندگی و دوزندگی است که بیش از ۸۰۰ کارگر در آن مشغول کارند اما از ابتدای فروردین ماه سال جاری تعداد دستکم ۷۰۰ کارگر پس از خاتمه قرارداد، کارشان را از دست داده‌اند. دلیل تعدیل این کارگران، کمبود مواد اولیه در این کارخانه اعلام شده است. منبع ایلنا در این باره می‌گوید:

«ظاهراً برخی مسئولان وعده بازگشایی کارخانه و بازگشت به کار کارگران تعدیلی را تا سه ماه آینده داده‌اند اما به نظر می‌رسد این کارخانه فعلاً توان تهیه مواد اولیه را ندارد و فقط مقدار کمی نخ پلی‌استر در انبار ذخیره دارد که با این مقدار فقط می‌توان یک خط تولیدات محصولات مصنوعی را آنهم برای دو ماه راه اندازی کرد».



گزارش‌هایی در [شبکه‌های اجتماعی](#) نیز از تعدیل سه هزار و ۷۰۰ نیرو در کرمان موتور خبر می‌دهند.

بهرام ذنوبی‌تبار، رئیس کانون هم‌هنگی شوراهای کار استان فارس نیز [گفته](#) که «کمبود مواد اولیه به یکی از چالش‌های جدی صنایع تبدیل شده» و خبر داده است که کارخانه‌ی لاستیک‌سازی دنا به دنبال تعدیل یک‌هزار و ۱۰۰ تن از میان یک‌هزار و ۱۴۷ کارگر خود به دلیل کمبود مواد اولیه و معرفی آنها به بیمه‌ی بیکاری بوده است اما مقام‌ها با این اقدام مخالفت کرده‌اند و کارگران را به سر کار بازگردانده‌اند. به گفته‌ی ذنوبی‌تبار، «در حال حاضر بسیاری از شرکت‌ها با وجود مشکلات متعدد اقتصادی و کمبود مواد اولیه، فعالیت خود را به صورت حداقلی و تدریجی ادامه می‌دهند تا از تعطیلی کامل جلوگیری کنند، اما عملاً بخشی از این واحدها تولید واقعی ندارند و تنها برای حفظ موجودیت خود به صورت نیمه‌فعال یا مقطعی کار می‌کنند.» او حمله به صنایع مادر پتروشیمی و فولاد و همزمان محاصره‌ی دریایی ایران و توقف واردات مواد اولیه از مسیرهای دریایی به‌ویژه از مالزی و اندونزی را عاملان اصلی کمبود مواد معرفی کرده و به انتقاد از فقدان دوراندیشی در میان مدیران صنایع پرداخته است:

«مدیران صنایع باید برای ماه‌ها و حتی یک سال آینده خود برنامه‌ریزی و ذخیره‌سازی مواد اولیه انجام می‌دادند و در صورت تحقق این موضوع، امروز با چنین بحران‌هایی مواجه نبودند.»

بلبرینگ‌سازی تبریز هم با تخریب قابل توجه در دوران جنگ که نیاز به بازسازی کلی دارد، از تولید [بازمانده است](#). مقام‌های سه مسیر کوتاه‌مدت برای کارگران پیش‌بینی کرده‌اند: تسریع در بازنشستگی کارگران واجد شرایط، جذب نیروهای متخصص و آموزش‌دیده در واحدهای صنعتی همجوار و همگن، و استفاده از بیمه بیکاری برای کسانی که امکان ادامه فعالیت یا جذب در واحدهای دیگر را ندارند.



در استان مرکزی هم که از قطب‌های صنعتی ایران است، دست‌کم صدها کارگر بیکار شده‌اند. مختار احمدی، مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان مرکزی، پنجم اردیبهشت ۱۴۰۵ **گفت** که در پی حملات آمریکا و اسرائیل به تعدادی از واحدهای صنعتی در شهرستان‌های اراک، ساوه و زرندیه، تاکنون ۸۲۲ کارگر از واحدهای آسیب‌دیده، با تأیید کمیته فنی، برای دریافت بیمه بیکاری به سازمان تأمین اجتماعی معرفی شده‌اند و پیش‌بینی می‌شود این تعداد به ۱۱۰۰ نفر برسد. او توضیح داد که این تعداد در دو مرحله تأیید شده‌اند: در جلسه ۱۸ فروردین، ۷ بنگاه با ۳۵۹ کارگر و در جلسه ۳۱ فروردین، ۴ بنگاه با ۴۶۳ کارگر. این یعنی دست‌کم ۱۱ بنگاه در استان مرکزی در فرایند رسمی معرفی کارگران آسیب‌دیده از شرایط جنگی به تأمین اجتماعی قرار گرفته‌اند.

در همین استان در شهرستان خمین نیز جنگ از مسیر دیگری بر اشتغال اثر گذاشت: نه فقط اصابت مستقیم، بلکه کمبود مواد و قطعات اولیه. محمد بیات، نماینده خمین در مجلس، ۳۰ فروردین از تعدیل نیرو در برخی واحدهای تولیدی و صنعتی این شهرستان **خبر داد** و نام چهار واحد را آورد: آراین پارس موتور، رینگ آلومینیوم، فروسیلیسیوم و پارس لیزر. به گفته او، این واحدها در حال تعدیل نیروی انسانی و کارگری خود بودند و یکی از دلایل تعدیل، «نبود مواد و قطعات اولیه برای تولید» بود. او این مسئله را از پیامدهای جنگ دانست و گفت مقرر شده کمک‌معمیشتی سه‌ماهه نخست سال به این افراد پرداخت شود و موضوع بازگشت کارگران به واحدهای تولیدی و صنعتی در سطح ملی پیگیری شود.

جنگ، تزلزل و بیکاری

تبدیل شدن کارگران پروژه‌ای به نیروی یک‌باره قابل حذف در شرایط جنگی، بی‌آنکه تضمینی جدی برای بازگشت فوری آنان به کار وجود داشته باشد، مسأله‌ی خصوصی‌سازی و متزلزل‌سازی نیروی کار در ایران را بیش از پیش برجسته است.

به گزارش [ایلنا](#)، شماری از کارگران پیمانکاری پروژه ساخت فاز دوم پالایشگاه گاز ایلام که تحت مسئولیت شرکت پیمانکاری «جهانپارس» کار می‌کردند، ۲۹ فروردین مقابل اداره کار ایلام تجمع کردند و خواستار بازگشت به کار و دریافت مطالبات قانونی خود از جمله پرداخت معوقات مزدی شدند. اندکی بعد، همان اعتراض از مقابل اداره کار به مقابل فرمانداری چوار کشیده شد؛ چون به گفته کارگران، کارفرما به وضعیت بازگشت به کار آنان بی‌توجه مانده بود. این کارگران همچنین اعلام کرده‌اند که در مراجعات خود به دفتر پیمانکار به آنها گفته شده که تعدیل نیروها با اطلاع فرمانداری انجام شده، در حالی که فرمانداری این موضوع را رد کرده است.

در بخش‌های پیمانکاری نفت و گاز، رابطه استخدامی معمولاً از ابتدا هم شکننده است. در نتیجه، هنگامی که کار متوقف می‌شود، اولین گروهی که حذف می‌شوند کارگرانی هستند که در پایین‌ترین سطح قرارداد ایستاده‌اند.

اخراج کارگران با قرارداد موقت همزمان با اختلال در زنجیره تأمین، در شرکت‌های دیگر نیز ادامه داشت. به گزارش [ایلنا](#)، شرکت تولیدی پینک در شهر صنعتی لاکان رشت، همه‌ی ۵۰۰ کارگر خود را که قرارداد موقت داشته‌اند، با آغاز سال جدید شمسی اخراج کرده است. دلیل این اتفاق «کمبود مواد اولیه (مواد پلیمری و نوسانان برق) اعلام شده است. پینک شرکت تولید انواع نخ، الیاف مصنوعی و کیسه‌های مصنوعی بود که از ۱۳۷۴ آغاز به کار کرد. سابقه‌ی کارگران اخراجی بین هفت تا ۲۰ سال بوده است.

یکی از آسیب‌پذیرترین لایه‌ها در جنگ، کارگران ساختمانی و روزمزد بوده‌اند. بخش بزرگی از این کارگران نه قرارداد پایدار دارند، نه پوشش بیمه‌ای کافی، و نه اندوخته‌ای برای تاب‌آوردن در دوران توقف کار. به همین دلیل، در این بخش، حتی «تعلیق» چند هفته‌ای کار هم در عمل معادل فروپختن کامل معیشت است. در چنین بازاری، قطع ناگهانی درآمد دیگر فقط فقر نیست، بلکه «بی‌پولی مطلق» برای لایه‌های بزرگی از شاغلان ناپایدار است.

اکبر شوکت، رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی، به [ایلنا](#) می‌گوید: مشکل اصلی این است که کارگر ساختمانی وقتی امکان کار ندارد، «طبیعتاً توانایی پرداخت حق بیمه را نیز از دست می‌دهد».

او به همین دلیل برای این قشر درخواست وام کوتاه‌مدت قرض‌الحسنه شده است. این در حالی است که در بسیاری از شهرها، برخی کارگران ساختمانی با وجود مشکلات مالی، برای بازسازی ساختمان‌های آسیب‌دیده داوطلب شدند و حتی چند روز رایگان کار کردند.

کارگران شهرداری‌ها که عمدتاً کارگران پیمانی و برون‌سپاری‌شده به شرکت‌های دیگرند، نمونه‌ی دیگری از بحران تزلزل کاری در دوران جنگ هستند. بخش بزرگی از کارگران خدمات شهری، به‌ویژه پاکبانان، نه به‌صورت مستقیم، بلکه از طریق شرکت‌های پیمانکاری به کار گرفته می‌شوند. این ساختار که در دهه‌های اخیر تثبیت شده، عملاً بهانه‌ی فرار از پاسخگویی را به کارفرمای اصلی یعنی شهرداری داده است و کارگران باید با پیمانکارانی سروکله بزنند که در بسیاری موارد پاسخگو نیستند.

این کارگران، اغلب در ساعات اولیه پس از حملات، یعنی زمانی که هنوز خطرات ثانویه مانند ریزش ساختمان یا انفجارهای باقی‌مانده وجود دارد، به محل اعزام می‌شوند. با این حال، نقش حیاتی آنان در مدیریت بحران شهری، نه در سیاست‌گذاری‌ها و نه در پوشش رسمی، بازتابی متناسب نیافته است.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، دست‌کم دو کارگر شهرداری در تهران در جریان حملات اخیر جان خود را از دست داده‌اند. این کارگران در حین انجام وظیفه و در محل کار، در معرض پیامدهای مرگ‌بار حمله‌های هوایی قرار گرفتند. بنا بر گزارش‌های میدانی منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی، در تبریز نیز یک کارگر شهرداری در پی بمباران یک منطقه مسکونی کشته شده است. همزمان، روایت دیگری از نیاوران تهران حاکی از آن است که یک کارگر شهرداری در اثر حمله، دچار قطع عضو از ناحیه پا شده است.

اما این آمار به‌روشنی ناکامل است. فقدان شفافیت رسمی و محدودیت‌های رسانه‌ای و ارتباطاتی باعث شده است که وضعیت کارگران خدمات شهری که عملاً در خط مقدم بازسازی پس از حمله قرار دارند، کمتر ثبت و گزارش شود. به همین دلیل، می‌توان با احتیاط گفت که آمار واقعی جان‌باختگان و مجروحان کارگران شهرداری احتمالاً بیش از موارد گزارش‌شده است.

کارگران شهرداری در نقاط مختلف کشور هم‌زمان با این وضعیت پرخطر، با مشکلات مزدی و معیشتی گسترده‌ای نیز مواجه‌اند؛ مشکلاتی که در هفته‌های اخیر در دوران جنگ نیز به نارضایتی و طرح مطالبات منجر شده است. در چابهار، کارگران شهرداری اواخر فروردین از تداوم عدم پرداخت مطالبات مزدی و بیمه‌ای خود خبر داده‌اند. به گفته آنان، اضافه‌کاری‌ها از سال ۱۳۹۸ پرداخت نشده، پاداش و سنوات با دو سال تأخیر مواجه است، حق بیمه به‌طور میانگین تا دو سال پرداخت نشده، و حتی حق لباس نیز برای چندین سال به تعویق افتاده است.

۱۴۰۵/۰۱/۲۳ - ۱۴۰۵/۰۱/۲۳

خانه کارگری واحد

کارگران پیمانکاری شهرداری یاسوج: مطالبات را بپردازید / مجبور شدیم فرم تسویه حساب امضا کنیم!



کارگران با اشاره به این وضعیت، خواستار ورود نهادهای نظارتی و تعیین زمان مشخص برای پرداخت مطالبات خود شده‌اند. پیش از این خبر تخصیص بودجه برای پرداخت معوقات در استان منتشر شده بود اما هنوز گزارش رسمی از انجام پرداخت‌ها آن در دست نیست.

در یاسوج، کارگران پیمانکاری شهرداری ۲۳ فروردین به [ایلنا](#) گفتند که برای دریافت مطالبات خود، «مجبور به امضای فرم تسویه حساب» شده‌اند؛ اقدامی که به معنای چشم‌پوشی از بخشی از حقوق معوقه در ازای دریافت حداقلی از مطالبات است. این شیوه، یکی از الگوهای رایج فشار بر کارگران برای کاهش هزینه‌های کارفرما محسوب می‌شود.

در نیشابور، کارگران شهرداری حتی برای دریافت حداقل‌های معیشتی، از جمله شارژ کارت‌های کمک معیشتی، با مشکل مواجه بوده‌اند و خواستار تأمین این موارد شده‌اند. ایلنا ۱۶ فروردین گزارش داد که شارژ کارت‌های معیشتی این کارگران از زمان شروع جنگ ۱۲ روزه در خرداد گذشته متوقف شده و هنوز از سر گرفته نشده است.

بر اساس گزارش‌ها، تأخیر در پرداخت حقوق، مشکلات بیمه‌ای، امکان فسخ یک‌طرفه قرارداد، و نبود امنیت شغلی، از جمله مشکلات اصلی کارگران شهرداری‌ها است.

یکی دیگر از بخش‌های بسیار متزلزل کاری در ایران، بخش دیجیتال و اقتصاد گیگ است. بسیاری از کارگران این بخش با قطع اینترنت «تعدیل» شده‌اند.

بحران در اقتصاد دیجیتال

اینترنت برای بخش بزرگی از جامعه ایران محل کار است و اغلب نیز برای آنانی که در اقتصاد رسمی جایی ندارند.

داده‌های موجود، هرچند پراکنده و گاه متناقض‌اند، همین واقعیت را نشان می‌دهند. طبق آمار سال ۱۳۹۹ وزارت صنعت، معدن و تجارت، سهم اشتغال مستقیم فضای مجازی و اشتغال مبتنی بر اینترنت در ایران حدود ۱۱ درصد کل مشاغل کشور بوده است؛ آماري که حتی رانندگان تاکسی‌های اینترنتی و پیک‌های متصل به زیرساخت‌های داخلی را نیز در بر نمی‌گرفت. طبق محاسبه اتاق بازرگانی ایران در سال ۱۴۰۰ نیز دست‌کم حدود ۱۰ میلیون ایرانی به‌طور مستقیم از این حوزه امرار معاش می‌کردند. اما همین گزارش‌ها تأکید می‌کنند که به دلیل فقدان پوشش بیمه‌ای، نبود قراردادهای پایدار، و بیرون‌ماندن بسیاری از شاغلان اینترنتی از سازوکارهای رسمی تأمین اجتماعی، هیچ آمار دقیق و قابل اتکایی از اشتغال، بیکاری و خسارت در این بخش وجود ندارد. بنابراین هر عددی درباره بیکاری ناشی از قطع اینترنت، بیش از آن‌که آمار قطعی باشد، نشانه‌ای از ابعاد بحران است.

پیش از جنگ و قطع گسترده اینترنت بین‌الملل نیز هشدارها روشن بود. پس از فیلترینگ گسترده اینستاگرام و محدودیت‌های پس از اعتراضات ۱۴۰۱، گزارش‌ها از سقوط ناگهانی درآمد کسب‌وکارهای اینترنتی خبر می‌دادند. در همان هفته نخست محدودیت‌ها، درآمد کسب‌وکارهای اینترنتی بین ۳۰ تا ۷۰ درصد کاهش یافت. زرین‌پال اعلام کرد که تنها در پنج روز ابتدایی اختلال‌های اینترنتی، تعداد و حجم تراکنش‌های کسب‌وکارها به‌طور میانگین تا ۴۰ درصد کاهش یافته است. پادرو گزارش داد که فعالیت فروشگاه‌های اینستاگرامی در ۱۰ روز ابتدایی محدودیت‌ها بیش از ۷۵ درصد کاهش داشته است. تیپسل نیز از کاهش ۵۳ درصدی تعداد کمپین‌های تبلیغات آنلاین، کاهش ۳۱ درصدی تبلیغ‌دهندگان، کاهش ۴۹ درصدی انتشار رپورتاژ آگهی و کاهش بیش از ۵۵ درصدی درآمد وبسایت‌ها از این محل خبر داد.

این اعداد نشان می‌دادند که اقتصاد دیجیتال ایران پیش از جنگ نیز در وضعیت شکننده قرار داشت. بنا بر همان گزارش‌ها، ۳٫۳ درصد تولید ناخالص داخلی ایران به‌صورت مستقیم به اقتصاد فناوری اطلاعات و ارتباطات گره خورده بود. برآوردهای منتشرشده در آن دوره از خسارت مستقیم ماهانه ۳۵ هزار میلیارد تومانی به اقتصاد فناوری و خسارت غیرمستقیم تا ۴۵ هزار میلیارد تومان به کسب‌وکارهای خارج از صنعت ICT سخن می‌گفتند.

مسعود خوانساری، رئیس وقت اتاق بازرگانی تهران، نوشت که بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار کسب‌وکار دیجیتال در پلتفرم‌های اینترنتی فعال‌اند؛ کسب‌وکارهایی که حداقل یک میلیون شغل مستقیم و دست‌کم هشت میلیون شغل غیرمستقیم ایجاد کرده‌اند و عمدتاً محل کار جوانان، اقشار ضعیف شهری و روستایی و کسانی‌اند که امکان ورود به بازار رسمی کار را ندارند.

در مرکز این اقتصاد شکننده، اینستاگرام قرار داشت؛ نه صرفاً به‌عنوان شبکه اجتماعی، بلکه به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین بازارهای کار غیررسمی ایران. داده‌های مرکز پژوهشی بتا نشان می‌داد که بیش از دو میلیون صفحه فارسی‌زبان در اینستاگرام با هدف کسب درآمد فعالیت می‌کنند. تنها ۱۹ درصد این کسب‌وکارها فروش حضوری داشتند؛ یعنی اکثریت مطلق آنها در صورت از دست‌دادن دسترسی به پلتفرم، جایگزین فیزیکی نداشتند. ۶۴ درصد این کسب‌وکارها متعلق به زنان بود. در داده‌های بتا همچنین آمده بود که ۷۱ درصد کالاهای مبادله‌شده تولید ایران و ۱۰ درصد آنها صنایع دستی و تولیدات بومی بودند.

این نکته برای فهم اثر طبقاتی و جنسیتی قطع اینترنت حیاتی است. وقتی اینستاگرام فیلتر یا اینترنت جهانی قطع می‌شود، ضربه فقط به «استارت‌آپ‌ها» یا شرکت‌های بزرگ نمی‌خورد. ضربه اصلی به همان کسب‌وکارهای کوچک، خانگی، زنانه، روستایی و دانشجویی وارد می‌شود که نه سرمایه کافی برای مغازه دارند، نه دسترسی به بازارهای بزرگ، نه پوشش بیمه‌ای، نه امکان دریافت خسارت، و نه جایگاه رسمی در آمارهای کار. احسان سهرابی، فعال کارگری و مشاور کانون عالی شوراهای اسلامی کار، در همین زمینه پرسیده بود تکلیف خانواده‌هایی که با حداقل سرمایه، شبیه دستفروش خیابانی اما در فضای مجازی، معاش خود را تأمین می‌کنند چه می‌شود؛ به‌ویژه زنان سرپرست خانوار و کسانی که با کار در شبکه‌های اجتماعی کمک‌هزینه تحصیل یا زندگی خود را فراهم می‌کردند.

دنیای اقتصاد در گزارشی درباره اینستاگرام، این بازار را از سطح آمار به سطح زندگی روزمره آورد؛ صفحه فروش صنایع دستی یک دختر روستایی، فروشگاه در تهران که بیش از نیمی از فروش خود را از اینستاگرام می‌گرفت، خانواده‌ای در قزوین که با همین پلتفرم مغازه کوچک لیوان‌فروشی خود را از ورشکستگی نجات داده و برای دو نفر دیگر هم اشتغال ایجاد کرده بود، یا صفحه‌ای که هشت دختر دانشجو از طریق فروش محصولات محلی و بومی هزینه تحصیل خود را تأمین می‌کردند. در همان گزارش، از صفحه‌ای در حوزه پوشاک زنان یاد شده بود که با راه‌اندازی یک کارگاه خانگی در یکی از مناطق حاشیه‌نشین برای ۱۷ نفر درآمد تمام‌وقت و پاره‌وقت ایجاد کرده بود، اما پس از محدودیت دسترسی به اینستاگرام با بحران جدی و توقف فعالیت روبه‌رو شد.

بعد از جنگ و قطع دسترسی به اینترنت بین‌الملل، این بحران به مرحله تازه‌ای رسید. ایلنا گزارش داد که با آغاز جنگ ۳۹ روزه و آتش‌بس پس از آن، آمار دقیق جمعیت بیکار شده مشخص نیست، اما «بدون تردید چندین میلیون نفر» شغل خود را از دست داده‌اند. رضا الفت‌نسب، رئیس اتحادیه کسب‌وکارهای اینترنتی، گفت هنوز هیچ آمار دقیقی از بیکارشدگان فعال در فضای مجازی و شاغلان اینترنتی پس از شروع جنگ اعلام نشده، اما بسیاری از فعالان همچنان صفحات خود را دارند در حالی که درآمدشان صفر شده است. او این وضعیت را «بیکاری خاموش» نامید: بیکاری‌ای که در آمار رسمی به‌سادگی دیده نمی‌شود، چون فرد هنوز صفحه دارد، شاید حتی هنوز نامی در فضای آنلاین دارد، اما بازار، مشتری و درآمدش از بین رفته است. به مسأله‌ی بیکاری و تعدیل بر اثر قطع اینترنت در ادامه باز خواهیم گشت.

در همین دوره، کیفیت اینترنت خود به مسأله‌ای ساختاری بدل شد. گزارش انجمن تجارت الکترونیک، به روایت اقتصاد آنلاین، ایران را در میان ۱۰۰ کشور با بیشترین تولید ناخالص داخلی، در صدر بی‌کیفیت‌ترین اینترنت‌ها قرار داد. طبق این گزارش، قطعی اینترنت در ایران به بیش از ۱۵۸۰ ساعت رسیده بود. ۴/۸۲ درصد کاربران برای استفاده از اینترنت به فیلترشکن نیاز داشتند و این رقم در میان جوانان زیر ۳۰ سال به ۸/۹۳ درصد می‌رسید. حتی در میان کاربرانی که بیشتر از شبکه‌های اجتماعی داخلی استفاده می‌کردند، ۷۳ درصد از فیلترشکن استفاده می‌کردند؛ نشانه‌ای روشن از این که اتصال به جهان بیرون نیاز پایه‌ای کاربران است و با توصیه به مهاجرت به پلتفرم‌های داخلی جایگزین نمی‌شود.

بازار فیلترشکن نیز خود به نشانه‌ای از اقتصاد سیاسی جدید اینترنت بدل شده است. طبق همان گزارش، ۵۵ درصد مخاطبان از اپلیکیشن‌های عمدتاً رایگان، ۷/۸ درصد از فروشندگان خرد فیلترشکن و ۱/۳ درصد از عمده‌فروشان فیلترشکن استفاده می‌کردند. مصاحبه با ۲۶ فروشنده بزرگ این بازار نشان داده بود که سود تقریبی آنها نزدیک به سه برابر هزینه‌کردشان است. در زمان قطعی اینترنت، در حالی که فقط ۴ درصد کاربران به اینترنت جهانی دسترسی داشتند، سرعت اینترنت به بیشینه ۱۲ ماهه خود، یعنی حدود ۱۱ مگابیت بر ثانیه، رسید؛ وضعیتی که گزارش از آن به‌عنوان نشانه دسترسی یک «طبقه ممتاز» به اینترنت سریع‌تر و کم‌اختلال‌تر یاد می‌کند.

حالا وجود «اینترنت طبقاتی» به‌جای راه‌حل، خود بخشی از مسأله شده است. محدثه شاملی، فعال دسترسی آزاد به اینترنت و نیروی پیشین پادرو، گفته است دادن اینترنت بین‌المللی به بخشی از فعالان اقتصادی، وقتی مخاطبان عمومی به اینترنت جهانی دسترسی ندارند، مشکل کسب‌وکارهای شبکه‌های اجتماعی را حل نمی‌کند. کسب‌وکار اینترنتی فقط به صاحب صفحه وابسته نیست؛ به حضور مخاطب، مشتری، بازدیدکننده، اعتماد، گردش روزانه کاربران و امکان ارتباط آزاد میان فروشندگان و خریدار وابسته است.



او مثال می‌زند که صفحه ۵ هزار نفری او در اینستاگرام، پس از دو ماه تلاش در شبکه «بله» فقط به ۳۰۰ دنبال‌کننده رسیده بود. رضا الفت‌نسب نیز تأکید کرده است که اینترنت پرو یا اینترنت طبقاتی تا زمانی که عمومی نباشد، نمی‌تواند کسب‌وکارهای آسیب‌دیده را حتی در سطح جزئی نجات دهد؛ زیرا شاغلان شبکه‌های اجتماعی به مخاطب عمومی نیاز دارند، نه دسترسی ویژه فردی.

جایگزینی پلتفرم‌های داخلی نیز با چند مانع جدی روبه‌روست: محدودبودن جامعه هدف، ضعف زیرساخت فنی، کمبود ابزارهای بازاریابی و فروش، هزینه خدمات، تجربه کاربری ضعیف، و مهم‌تر از همه بی‌اعتمادی کاربران. الفت‌نسب گفته است برخی پلتفرم‌های داخلی در روزهای اول جنگ حتی ظرفیت جذب حجم میلیونی کاربران جدید را نداشتند و برای مدتی جذب کاربران را متوقف کردند. شاملی نیز به هزینه‌های سنگین خدمات تبلیغاتی در پلتفرم‌های داخلی اشاره کرده است: دریافت چند میلیون تومان برای پین کردن صفحه یا نمایش آگهی در بخش‌های پربازدید، برای کسب‌وکارهای خردی که روی حاشیه سود اندک زندگی می‌کنند، عملاً کمرشکن است.

نظرسنجی ایسپا نیز ابعاد اجتماعی وابستگی به اینترنت را نشان می‌دهد: ۷/۳۶ درصد افراد جامعه از اینترنت به‌عنوان ابزار کاری استفاده می‌کنند، ۲/۳۶ درصد برای کار یا مطالعه، ۲۳ درصد از طریق آن خرید انجام می‌دهند و ۷/۱۹ درصد مستقیماً از اینترنت کسب درآمد می‌کنند. یعنی قطع اینترنت فقط به فروشگاه‌های آنلاین مربوط نیست؛ به کار، مطالعه، خرید، خدمات، آموزش، ارتباط شغلی و درآمد مستقیم بخش بزرگی از جامعه مربوط است.

به علاوه، کسب‌وکار خرد نمی‌تواند هر چند ماه یک‌بار پلتفرم عوض کند. صفحه‌ای که دو سال برای ساختن ۱۰ هزار مخاطب وقت گذاشته، با دستور اداری به پلتفرمی داخلی منتقل نمی‌شود. دختران دانشجو، زنان خانه‌دار، تولیدکنندگان محلی و فروشندگان صنایع دستی نمی‌توانند ماه‌ها صبر کنند تا «جایگزین داخلی» شاید روزی کار کند. بازار دیجیتال، برخلاف تصور سیاست‌گذار، با ابلاغ و فرمان ساخته نمی‌شود؛ با اعتماد، تداوم، دسترسی آزاد، شبکه مخاطبان و امکان ارتباط عمومی ساخته می‌شود.



بنابراین بحران اینترنت در ایران را باید هم‌زمان در چند سطح فهمید: سطح نخست، خسارت مستقیم به شرکت‌ها و پلتفرم‌هاست؛ همان کاهش تراکنش، کاهش فروش، کاهش تبلیغات، افت سفارش، و تعدیل نیرو. سطح دوم، نابودی یا تعلیق کسب‌وکارهای خرد است؛ کسب‌وکارهایی که در آمار رسمی گم می‌شوند اما زندگی میلیون‌ها نفر به آنها وابسته است. سطح سوم، اثر جنسیتی و طبقاتی است؛ چون زنان، جوانان، ساکنان مناطق محروم، تولیدکنندگان محلی، دانشجویان، کارگران فریلنس، آدمین‌ها، فروشندگان خانگی و کسانی که امکان ورود به بازار رسمی کار را ندارند، بیشترین وابستگی را به فضای آنلاین دارند.

سطح چهارم، تخریب اعتماد و سرمایه اجتماعی است؛ زیرا هر بار قطع اینترنت، مردم و کسب‌وکارها را به این نتیجه می‌رساند که هیچ زیرساختی برای برنامه‌ریزی پایدار وجود ندارد.

در نتیجه، قطع اینترنت در ایران فقط یک سیاست ارتباطی نیست؛ سیاستی اقتصادی، طبقاتی و ضدکار است. نتیجه آن، گسترش بیکاری خاموش، فقیرتر شدن محرومان، وابسته‌تر شدن زنان، نابودی بازارهای خرد، رونق بازار غیررسمی فیلترشکن، و تشدید نابرابری میان کسانی است که به اینترنت سریع و بی‌فیلتر دسترسی دارند و اکثریتی که باید برای ابتدایی‌ترین امکان کار و ارتباط هزینه بدهند. اقتصاد دیجیتال می‌توانست در شرایط بحران اقتصادی و جنگی یکی از معدود تکیه‌گاه‌های جامعه برای حفظ معاش باشد؛ اما در ایران، همان تکیه‌گاه نیز با فیلترینگ، اختلال و قطع اینترنت، خود به میدان بحران تبدیل شده است.

قطع اینترنت و موج تعدیل نیرو

ایلنا پیش از جنگ و به واسطه‌ی قطع اینترنت پس از اعتراض‌های دی از «سایه اخراج و بیکاری روی سر ۱۰ میلیون شاغل کسب‌وکارهای اینترنتی» گزارش داد. اقتصادی که میلیون‌ها نفر در آن، مستقیم یا غیرمستقیم، به بستر اینترنت وابسته‌اند، در برابر هر اختلال اینترنتی یا امنیتی، به شدت شکننده است و قطع اینترنت طبق انتظاراتها ضربه‌ای مستقیم به زیرساخت کار و درآمد وارد کرد. پدram سلطانی، نایب‌رئیس پیشین اتاق بازرگانی ایران، هشدار داده بود که قطع اینترنت به مرگ ده‌ها هزار کسب‌وکار کوچک و خانگی منجر می‌شود. روایت‌های منتشرشده هم همین را تأیید می‌کردند: خانوارهایی که درآمد کامل‌شان وابسته به اینترنت بود، سه هفته بدون حتی «هزار تومان» درآمد ماندند؛ و کارفرمایان کوچکی که مشتریان چندساله خود را از دست دادند و ناچار به تعدیل نیرو شدند.

در هفته‌های پس از جنگ روایت‌ها از تعدیل در شرکت‌های مرتبط با اقتصاد دیجیتال گسترده شده است و شرکت‌های معروف و بزرگی همچون دیجی‌کالا، شاتل، رایتل و غیره را درگیر کرده است.

مسعود طباطبایی، مدیرعامل دیجی‌کالا، در پاسخ به گزارش‌های منتشرشده از تعدیل گسترده در این شرکت در شبکه‌ی اجتماعی [ایکس](#) نوشت:

«عدد دو هزار نفر که در برخی خبرها مطرح شده، درست نیست و تعدیل اخیر در مقیاس حدود ۲۰۰ نفر، معادل حدود ۳٪ از کل همکاران دیجی‌کالا، انجام شده است. ما می‌دانیم که پشت هر عدد، زندگی و آینده شغلی همکارانی قرار دارد که در ساختن مسیر دیجی‌کالا نقش داشته‌اند. به همین دلیل، این تصمیم برای ما موضوعی انسانی و دشوار بوده است. از این بابت متأسفیم و تلاش کرده‌ایم این تغییرات با دقت و مسئولیت‌پذیری انجام شود و برای همکارانی که از سازمان جدا شده‌اند، حمایت‌هایی در نظر گرفته شود. این تصمیم تحت تأثیر ترکیبی از عوامل بوده است؛ شرایط خاص کشور و نااطمینانی‌های اقتصادی طبیعتاً بر فضای کسب‌وکار اثرگذار بوده و از سوی دیگر، دیجی‌کالا در هجده ماه گذشته در مسیر بازطراحی سازمان و حرکت به سمت یک مدل چابک‌تر و فناوری‌محورتر، با نگاه به استفاده مؤثرتر از هوش مصنوعی، گام‌هایی برداشته که بخشی از تغییرات اخیر نیز در ادامه همین مسیر بوده است.»

توضیحات طباطبایی دو نکته را برجسته می‌کند. **یکم**، خطر هوش مصنوعی که به گفته‌ی کارشناسان می‌تواند بسیاری از شغل‌های رده‌پایین دفتری را از بین ببرد و به نظر می‌رسد در دیجی‌کالا چنین کاری کرده است. مقام‌های ایرانی تا کنون حرفی از تلاش برای مقررات‌گذاشتن بر هوش مصنوعی، به‌ویژه در رابطه با مسأله‌ی اشتغال، نرذده‌اند و این مسأله در بین مطالبات بسیار گسترده‌ی کارگران ایرانی، جایگاه بالایی ندارد.



نکته‌ی دوم، این است که مخاطره در زنجیره‌های تولید و توزیع در سطح کشور علت دیگر تعدیل نیرو در دیجی کالا است. بروز جنگ باعث شده که بخشی از تأمین‌کنندگان و توزیع‌کنندگان کالاهای دیجی کالا نتوانند به این وظیفه ادامه دهند.

خبرگزاری ایلنا در گزارش خود از تعدیل در دیجی کالا توضیح داده که این تعدیل‌ها طیف وسیعی از نیروها، از بخش‌های اداری، مالی و دفتری گرفته تا واحدهای عملیاتی شامل انبارداری و شبکه حمل‌ونقل (لجستیک) را در بر گرفته است. یک فعال کارگری به همین خاطر هشدار داده است:

«دیجی کالا به عنوان یکی از بزرگترین پلتفرم‌های خدماتی، معیشت چندین هزار کارگر را به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت پوشش دارد. هرگونه تصمیم برای حذف گسترده نیروها، نه تنها امنیت شغلی شاغلان فعلی را از بین می‌برد، بلکه معیشت هزاران خانواده را که به این زنجیره متصل هستند، با چالشی جدی مواجه خواهد کرد.»

گزارش‌های شبکه‌های اجتماعی از تعدیل ۳۰۰ نیرو در شرکت **شاتل** و نیز تعدیل ۷۰۰ نیرو در شرکت **رایتل** خبر داده‌اند. میلاد تیرانداز، رئیس کمیته رسانه شورای هوش مصنوعی ایران نیز در **پیامی در ایکس** از تعدیل تمام نیروهای بخش بازاریابی شرکتی که در آن کار می‌کند، خبر داد:

«امروز از هلدینگ بهم ابلاغ شد: کل تیم مارکتینگ تهران تعدیل، جز خودم. افراد تلنتی که از بین ۶۰۰ تا رزومه با وسواس انتخاب کرده بودم، امروز به ۵۰ روز قطعی اینترنت باختن. حالا من موندم و این سوال که چطور تو چشمای تیمی که بهشون می‌گفتم «عاملان تغییر» نگاه کنم و بگم برید خونه.»

اما شرکت‌های دیگر هم در حال تعدیل نیرو در بخش‌های مرتبط با اینترنت و فضای دیجیتال هستند. برای نمونه، یک طراح محصول دیجیتال ۳۱ فروردین این چنین از بیکارشدن خود در **ایکس** خبر می‌دهد:

«متأسفانه به خاطر این وضعیت قطعی‌های گسترده اینترنت، موج تعدیل به من و تیممون هم رسید. اگه جایی رو می‌شناسید که دنبال طراح هستن خوشحال می‌شید با هم گپ بزنیم.»

بحران و بیکاری در بخش خدمات

جنگ فقط صنعت سنگین و کارگاه تولیدی را نزد؛ خدمات را هم زمین گیر کرد اما بیش از آن که از مسیر تخریب مستقیم عمل کند، از مسیر توقف سفر، کاهش تقاضا، تعطیلی مراکز اقامتی، اختلال اینترنت و توقف یا کاهش پروازها به بحران اشتغال انجامید.

به گزارش [ایلنا](#)، چرخ گردشگری استان فارس از حرکت ایستاده و پنج هزار شاغل این بخش در معرض بیکاری اند. گزارش از خاموش شدن یکی یکی چراغ دفاتر مسافرتی در شیراز، کاهش سفرهای داخلی و خارجی، محدودیت‌های پروازی و بلا تکلیفی گسترده سخن می‌گوید.

هانی رستگاران، رئیس ستاد خدمات سفر در معاونت گردشگری، خسارت گردشگری در جنگ ۴۰ روزه را دوگانه [دانست](#): «آسیب‌های مستقیم» و «عدم‌النفع ناشی از توقف سفر». او گفت بسیاری از مسافران و گردشگرانی که در سال‌های گذشته به استان‌های مختلف سفر می‌کردند، امسال «به واسطه شرایط جنگی از سفر منصرف شدند» و کاهش سفر مستقیماً بر هتل‌ها، اقامتگاه‌های بوم‌گردی، خانه‌مسافرها و سایر واحدهای دارای مجوز اثر گذاشت.

به گفته رستگاران، حدود ۳۰ درصد تأسیسات گردشگری کشور به دلیل ترس از حملات، عدم مراجعه مسافران و بالا بودن هزینه نگهداری مجبور به تعطیلی شدند. او ظرفیت اقامتی دارای مجوز کشور را ۶۲ هزار تخت اعلام کرد و گفت تهران بیشترین میزان تعطیلی را تجربه کرده است. در بخش خسارات فیزیکی نیز، ۶۶ مجموعه گردشگری شامل هتل‌ها، رستوران‌ها، مجتمع‌های بین‌راهی، اقامتگاه‌های بوم‌گردی و بوتیک‌هتل‌ها آسیب دیدند: کرمانشاه ۱۴ واحد، آذربایجان غربی ۱۰، کردستان ۱۰، خوزستان ۱۰، لرستان ۶، زنجان ۶، تهران ۵، اصفهان ۲، گیلان ۲ و البرز ۱ واحد. مجموع خسارت گردشگری در این ۴۰ روز حدود ۱۳۰۰ میلیارد تومان اعلام شد. از نمونه‌های مشخص، هتل ریتاج اهواز حدود ۱۴ میلیارد تومان خسارت دید و در هتل ارم تهران ابتدا ۲۰ اتاق از چرخه خدمات خارج شد که پس از مرمت، به دو اتاق کاهش یافت.

بخش خصوصی گردشگری نیز در نشست کمیسیون گردشگری اتاق بازرگانی ایران خواستار بسته حمایتی فوری شد. حسن خانلری، مدیر امور گردشگری و میراث فرهنگی مناطق آزاد، [گفت](#): «باید با تدوین و ابلاغ بسته‌های حمایتی وضعیت موجود گردشگری کشور را مدیریت کرد.» محمد جهانگیری، رئیس کمیته گردشگری سلامت کمیسیون گردشگری اتاق بازرگانی ایران، تأکید کرد که خسارت‌ها فقط محدود به یک بخش نیست و «همه کنشگران گردشگری از دفاتر خدمات مسافرتی تا هتل‌ها، سرمایه‌گذاران، شرکت‌های حمل‌ونقل و فعالان سلامت» آسیب دیده‌اند.

مطالبات مطرح شده شامل تسهیلات بانکی، استمهال وام‌ها، سرمایه در گردش، تعویق مالیات، امکان ارسال لیست بیمه بدون پرداخت فوری حق بیمه، حمایت از بیمه بیکاری کارکنان، کاهش هزینه انرژی و عوارض شهرداری و حمایت از واحدهای کوچک و متوسط برای حفظ اشتغال بود.

اختلال اینترنت نیز به‌طور مستقیم بر گردشگری اثر گذاشت. جلال نایلی، عضو انجمن خدمات بین‌المللی سلامت کشور، گفت: «قطعی اینترنت جهانی نه تنها کسب‌وکارهای گردشگری، بلکه گردشگری سلامت را نیز با مشکل مواجه کرد.» او توضیح داد که برخی گردشگران سلامت هنوز از مسیرهایی مانند ارمنستان وارد ایران می‌شوند، اما مراکز درمانی دارای مجوز پذیرش بیماران بین‌المللی همچنان به دسترسی پایدار اینترنت نیاز دارند. سادینا آبائی، رئیس کمیته هوش مصنوعی کمیسیون گردشگری اتاق بازرگانی ایران، هم هشدار داد اگر بخش خصوصی نتواند سریع با شرایط جدید تطبیق دهد، «با ریزش جدی و از دست رفتن ظرفیت‌ها مواجه خواهد شد.»

حتی در مکان‌های پرسابقه و پررونقی همچون هتل لاله نیز بحران نفوذ کرده است. به گزارش ایلنا، هتل بین‌المللی لاله تهران که از جمله مجموعه‌های اقامتی زیر نظر وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی محسوب می‌شود، به دنبال تعدیل حدود ۶۰ نفر از کارگران این مجموعه است.

در حمل‌ونقل هوایی نیز علیرضا نثاری، عضو کمیسیون عمران مجلس، **گفت** بخشی از فرودگاه‌ها و ناوگان هوایی آسیب دیده‌اند و شرکت‌های هوایی «به نوعی با تعطیلی مطلق مواجه شده‌اند». او افزود گردش مالی شرکت‌های هوایی و فعالان صنعت هوایی واقعاً آسیب دیده و «کارمندان بسیار زیادی» در این مجموعه‌ها حضور دارند؛ حقوق فروردین و اردیبهشت آن‌ها قرار است پرداخت شود، اما پس از آن باید برای وضعیتشان برنامه‌ریزی شود. نثاری هشدار داد: «واقعیت این است که در حال حاضر شرکت‌ها در حال ضرر دادن هستند» و تأکید کرد: «اگر قرار شد این وضعیت ادامه‌دار باشد، حتماً باید یک فکر اساسی برای کارکنان مجموعه‌های هوایی و صنعت هوایی کشور انجام شود.»

روایت‌های محدود مردمی در شبکه‌های اجتماعی که با وجود قطعی اینترنت، به تدریج منتشر می‌شوند، بر بحران بخش خدمات صحنه می‌گذارند. یک کارخانه‌دار و رستوران‌دار در کرج و تهران در **یستی در شبکه‌ی اجتماعی** **ایکس** سوم اردیبهشت از تعطیلی دو رستوران خود و «تعدیل» کارگران‌اش خبر داد و از بحران همزمان در کارخانه‌اش:

«۴۵ روزه کارخونه تعطیله چون ورق فولاد و استیل نایاب شده کسی رو تعدیل نکردم ولی تا ابد که همیشه ۲ تا رستوران رو تعطیل کردم و تعدیل ماشالله به کشور داربتون وقتی کارخونه‌ها تعطیل بشن شما هرچقدرم رجز بخونی برا دنیا اخرش کارگرای بیکار یقه شمارو میگیرن.»

یک سرآشپز هم دوم اردیبهشت از اخراج همکاران و افتادن کارها بر دوش او خبر داد:

«۲۰ روزی میشه که رستوران و باز کردیم قبل رفتن غیر خودم شیش هفت نفری کار میکردن تو آشپرخونه سالن و اینا بماند الان ۲۰ روزه کار اون شیش هفت نفر و تنهایی دارم انجام میدم ۱۱ صبح میرم ۱۲ شب برمیگردم و همش تو دوبیدنم آخ گفتن از دهنم نمیفته بعضی وقتا نمیفهمم چجور فیش و رد می‌کنم.»

حتی در خدمات درمانی و مراقبتی هم بخش خصوصی در بحران به سر می‌برد. یک پرستار در [ایکس](#) می‌نویسد:

«رسماً ۲۰ روزه بیکار شدیم. کلینیک مریض نداره بیمارستان های خصوصی دارن تعدیل میکنن و شیفت ها به هفته ای یکی دوتا رسیده. با همین وضعیت کامل بیکار می‌شیم.»

اشتباه است اگر تصور کنیم اخراج‌ها و بیکاری‌های پس از جنگ از صفر آغاز شده‌اند. خود دولت، پیش از جنگ، به وجود روند تعدیل اعتراف کرده بود. احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، از راه‌اندازی سامانه «رصد برخط بیکاری» برای پایش وضعیت اشتغال، شناسایی علل تعدیل نیرو در بنگاه‌ها و حمایت از واحدهای دارای مشکل تقدینگی خبر داده بود. نفس ایجاد چنین سامانه‌ای به روشنی نشان می‌دهد که حتی پیش از جنگ، مسئله تعدیل نیرو به سطحی رسیده بود که نیازمند ابزار نظارت و مداخله حکومتی دانسته می‌شد.

حالا بسیاری از کارشناسان خواهان مداخله‌ی فعال دولت برای تخفیف آثار بحران بیکاری و موج گسترده‌ی تعدیل هستند و بسیاری نسبت به آسیب‌ها و خشونت‌های اجتماعی‌ای که ممکن است از دل این بحران در آینده‌ی نزدیک بیرون بزند، هشدار می‌دهند.

وضعیت بحران‌زده‌ی اقتصادی و بلا تکلیفی پس از جنگ رانندگان را هم تحت فشار قرار داده است. تاکسی‌ها نیز به‌عنوان یکی از حلقه‌های اصلی حمل‌ونقل شهری، نه‌تنها از پیامدهای غیرمستقیم جنگ - کاهش تقاضای سفر، اختلال در جریان شهری و افزایش هزینه‌های نگهداری - متأثر شده‌اند، بلکه در مواردی مستقیماً در معرض آسیب قرار گرفته‌اند. [بر اساس گزارش‌های رسمی](#)، از ابتدای جنگ تاکنون دست‌کم ۹۳ دستگاه تاکسی در تهران آسیب دیده‌اند که بخشی از آن‌ها به‌طور کامل از بین رفته یا زیر آوار مانده‌اند. این خسارت‌ها، برای رانندگانی که وسیله‌ی کارشان تنها منبع درآمدشان است، به‌معنای قطع کامل معیشت بوده است.

در واکنش به این وضعیت، بسته‌ای حمایتی برای رانندگان آسیب‌دیده [اعلام شده](#) که یکی از اجزای آن پرداخت وام فوری سه‌میلیون تومانی با یک ماه تنفس و بازپرداخت چهارماهه است.

با این حال، در شرایطی که هزینه‌های جاری زندگی و نگهداری خودرو به‌شدت افزایش یافته و درآمد روزانه رانندگان به‌دلیل رکود نسبی فعالیت‌های شهری کاهش پیدا کرده، چنین تسهیلاتی بیش از آن‌که راه‌حلی پایدار باشد، صرفاً به‌عنوان یک مُسکن کوتاه‌مدت عمل می‌کند.

برای بسیاری از رانندگان، مسئله تنها جبران خسارت فیزیکی خودرو نیست، بلکه بازگشت به چرخه‌ی کار در شرایطی است که تقاضای سفر کاهش یافته، هزینه سوخت و قطعات بالا رفته، و هیچ تضمینی برای ثبات درآمد وجود ندارد. به این معنا، رانندگان تا کسی نیز مانند دیگر گروه‌های مزدبگیر، در وضعیت تعلیقی میان کار و بیکاری قرار گرفته‌اند: هنوز شاغل‌اند، اما با درآمدی ناپایدار و آینده‌ای نامطمئن. کامیون‌داران و رانندگان حمل و نقل کالاها هم در وضعیت مناسبی قرار ندارند. جنگ، این بخش از نیروی کار را هم‌زمان از چند جهت تحت فشار قرار داده است: از یک‌سو، آسیب به زیرساخت‌های جاده‌ای، انبارها، پایانه‌ها و مراکز صنعتی، مسیرهای حمل‌ونقل را مختل کرده و جریان عادی بار را کاهش داده است؛ از سوی دیگر، کاهش یا توقف تولید در بسیاری از واحدهای صنعتی و تجاری، عملاً به معنای کاهش حجم بار و در نتیجه افت مستقیم درآمد رانندگان بوده است. در کنار این، نااطمینانی امنیتی در جاده‌ها، افزایش هزینه‌های سوخت، قطعات و تعمیرات، و اختلال در زنجیره‌های تأمین، هزینه کار را بالا برده و حاشیه سود را به حداقل رسانده است.

این وضعیت بر بستری از بحران پیشین شکل گرفته است. پیش از جنگ نیز رانندگان با مسائلی چون سهمیه‌بندی سوخت، افزایش هزینه‌ها، و کاهش قدرت خرید دست‌به‌گریبان بودند؛ اما جنگ این شرایط را به مرحله‌ای رسانده که برای بسیاری، ادامه فعالیت اقتصادی صرفه‌پذیر نیست. در چنین وضعیتی، کامیون‌داران نه‌تنها با کاهش درآمد، بلکه با خطر از دست دادن کامل سرمایه‌ی کاری خود—یعنی کامیون—مواجه‌اند، چرا که ناتوانی در تأمین هزینه‌ها، بازپرداخت وام‌ها و نگهداری ناوگان، به‌سرعت آن‌ها را به سمت بدهی و خروج از چرخه کار سوق می‌دهد.

شنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۵، شماری از رانندگان و مال‌باختگان شرکت حمل‌ونقل گلوبال تبریز تجمع اعتراضی **برگزار کردند**. این تجمع پس از شش ماه بلاتکلیفی و عدم دریافت غرامت از سوی این شرکت در مقابل ساختمان دادستانی تبریز برگزار شد. شرکت‌کنندگان در تجمع که همگی از شرکت گلوبال طلبکار هستند، با در دست داشتن پلاکاردهایی با مضامین «عدالت‌خواهی» و «حمایت قضایی»، از مقامات قضایی خواستند تا اقدامات لازم برای بازگرداندن حقوق آن‌ها انجام شود. رانندگان معترض خواستار اجرای قانون، برخورد قاطع با مدیران شرکت، تعیین تکلیف سریع اموال و دارایی‌ها و پرداخت غرامت به زیان‌دیدگان شدند. به گفته آنان، بسیاری برای نوسازی ناوگان فرسوده خود، کامیون‌های قدیمی را فروخته و در این شرکت ثبت‌نام کرده بودند، اما با تغییر وضعیت مالی شرکت و ناتوانی در انجام تعهدات، اکنون با مشکلات جدی مواجه شده‌اند.

مشکلات بازنشستگان ادامه دارد

با وجود تداوم پرداخت مستمری‌ها و اعلام برخی برنامه‌های حمایتی، داده‌ها و گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد که وضعیت بازنشستگان در ایران - اعم از تأمین اجتماعی، کشوری و لشکری - در سال ۱۴۰۵ همچنان درگیر مجموعه‌ای از بحران‌های مزدی، درمانی و نهادی است؛ بحران‌هایی که نه تنها کاهش نیافته، بلکه در بستر جنگ، تورم و اختلالات اقتصادی، ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفته است.

نخستین و فوری‌ترین مسأله، وضعیت حقوق و مستمری‌هاست. در فروردین ۱۴۰۵، مستمری بازنشستگان تأمین اجتماعی به صورت «علی‌الحساب» و بر مبنای احکام سال گذشته پرداخت شد، چرا که بخشنامه افزایش مزد سال جدید هنوز **ابلاغ نشده بود**. این بدان معناست که میلیون‌ها بازنشسته - بیش از ۵ میلیون و ۱۰۰ هزار تن - در شرایطی که تورم به سطوح بی‌سابقه‌ای رسیده، عملاً بدون افزایش حقوق وارد سال جدید شدند. سازمان تأمین اجتماعی تأکید کرده که محدودیت در وصول حق بیمه - به‌ویژه در شرایط جنگ - یکی از عوامل اصلی فشار بر منابع آن بوده است.

این وضعیت با انتقاد مستقیم نمایندگان بازنشستگان نیز همراه بوده است. علی دهقان‌کیا، رئیس کانون بازنشستگان تأمین اجتماعی تهران، با اشاره به عدم افزایش حقوق در فروردین گفت که پرداخت‌ها «بر مبنای سال قبل» انجام شده و وعده داده شده که در اردیبهشت اصلاح شود، اما هم‌زمان به بحران منابع و بدهی دولت نیز اشاره کرده است. او از بدهی حدود ۲۵۴ هزار میلیارد تومانی دولت به سازمان تأمین اجتماعی سخن گفت که تنها بخشی از آن پرداخت شده و همین مسأله توان افزایش مستمری‌ها را **محدود کرده است**.

در کنار این، بازنشستگان در بخش‌های دیگر نیز با مشکلات مشابه روبه‌رو هستند. برای مثال، بازنشستگان لشکری، به‌عنوان یکی از گروه‌های بزرگ، در فروردین ۱۴۰۵ از تأخیر در پرداخت حقوق خود **خبر دادند**؛ وضعیتی که نشان می‌دهد حتی در سطح پرداخت‌های پایه نیز بی‌ثباتی و تأخیر وجود دارد.

اما بحران بازنشستگان تنها به سطح حقوق محدود نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نارضایتی، وضعیت درمان و بیمه تکمیلی است. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، بازنشستگان به دلیل ناکارآمدی بیمه‌های تکمیلی، ناچار شده‌اند برای تأمین هزینه‌های درمانی خود وام بگیرند؛ پدیده‌ای که به‌وضوح نشان‌دهنده فروپاشی نسبی کارکرد حمایتی نظام بیمه‌ای است. در این گزارش‌ها تأکید شده که هزینه‌های درمانی و دارویی به‌حدی افزایش یافته که حتی پوشش‌های موجود نیز پاسخگوی نیازهای پایه نیست.



این وضعیت با افزایش شدید هزینه‌های زندگی و کاهش قدرت خرید بازنشستگان هم‌زمان شده است. افزایش قیمت مواد غذایی، خدمات درمانی و کالاهای اساسی، همراه با عدم افزایش متناسب مستمری‌ها، زندگی را برای این گروه «بسیار سخت» کرده و عملاً بخش بزرگی از آنان را به زیر خط فقر یا در آستانه آن سوق داده است.

در سطح مطالبات، بازنشستگان به‌طور مکرر چند خواسته کلیدی را مطرح کرده‌اند:

✍️ اجرای کامل متناسب‌سازی حقوق و همسان‌سازی با شاغلان

✍️ افزایش واقعی مستمری‌ها متناسب با تورم

✍️ پرداخت به‌موقع حقوق و معوقات

✍️ اصلاح و تقویت پوشش بیمه‌های درمانی

✍️ پرداخت بدهی‌های دولت به صندوق‌های بازنشستگی

این مطالبات در شرایطی مطرح می‌شود که خود ساختار صندوق‌های بازنشستگی نیز با بحران‌های مالی و مدیریتی روبه‌رو است. بدهی‌های انباشته دولت، کاهش نسبت پشتیبانی (نسبت بیمه‌پرداز به مستمری‌بگیر)، و فشارهای ناشی از رکود و بیکاری، همگی باعث شده‌اند که توان این صندوق‌ها برای پاسخ‌گویی به تعهداتشان کاهش یابد.

ادامه حوادث مرگ‌بار کاری در ایران زیر سایه جنگ

در هفته‌ها و روزهایی که افکار عمومی در ایران زیر فشار خبرهای جنگ، حملات، ویرانی و بیکارسازی ناشی از آن قرار داشت، مرگ کارگران در محیط‌های کار به علت همان سازوکار آشنای نایمینی، بی‌ثباتی شغلی، فقدان نظارت، و بی‌توجهی کارفرمایان و نهادهای مسئول ادامه یافت. این مرگ‌ها نتیجه بمباران و حمله نظامی نبودند بلکه از دل مناسبات عادی و روزمره کار در ایران نشأت گرفتند.

یکی از نمونه‌ها مرگ حمید حسین پناهی، سیمبان جوان یکی از شرکت‌های بیمانکاری توزیع برق کردستان است. کارگران سیمبان ۳۰ فروردین ۱۴۰۵، هم‌زمان با روز جهانی سیمبان، به [خبرگزاری کار ایران \(ایلنا\)](#) از شرایط پرخطر کار خود گفتند و اعلام کردند که چهارشنبه ۲۶ فروردین ۱۴۰۵، حسین پناهی حین انجام عملیات دچار برق‌گرفتگی شد و جان باخت. مراسم تشییع و خاکسپاری او با حضور همکاران و اهالی سنندج در آرامستان بهشت محمدی برگزار شد. سیمبانان در هفته‌های اخیر در شرایط جنگی برای حفظ پایداری شبکه به میدان فرستاده شده‌اند، اما از امنیت جانی، پوشش بیمه‌ای کافی، لباس کار مناسب و قرارداد مستقیم محروم‌اند. پیش از آن، ۲۲ فروردین ۱۴۰۵، ریزش یک ساختمان در حال ساخت در محدوده پل قاری تبریز جان یک کارگر ساختمانی را گرفت و چهار کارگر دیگر را مصدوم کرد. بر اساس [گزارش ایلنا](#)، پنج کارگر زیر آوار مدفون شدند؛ یک تن جان باخت و چهار تن دیگر با حضور نیروهای امداد و نجات از زیر آوار بیرون آورده و به بیمارستان منتقل شدند. نکته مهم‌تر آن است که این بنای در حال ساخت سال گذشته نیز دچار ریزش و پلمب شده بود، اما ساخت‌وساز آن دوباره از سر گرفته شد؛ یعنی مرگ در این‌جا فقط یک «حادثه» ناگهانی نبود، بلکه در دل یک سابقه روشن از نایمینی و بی‌اعتنایی به خطر رخ داد.

در ماه جاری در بلوار وکیل آباد مشهد نیز ریزش ناگهانی یک ساختمان در حال نوسازی به کشته و زخمی شدن کارگران انجامید. طبق [گزارش ایلنا](#)، عصر پنجشنبه ۲۰ فروردین سه کارگر همراه با سه تن از ساکنان ساختمان زیر آوار مدفون شدند. امدادگران توانستند چهار تن را، که دو نفرشان کارگر بودند، نجات دهند و به بیمارستان منتقل کنند، اما یک کارگر و یک زن ساکن ساختمان پس از ۲۶ ساعت تلاش امدادی جان خود را از دست دادند. این مورد نیز بار دیگر نشان می‌دهد که مرگ کارگران ساختمانی در ایران اغلب با فروپاشی ساختمان‌های نایمینی و محیط‌های کاری فاقد حداقل تمهیدات حفاظتی گره خورده است.

ایلنا ۲۳ فروردین ۱۴۰۵، از حادثه‌ای در یک معدن شن و ماسه در محدوده روستای مرزیجران اراک [خبر داد](#). در این حادثه یک کارگر حدود ۵۰ ساله به علت رعایت نشدن ایمنی کار، به داخل چاهی با عمق حدود چهار متر سقوط کرد و مصدوم شد.

در شهرک صنعتی عجب‌شیر نیز یک کارگر حدود ۳۵ ساله در شب ۲۲ فروردین ۱۴۰۵ حوالی ساعت ۲۲:۳۰ حین کار در یک واحد تولیدی دچار حادثه شد و پیش از رسیدن به بیمارستان **جان باخت**. جزئیات دقیق حادثه هنوز اعلام نشده و مسئولان قضایی و بازرسی اداره کار برای بررسی علت و مقصران احتمالی پرونده تشکیل داده‌اند.

در اصفهان نیز در یک رستوران، دست یک کارگر جوان هنگام کار با یک دستگاه صنعتی آشپزخانه داخل دستگاه گیر کرد و به مصدومیت او انجامید. **این حادثه** گرچه مرگبار نبود، اما یادآوری می‌کند که دامنه حوادث کار فقط به معادن و ساختمان‌ها محدود نیست؛ آشپزخانه صنعتی، واحد کوچک تولیدی، کارگاه خدماتی و هر فضای کاری فاقد نظارت و آموزش ایمنی، می‌تواند به محل قطع عضو، نقص عضو یا مرگ بدل شود.

چهارشنبه دوم اردیبهشت کارخانه تصفیه روغن شهرضای اصفهان **دچار آتش‌سوزی شد** و دو کارگر حین خاموش کردن آتش دچار مصدومیت شدند. این آتش‌سوزی از انبار تجهیزات و مواد اولیه و ۲ سوله جنبی کارخانه تصفیه روغن آغاز شد و خسارات قابل توجهی به این واحد تولیدی و یکی از واحدهای همجوار وارد کرد.

در همین روزها، یک کارگر ۳۰ ساله در واحد تولیدکننده کارتن در بزرگراه پیامبر اعظم مشهد واقع در استان خراسان رضوی حین کار با دستگاه برش «دایکات» **جان باخت**

پنجم اردیبهشت نیز ۱۴ کارگر در صوفیان شهرستان شبستر حین انجام کار طی حادثه‌ای **مصدوم شدند**. وحید شادی‌نیا، سخنگوی اورژانس آذربایجان شرقی در این رابطه گفت: «پس از دریافت گزارش وقوع آتش‌سوزی در یک کارخانه چسب در محدوده شهر صوفیان، سه دستگاه آمبولانس و یک دستگاه اتوبوس آمبولانس به سرعت به محل اعزام شدند. در این حادثه ۱۴ نفر مصدوم شدند که همگی به بیمارستان سینا منتقل شدند. ۱۲ نفر از مصدومان نیاز به بستری داشتند. از این میان، سه تن به دلیل شدت جراحات در بخش مراقبت‌های ویژه تحت نظر هستند و ۹ نفر دیگر در بخش‌های مربوطه درمان می‌شوند.»

اگر این چند خبر را کنار هم بگذاریم، تصویری که شکل می‌گیرد، تصویر یک استثنا یا چند سانحه پراکنده نیست. در فاصله‌ای کوتاه، از مشهد تا تبریز و شبستر، از عجب‌شیر تا اصفهان و اراک و سنندج، کارگران در ساختمان، معدن، شبکه برق، رستوران و واحد تولیدی قربانی وضعیتی مزمن و تکراری شده‌اند: نبود ایمنی کافی، پیمانکاری، پوشش بیمه‌ای ناکافی، و نظارت ناقص. این همان چیزی است که باعث می‌شود حتی در هنگامه جنگ نیز مرگ ناشی از کار، بدون آن که مستقیماً از حملات ناشی شده باشد، همچنان ادامه پیدا کند.



آمار رو به افزایش حوادث مرگبار کاری در ایران

بر پایه آمار سازمان پزشکی قانونی، در شش‌ماهه نخست سال ۱۴۰۳، یک هزار و ۷۷ کارگر در ایران بر اثر حوادث شغلی جان خود را از دست داده‌اند؛ یعنی به‌طور متوسط روزانه حدود شش تا هفت کارگر. این آمار نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۵٫۷ درصد افزایش داشته است.

افزایش حوادث مرگبار کاری در سال‌های اخیر در ایران دائماً رو به افزایش بوده است. بر پایه داده‌های پزشکی قانونی، شمار مرگ‌های ناشی از حادثه کار از یک هزار و ۶۲۵ تن در سال ۱۳۹۷ به یک هزار و ۶۵۵ تن در ۱۳۹۸، یک هزار و ۷۵۵ تن در ۱۳۹۹، یک هزار و ۸۱۷ تن در ۱۴۰۰، یک هزار و ۹۰۰ تن در ۱۴۰۱ و دو هزار و ۱۱۵ تن در ۱۴۰۲ رسیده است. تعداد مصدومان نیز در سال ۱۴۰۲ به ۲۷ هزار و ۳۷۷ تن رسید.

در کنار این آمارهای رسمی، هرانا در گزارش سالانه خود درباره وضعیت کارگران در بازه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۳ تا ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ از دست‌کم ۱۸ هزار و ۳۵۴ کارگر کشته و مصدوم خبر داده است: ۱۶ هزار و ۲۷۳ مجروح و دو هزار و ۸۱ جان‌باخته. هرانا تصریح می‌کند که از این تعداد جان‌باختگان، دو هزار مورد در اظهارنظرها و گزارش‌های رسمی آمده و ۸۱ مورد دیگر از سوی نهادهای مستقل گردآوری شده‌اند و تأکید می‌کند که به دلیل عدم شفافیت نهادهای مسئول، بسیاری از موارد حوادث کار اساساً به رسانه‌ها راه پیدا نمی‌کنند.



از سوی دیگر، در اردیبهشت ۱۴۰۴، یک مقام وزارت بهداشت از مرگ سالانه ۱۰ هزار کارگر بر اثر حوادث ناشی از کار سخن گفت؛ رقمی که اگر درست باشد، به معنای بیش از ۸۰۰ مرگ در ماه و حدود ۲۶ تا ۲۷ مرگ در روز است. کارشناسان این رقم را «عجیب» و به شدت متفاوت با آمارهای شناخته شده **توصیف کردند**؛ شکاف بزرگی که به باور آنها نشانه‌ای است از بی‌ثباتی و آشفتگی در نظام ثبت، گزارش‌دهی و اعلام عمومی حوادث کار در ایران.

بسیاری از کارگران غیررسمی، روزمزد، بدون قرارداد، مهاجر، یا شاغل در کارگاه‌های کوچک و غیررسمی اساساً خارج از پوشش بیمه و نظام ثبت وزارت کار قرار می‌گیرند و ممکن است در آمارهای مربوط به حوادث کار **نادیده گرفته شوند**. افزون بر این، پنهان‌کاری کارفرمایان، سازش با خانواده قربانی، ترس از تعهدات بیمه‌ای و حقوقی، و پیچیدگی روندهای اداری باعث می‌شود بخش مهمی از حوادث هرگز در آمارهای رسمی متکی به گزارش کارفرما ثبت نشوند.

در هر حال نکته اصلی این است: در روزهایی که جنگ، حملات، بیکاری، و ویرانی واحدهای تولیدی خیرساز شده‌اند، مرگ ناشی از کار به‌عنوان یک بحران ساختاری قدیمی نه متوقف شده و نه حتی گُند. برعکس، در شرایطی که شبکه‌های نظارتی، رسانه‌ای و اجتماعی زیر فشار وضعیت جنگی قرار می‌گیرند، این مرگ‌ها آسان‌تر به حاشیه رانده می‌شوند.

مروزی بر
برنامه های
حمایتی
دولت ایران

درک برنامه‌های حمایتی اخیر دولت، بدون بازگشت به سیاست‌های اقتصادی‌ای که مستقیماً به خیزش دی ۱۴۰۴ انجامیدند، ممکن نیست. نتیجه‌ی انباشت چند سال سیاست‌گذاری اقتصادی بود که در ماه‌های منتهی به دی ۱۴۰۴ به نقطه‌ی انفجار رسید.

در سطح سیاست ارزی و یارانه‌ای، دولت در چارچوب همان «اصلاحات ساختاری» و «جراحی اقتصادی»، به تدریج از سیاست‌های حمایتی عمومی فاصله گرفت و به سمت حذف یا محدودسازی ارز ترجیحی و واقعی‌سازی قیمت‌ها حرکت کرد. این روند، هم‌زمان با سقوط شدید ارزش پول ملی – که به بیش از ۸۰ درصد کاهش ارزش در برابر دلار رسید – و افزایش تورم به سطوح بالای ۵۰ تا ۶۰ درصد، عملاً به جهش قیمت کالاهای اساسی انجامید. در همین دوره، تورم نقطه‌به‌نقطه خوراکی‌ها تا حدود ۹۰ درصد نیز گزارش شد و شکاف میان دستمزد و هزینه‌های زندگی به سطحی رسید که بخش بزرگی از مزدبگیران حتی از تأمین حداقل‌های معیشت بازماندند.

در چنین شرایطی، حذف یا تضعیف ابزارهای حمایتی – به‌ویژه در حوزه‌ی ارز ترجیحی برای کالاهای اساسی – به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی تشدید فشار معیشتی عمل کرد. سیاست جایگزین دولت، یعنی پرداخت یارانه‌های نقدی هدفمند، نه‌تنها نتوانست این شکاف را جبران کند، بلکه در بستر تورم بالا، به‌سرعت ارزش واقعی خود را از دست داد. به این ترتیب، ترکیب سه عامل «تورم فزاینده»، «سقوط ارزش پول ملی» و «حذف یا محدودسازی حمایت‌های قیمتی» به یکی از موتورهای اصلی شکل‌گیری خیزش دی ۱۴۰۴ بدل شد؛ خیزشی که از دل بحران معیشت و ناتوانی روزمره در بازتولید زندگی شکل گرفت.

با آغاز جنگ در ۹ اسفند ۱۴۰۴، این وضعیت وارد مرحله‌ای تازه شد. جنگ، از یک سو همان روندهای تورمی و اختلال در بازار را تشدید کرد و از سوی دیگر، دولت را با خطر فوری اختلال در تأمین کالاهای حیاتی، به‌ویژه دارو و اقلام اساسی مواجه ساخت. در چنین زمینه‌ای، بخشی از سیاست‌های پیشین عملاً مورد بازنگری قرار گرفتند و دولت ناچار شد به‌صورت محدود به برخی اشکال مداخله قیمتی بازگردد.

نمونه‌ی روشن این چرخش، مصوبه‌ی هیئت دولت در فروردین ۱۴۰۵ است که بر اساس آن، نرخ ارز ترجیحی برای واردات برخی اقلام حیاتی تثبیت شد. بر پایه‌ی این تصمیم که در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۴۰۵ به تأیید رئیس‌جمهور رسید و خبر آن در ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ منتشر شد، نرخ تسعیر ارز برای واردات دارو، ملزومات مصرفی پزشکی، شیر خشک اطفال و مواد اولیه آن، و همچنین گندم، معادل ۲۸۵ هزار ریال (۲۸۵۰۰ تومان) به ازای هر دلار تعیین شد. این نرخ برای سقفی معادل ۰.۳ میلیارد دلار از واردات این اقلام اعمال می‌شود.

در این چارچوب، تأمین ارز مورد نیاز این واردات بر عهده بانک مرکزی قرار داده شده و منابع آن از محل سهم دولت از صادرات نفت خام، میعانات گازی و خالص صادرات گاز طبیعی تأمین می‌شود. همچنین، سقف تخصیص ارز به وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به صورت فصلی و بر اساس اعلام سازمان برنامه و بودجه تعیین خواهد شد. به بیان دیگر، دولت تلاش کرده است با ایجاد یک مکانیسم محدود اما هدفمند، جریان تأمین ارز برای حیاتی‌ترین کالاها را از نوسانات شدید بازار آزاد جدا کند.

با این حال، چند نکته در تحلیل این سیاست اهمیت اساسی دارد. نخست آن که این اقدام نه بازگشت کامل به نظام ارز ترجیحی پیشین، بلکه یک مداخله‌ی محدود و گزینشی است که تنها بخش کوچکی از واردات – آن هم در سقف مشخص ۳٫۵ میلیارد دلار – را پوشش می‌دهد. دوم آن که این سیاست در شرایطی اجرا می‌شود که شکاف میان نرخ رسمی و نرخ بازار آزاد بسیار بالاست؛ شکافی که خود می‌تواند در فقدان نهادهای مستقل ناظر، زمینه‌ساز رانت، فساد و توزیع نابرابر منابع شود.

اما همان‌طور که در بخش‌های پیشین این گزارش نشان داده شد، بحران کار در ایران صرفاً به قیمت چند قلم کالای اساسی محدود نمی‌شود، بلکه به ساختاری گسترده‌تر از تورم، بیکاری، ناامنی شغلی، قراردادهای موقت و فروپاشی حمایت‌های اجتماعی گره خورده است.

با این همه، دولت و نهادهای رسمی کوشیده‌اند تصویری از برنامه‌ریزی برای مهار بحران ارائه دهند و مجموعه‌ای از سیاست‌ها و وعده‌های حمایتی را مطرح کرده‌اند: تسهیل بیمه بیکاری، تعلیق قرارداد کار به جای قطع رابطه کارگر و کارفرما، تسهیلات سرمایه در گردش برای بنگاه‌های آسیب‌دیده، تداوم کالابری، معافیت‌ها و تعویق‌های بیمه‌ای، کاهش یا توقف برخی جرایم و بازرسی‌ها، و حمایت‌های حقوقی و شهری برای آسیب‌دیدگان جنگ. این اقدامات در ظاهر، تلاشی برای جلوگیری از ریزش بیشتر نیروی کار و فروریختن کامل بنگاه‌هاست؛ اما جزئیات آن‌ها نشان می‌دهد که بخش مهمی از حمایت‌ها یا به کارفرما داده می‌شود، یا مشروط به حفظ اشتغال است، یا فقط شامل کارگران بیمه‌شده و بنگاه‌های ثبت‌شده می‌شود. به همین دلیل، بخش بزرگی از نیروی کار ایران – کارگران روزمزد، فصلی، پلتفرمی، خانگی، پیمانکاری، فاقد بیمه، شاغلان کارگاه‌های کوچک غیررسمی و زنان کارگر – همچنان در بیرون از دایره‌ی حمایت واقعی باقی می‌مانند.

نخستین محور مداخله دولت، بیمه بیکاری و مفهوم «تعلیق قرارداد» بود. در روزهای پس از آغاز جنگ، بسیاری از کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی که یا مستقیماً آسیب دیده بودند یا به دلیل اختلال در مواد اولیه، انرژی، حمل‌ونقل، فروش یا زنجیره تأمین از کار افتاده بودند، کارگران خود را با «نامه عدم نیاز» برای دریافت بیمه بیکاری معرفی کردند.

محسن باقری، نماینده کارگران در شورای عالی کار، در گفت‌وگویی با ایلنا توضیح داد که در قانون بیمه بیکاری، کارگر برای دریافت مقرری باید دست‌کم شش ماه سابقه پرداخت بیمه داشته باشد، بیکاری او غیرارادی باشد و آمادگی خود را برای اشتغال دوباره اعلام کند. او همچنین گفت که کارگر در وضعیت عادی باید ظرف سی روز از تاریخ بیکاری، موضوع را به واحدهای کار و امور اجتماعی اعلام کند. اما باقری به تبصره‌ای مهم نیز اشاره کرد: در مواردی مانند سیل، زلزله، جنگ و آتش‌سوزی، کارگرانی که در اثر «حوادث قهریه و غیرمترقبه» بیکار می‌شوند، با معرفی واحد کار و امور اجتماعی می‌توانند از مقرری بیمه بیکاری استفاده کنند و در این حالت، شرط سابقه شش‌ماهه برای آن‌ها اعمال نمی‌شود.

هم‌زمان، دولت و سازمان تأمین اجتماعی کوشیدند میان «اخراج» و «تعلیق قرارداد» تفاوت بگذارند. بر اساس توضیح محسن باقری، اگر کارگاهی به دلیل آسیب‌های ناشی از جنگ دچار مشکل شود، قرارداد کارگران به حالت تعلیق درمی‌آید و پس از رفع مشکل، کارگران باید با همان شرایط قبلی به کار بازگردند. او گفت تفاوت اصلی این وضعیت با معرفی کارگر با نامه عدم نیاز این است که در حالت تعلیق، رابطه کاری قطع نمی‌شود؛ در حالی که در بیکاری انفرادی، رابطه کارگر با کارگاه عملاً پایان می‌یابد. به گفته او، در دوره تعلیق، استفاده کارگر از حمایت‌ها نباید از سهمیه بیمه بیکاری او کم کند، زیرا این حمایت‌ها باید از محل منابع دولتی تأمین شود و «ذخیره» بیمه بیکاری کارگر دست‌نخورده بماند. با این حال، تشخیص این‌که کارگاه واقعاً به دلیل شرایط جنگی مشمول تعلیق است، به شورای عالی کار سپرده شده و کارفرما یا تشکل کارگری باید درخواست مکتوب و مستندات ارائه کند.

این سازوکار از نظر حقوقی می‌تواند مانع قطع رسمی رابطه کار شود، اما در عمل چند محدودیت مهم دارد. نخست این‌که فقط کارگرانی را پوشش می‌دهد که رابطه بیمه‌ای و کارگاهی قابل اثبات دارند. کارگرانی که بدون بیمه، روزمزد، پروژه‌ای، فصلی، خانگی یا پلتفرمی کار می‌کنند، معمولاً امکان استفاده عملی از این مسیر را ندارند. دوم، اجرای آن وابسته به تشخیص شورای عالی کار و ارائه مستندات از سوی کارفرما یا تشکل کارگری است؛ در حالی که در بسیاری از واحدها تشکل مستقل کارگری وجود ندارد و کارگر عملاً به اراده کارفرما وابسته می‌ماند. سوم، قانون به‌صراحت درباره آسیب مستقیم کارگاه سخن می‌گوید و درباره کارگاه‌هایی که نه مستقیماً بمباران شده‌اند، بلکه به دلیل اختلال زنجیره تأمین، قطع اینترنت، رکود بازار یا کمبود مواد اولیه از کار افتاده‌اند، ابهام باقی می‌ماند. خود باقری نیز گفت که در این موارد، امکان بررسی در شورای عالی کار وجود دارد، اما «تصریح قانونی مشخصی» در این باره نیست.

در ادامه، وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی اعلام کردند که فرایند بیمه بیکاری را تسهیل کرده‌اند.

احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، گفت در وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی، پرداخت بیمه بیکاری تسهیل شده و کارگاه‌هایی که بیش از بیست کارگر دارند، می‌توانند بدون مراجعه به سامانه، فهرست تعدیل نیروی خود را به ادارات کار [تحویل دهند](#). این تصمیم در ظاهر برای رفع اختلال‌های سامانه‌ای و سرعت‌بخشیدن به روند ثبت‌نام اتخاذ شد، اما خود همین عبارت نیز نشان می‌دهد که کارگاه‌های کوچک‌تر، کارگران پراکنده، و نیروی کار خارج از روابط رسمی همچنان با مسیرهای پیچیده‌تری روبه‌رو هستند. به بیان دیگر، ساده‌سازی برای «کارگاه‌های بیش از بیست نفر» الزاماً به معنای دسترسی ساده برای آسیب‌پذیرترین بخش نیروی کار نیست.

چند روز بعد، ابلاغیه دیگری منتشر شد که براساس آن، مهلت سی‌روزه ثبت‌نام بیمه بیکاری برای جاماندگان لغو یا تمدید شد. دلیل این تصمیم، اختلال در سامانه روابط کار اعلام شد؛ اختلالی که باعث شده بود بسیاری از افراد نتوانند در مهلت قانونی درخواست خود را ثبت کنند. طبق این ابلاغیه، اگر تاریخ بیکاری افراد قبل از ۱۵ آذر ۱۴۰۴ باشد، نگرانی بابت از دست رفتن مهلت سی‌روزه وجود ندارد و زمان پیگیری پرونده‌ها تا ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ تمدید شده است. در متن خبر تأکید شده بود که برای انجام مراحل، نیازی به مراجعه حضوری نیست و این مصوبه برای کسانی است که به دلیل اختلال سایت [موفق به ثبت‌نام نشده بودند](#). این تصمیم از یک سو اذعان رسمی به اختلال سامانه‌ای و ناتوانی کارگران در ثبت‌نام به‌موقع است؛ از سوی دیگر، نشان می‌دهد که حتی در زمان جنگ و قطع ارتباطات، دولت همچنان بخش مهمی از دسترسی به حمایت را از مسیر سامانه‌های آنلاین تعریف کرده بود؛ سامانه‌هایی که خود دچار اختلال بودند.

سازمان تأمین اجتماعی نیز گزارشی از عملکرد خود در دوره جنگ منتشر کرد و اعلام کرد که در «جنگ تحمیلی سوم»، دو هزار میلیارد تومان مقرری بیمه بیکاری برای ۱۳۷ هزار نفر پرداخت کرده است. این سازمان همچنین گفت که از زمان آغاز جنگ، به حدود پنجاه میلیون نفر تحت پوشش و عموم مردم خدمات بیمه‌ای، درمانی و مالی ارائه داده است؛ از جمله پرداخت ۴۱ هزار میلیارد تومان عیدی به پنج میلیون بازنشسته و مستمری‌بگیر، پرداخت ۲۵ هزار میلیارد تومان برای تسویه مطالبات مراکز درمانی، پزشکان، داروخانه‌ها و بخشی از مطالبات بیمه تکمیلی بازنشستگان، هزینه‌کرد ۷٫۵ هزار میلیارد تومان در درمان مستقیم، و پرداخت ۸۵ هزار میلیارد تومان برای مستمری اسفند حدود پنج میلیون و صد هزار بازنشسته و مستمری‌بگیر. این سازمان همچنین از پرداخت بیش از ۲۰ هزار فقره تسهیلات ۵۰ میلیون تومانی به بازنشستگان و ارائه تسهیلات خرید اعتباری تا سقف ۲۰ میلیون تومان [خبر داد](#)

در حوزه بیمه‌ای، تأمین اجتماعی از توقف بازرسی‌های کارگاهی غیرضروری، تمدید استحقاق درمان بیمه‌شدگان تا ۴۵ روز پس از آخرین بیمه‌پردازی، تعلیق اجرائیات در روزهای ابتدایی جنگ، تمدید خودکار استحقاق درمان فرزندان پسر بالای ۱۹ سال، توقف بازرسی محلی، تمدید مهلت ارسال لیست بیمه برای کارفرمایان بدون جریمه تا ۱۱ فروردین، و تمدید مهلت پرداخت حق بیمه گروه‌های خاص تا ۱۷ فروردین خبر داد. در حوزه درمان نیز از ثبت یک میلیون و پانصد هزار مراجعه به مراکز درمانی ملکی، ارائه خدمات به ۳۰ هزار بیمار بستری و انجام هشت هزار عمل جراحی در دوره جنگ **سخن گفت**. این‌ها مجموعه‌ای از اقدامات اجرایی مهم‌اند، اما باید دقت کرد که بخش بزرگی از این اقدامات، استمرار یا تسهیل خدمات موجود است، نه حمایت مستقیم تازه از کارگرانی که در اثر جنگ بیکار، بی‌درآمد یا فاقد امکان کار شده‌اند. پرداخت مقرر به ۱۳۷ هزار نفر، در برابر برآوردهایی که از بیکاری مستقیم و غیرمستقیم چند میلیون تن سخن می‌گویند، خود نشانه شکاف میان ابعاد بحران و ظرفیت پوشش بیمه‌ای است.

دومین محور مهم سیاست دولت، حمایت از بنگاه‌ها با هدف حفظ اشتغال بود. وزارت امور اقتصادی و دارایی دستورالعملی را با عنوان حمایت از اشتغال بنگاه‌های اقتصادی در شرایط اضطرار و جنگ ابلاغ کرد. در این دستورالعمل، «شرایط اضطرار» دوره‌ای از ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا زمان اعلامی دولت تعریف شده و حمایت‌ها صرفاً در قالب تسهیلات سرمایه در گردش کوتاه‌مدت برای حفظ اشتغال، پرداخت حقوق و بیمه پرسنل فعلی در نظر گرفته شده است. بر اساس این دستورالعمل، بنگاه‌های آسیب‌دیده دارای دو تا ۵۰ نیروی کار بیمه‌شده مشمول طرح می‌شوند؛ اما کسب‌وکارهای یک‌نفره و فردی با بیمه خویش‌فرما و همچنین بنگاه‌های بزرگ بالای ۵۰ نفر، از شمول آن **خارج‌اند**

جزئیات این بسته نشان می‌دهد که تسهیلات به ازای هر فرد شاغل فعلی، مطابق فهرست بیمه بهمن ۱۴۰۴، برای هر ماه ۲۲۰ میلیون ریال است. در برخی گزارش‌های استانی، این مبلغ برای دو ماه فروردین و اردیبهشت، مجموعاً ۴۴ میلیون تومان به ازای هر نیروی کار اعلام شد. نرخ سود پایه این تسهیلات ۲۳ درصد است، اما اگر بنگاه تا پایان خرداد ۱۴۰۵ صد درصد اشتغال خود را حفظ کند یا اشتغال را افزایش دهد، نرخ سود به ۱۸ درصد کاهش می‌یابد. در مقابل، اگر بنگاه کمتر از ۸۰ درصد اشتغال را حفظ کند، یا در هزینه‌کرد تسهیلات انحراف داشته باشد، نرخ سود به ۳۵ درصد می‌رسد و اصل، سود و جریمه باید یکجا دریافت شود. بازپرداخت نیز باید طی دو تا چهار قسط ماهانه و حداکثر تا پایان مهر ۱۴۰۵ **انجام شود**

این طرح از نظر طراحی، بیشتر از آن که حمایت مستقیم از کارگر باشد، حمایت اعتباری از کارفرما برای حفظ کارگر است.



دولت پول را به بنگاه می‌دهد، نه به کارگر؛ و شرط آن، حفظ سطح اشتغال است. این می‌تواند در برخی واحدهای کوچک و متوسط مانع اخراج فوری شود، اما چند کاستی روشن دارد. نخست، فقط بنگاه‌هایی را پوشش می‌دهد که نیروی کار بیمه شده دارند و در فهرست بیمه بهمن ۱۴۰۴ قابل شناسایی‌اند. بنابراین نیروی کار فاقد بیمه، که در اقتصاد ایران بخش بزرگی از کارگران را شامل می‌شود، در این طرح غایب است. دوم، بنگاه‌های بالای ۵۰ نفر، در حالی از شمول این دستورالعمل خارج شده‌اند که بسیاری از واحدهای تولیدی آسیب‌دیده و بخش بزرگی از نیروی کار صنعتی در همین واحدهای بزرگ‌تر متمرکزند. سوم، بازپرداخت شش‌ماهه و نرخ سود ۱۸ تا ۲۳ درصد، در شرایط رکود و اختلال تولید، خود می‌تواند به فشار بدهی تازه بر کارفرما و در نهایت بر کارگر تبدیل شود. چهارم، شرط حفظ اشتغال تا پایان خرداد، در برابر عمق تخریب‌ها و طولانی‌بودن بازسازی برخی واحدهای صنعتی، افق بسیار کوتاهی دارد.

در کنار این‌ها، مسئله زمان‌بندی نیز اهمیت دارد. ثبت‌نام این تسهیلات از ۲۶ یا ۲۷ فروردین ۱۴۰۵ و فقط برای پنج روز از طریق سامانه «کات» اعلام شد. سعید تقی‌زاده، مدیرکل امور اقتصادی و دارایی فارس، گفت ثبت‌نام تسهیلات ویژه حمایت از بنگاه‌های آسیب‌دیده از جنگ از ۲۶ فروردین به مدت پنج روز آغاز شده و پرداخت تسهیلات حداکثر ۲۴ ساعت پس از تکمیل و تأیید مدارک انجام می‌شود. محمد انصاری، مدیرکل صمت البرز، نیز در ۳۱ فروردین **تأکید کرد** همان روز آخرین فرصت ثبت‌نام است و واحدهای تولیدی باید از طریق سامانه کات اقدام کنند. این پنجره زمانی کوتاه، در شرایط جنگ، قطع اینترنت، اختلال اداری، مهاجرت اضطراری، تعطیلی واحدها و دشواری تهیه مدارک، خود یکی از نقاط ضعف جدی طرح است؛ به‌ویژه برای کارگاه‌های کوچک‌تر و شهرستانی که دسترسی اداری و دیجیتال محدودی دارند.

سومین محور، سیاست مزدی در سال ۱۴۰۵ و امکان انعطاف در «سایر سطوح مزدی» برای واحدهای آسیب‌دیده بود.

یکی از مهم‌ترین موضوعات، افزایش حداقل مزد در سال ۱۴۰۵ به اندازه‌ی ۶۰ درصد است. بر اساس تصمیمات اعلام‌شده، حداقل مزد روزانه در سال ۱۴۰۵، ۵۵۴۱۸۵ تومان و حداقل مزد ماهانه حدود ۱۶ میلیون و ۶۲۵۵۵۰ تومان تعیین شد. حق اولاد برای هر فرزند یک میلیون و ۶۶۲۵۵۵ تومان اعلام شد، پایه سنوات از ۲۸۰ هزار تومان به ۵۰۰ هزار تومان افزایش یافت و حق اولاد از یک میلیون تومان به یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان رسید. همچنین احمد میدری اعلام کرد که حق مسکن از ۹۰۰ هزار تومان به سه میلیون تومان افزایش یافته و این مصوبه برای اجرا از ابتدای فروردین ۱۴۰۵ به هیأت دولت ارسال شده است.

افزون بر این، او گفت که شورای عالی کار در شهریور سال آینده دوباره برای بازنگری دستمزد کارگران تشکیل جلسه خواهد داد.

طبق مصوبه مزد ۱۴۰۵، سایر سطوح مزدی باید ۴۵ درصد مزد ثابت یا مزد مبنای، به اضافه روزانه ۵۱۹ هزار و ۵۴۹ ریال، افزایش یابد. اما در همان مصوبه بندی گنجانده شد که براساس مصوبه جلسه ۳۴۲ مورخ ۲۴ فروردین ۱۴۰۵ شورای عالی کار، اختیار تعیین افزایش مزد برای سایر سطوح مزدی در واحدهای آسیب‌دیده در جنگ رمضان، در قالب پیمان‌های دسته‌جمعی، به رؤسای تشکلهای عالی کارگری و کارفرمایی محول شود. محسن باقری توضیح داد که این بند فقط برای تعداد محدودی از واحدهایی است که با وجود حمایت‌های دولتی و امکان انتقال نیرو، توان ادامه فعالیت عادی ندارند. او **گفت** ممکن است در برخی موارد، به جای افزایش کامل ۴۵ درصد، بخشی از آن اعمال شود یا پیشنهاد جایگزین ارائه شود، اما این پیشنهاد باید دوباره به تأیید شورای عالی کار برسد.

این بند یکی از حساس‌ترین مداخلات دولت است، زیرا به‌رغم تأکید باقری بر محدودبودن آن، راهی برای کاهش یا تعویق افزایش مزد سایر سطوح در واحدهای آسیب‌دیده باز می‌کند. باقری خود نیز **هشدار داد** که با توجه به تجربه کرونا، احتمال سوءاستفاده برخی واحدها وجود دارد و برخی کارگاه‌ها بدون آن که آسیب دیده باشند، ممکن است بکوشند از این فضا استفاده کنند. او تأکید کرد که کاهش دستمزد نباید در اولویت باشد و باید آخرین راه‌حل تلقی شود. اما همین نیاز به هشدار نشان می‌دهد که خطر واقعی است: در شرایطی که کارگران از ترس بیکاری قدرت چانه‌زنی کمتری دارند، هرگونه «انعطاف مزدی» می‌تواند به ابزار فشار بر مزد تبدیل شود.

در نهایت نیز مصوبه‌ی افزایش دستمزد تا آخرین روز فروردین ابلاغ نشد و بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و واحدهای تجاری، حقوق فروردین را مطابق مبلغ سال پیش واریز کردند.

چهارمین محور، کالابری بود. یعقوب اندایش، معاون رفاه و امور اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در ۳ اردیبهشت ۱۴۰۵ گفت اجرای طرح کالابری ادامه می‌یابد و در بودجه سال جاری ۹۹۶ هزار میلیارد تومان به آن اختصاص یافته است.



او توضیح داد که فعلاً همان رقم یک میلیون تومان برای هر نفر تخصیص داده خواهد شد، هرچند درخواست افزایش مبلغ کالابریک به دولت ارائه شده، زیرا قانون بودجه دولت را مکلف کرده با توجه به تورم رقم کالابریک را **افزایش دهد**. در شرایطی که تورم خوراکی‌ها و هزینه‌های روزمره به‌شدت افزایش یافته، تداوم کالابریک می‌تواند برای بخشی از خانوارهای کارگری نقش کمک اضطراری داشته باشد، اما از همان ابتدا روشن است که این مبلغ نسبت به هزینه واقعی زندگی بسیار ناچیز است.

زهرا درویشی، رئیس اتحادیه زنان کارگر فارس، در ۵ اردیبهشت گفت «اعلام پرداخت کالابریک یک میلیونی» دستاورد محسوب نمی‌شود و پرداخت یک میلیون تومان به‌عنوان حمایت، قابل ارائه به‌عنوان دستاورد نیست. او همچنین گفت قحطی فقط زمانی نیست که کالا وجود نداشته باشد، بلکه زمانی است که مردم توان خرید آن را نداشته باشند. درویشی با انتقاد از آمارسازی‌های معیشتی **گفت** مسائل زندگی کارگران و بازنشستگان صرفاً عدد و رقم نیست که اعلام شود و موجب رضایت تلقی شود. در نهایت، کالابریک در بهترین حالت بخشی از هزینه خوراک را پوشش می‌دهد، اما بحران مزد، اجاره، درمان، آموزش، دارو، حمل‌ونقل، بیکاری و ناامنی شغلی را حل نمی‌کند.

پنجمین محور، مجموعه‌ای از اقدامات پراکنده در حوزه بیمه، امور شهری، حقوقی و اداری است. شورای شهر تهران مصوبه‌ای برای پرداخت خسارت به آسیب‌دیدگان جنگ داشت؛ قوه قضاییه و نهادهای حقوقی از تشکیل ستاد حقوقی مرکزی دفاع از حقوق کشور و ارائه معاضدت حقوقی رایگان به آسیب‌دیدگان جنگ سخن گفتند؛ در برخی استان‌ها کارگروه مدیریت شرایط ناشی از جنگ برای اصناف تشکیل شد؛ و در استان فارس از معافیت چندمیلیاردتومانی حق بیمه برای کارگاه‌های آسیب‌دیده و تمدید مهلت برخی درخواست‌ها خبر داده شد.



این اقدامات، در سطح اداری و حقوقی، بخشی از پاسخ دولت به تخریب‌ها و خسارت‌هاست، اما در نسبت با بحران کارگری دو مسئله دارد: نخست این‌که اغلب به خسارت بنا، کسب‌وکار یا کارفرما می‌پردازد، نه مستقیماً به زندگی کارگر؛ دوم این‌که هنوز روشن نیست چه میزان از این وعده‌ها به پرداخت واقعی، بازگشت به کار، جبران مزد از دست‌رفته یا حمایت مؤثر از خانواده‌های کارگری تبدیل شده است.

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت سیاست دولت پس از جنگ حول سه منطق اصلی چرخیده است: حفظ بنگاه، جلوگیری از قطع رسمی رابطه کار، و کنترل حداقلی بحران معیشت از طریق کالابریگ و بیمه بیکاری. اما مشکل دقیقاً در همین «حداقلی» بودن است. بیمه بیکاری فقط بخشی از کارگران بیمه‌شده را پوشش می‌دهد؛ تعلیق قرارداد فقط در صورت تأیید و اثبات آسیب کارگاه معنا دارد؛ تسهیلات حفظ اشتغال به کارفرما داده می‌شود و شامل کارگران غیررسمی نیست؛ کالابریگ قدرت خرید از دست‌رفته را جبران نمی‌کند؛ و سازوکارهای اداری، سامانه‌ای و پنج‌روزه، با واقعیت جنگ، قطع اینترنت و فروپاشی درآمدی کارگران هم‌خوان نیست.

در نتیجه، مداخله دولت بیش از آن‌که یک سیاست فراگیر اجتماعی برای دفاع از نیروی کار باشد، مجموعه‌ای از ابزارهای اضطراری، محدود و عمدتاً کارفرمامحور است که می‌تواند بخشی از سقوط را کندتر کند، اما قادر نیست بحران اصلی برای نیروی کار را مهار کند.

چارچوب حقوقی کار در شرایط جنگ: تعليق قرارداد، بیمه بیکاری و تشدید کار

در چارچوب حقوق کار ایران، مواجهه با جنگ و بحران نه از طریق یک رژیم حمایتی ویژه، بلکه از خلال مجموعه‌ای از قواعد پراکنده و عمدتاً حداقلی صورت می‌گیرد که هسته‌ی اصلی آن بر «تعليق قرارداد» و نه تضمین معیشت استوار است. مهم‌ترین ابزار قانونی در این زمینه، ماده ۱۵ قانون کار است که بر اساس آن، در صورتی که جنگ یا حوادث مشابه مانع از فعالیت کارگاه شود، قرارداد کارگر باطل نمی‌شود، بلکه به حالت تعليق درمی‌آید. این تعليق به این معناست که رابطه‌ی حقوقی میان کارگر و کارفرما حفظ می‌شود و پس از فروکش کردن بحران، کارگر حق دارد به جایگاه قبلی خود بازگردد و کارفرما نیز مطابق ماده ۳۰ موظف است در بازگشایی کارگاه، اولویت استخدام را به نیروهای سابق بدهد.

در کنار این، قانون‌گذار به صندوق بیمه بیکاری به‌عنوان ابزار اصلی جبران معیشتی اشاره می‌کند. در شرایطی که کارگاه به دلیل جنگ یا برای حفظ سلامت کارکنان تعطیل می‌شود، کارگرانی که بدون اراده‌ی شخصی از کار بازمانده‌اند، می‌توانند با ارائه مستندات از مستمری بیمه بیکاری بهره‌مند شوند. این حمایت قرار است تا زمان فراهم شدن امکان بازگشت به کار ادامه یابد تا چرخه‌ی معیشت خانواده‌ی کارگری از حرکت نایستد. با این حال، این سازوکارها عمدتاً محدود به کارگران رسمی و بیمه‌شده‌اند و بخش بزرگی از نیروی کار ایران – شامل کارگران روزمزد، شاغلان غیررسمی، فریلنسرها و فعالان اقتصاد دیجیتال – عملاً از این چتر حمایتی خارج می‌مانند. در نتیجه، تعليق قرارداد در عمل اغلب به تعليق معیشت و ورود به وضعیت صفردرآمدی منجر می‌شود. در همین راستا، قانون تأمین اجتماعی نیز تلاش می‌کند از طریق ماده ۵۷، نوعی تداوم حداقلی را تضمین کند. بر اساس این ماده، حتی اگر کارگاه در نتیجه‌ی بحران حقوقی پرداخت نکند، تا زمانی که رابطه‌ی استخدامی پابرجاست، سوابق بیمه‌ای کارگر تا یک سال فعال باقی می‌ماند.

در سطح کلان‌تر، قانون اساسی نیز در اصول ۲۹ و ۴۳ دولت را موظف کرده است که در شرایط بحرانی، از طریق درآمدهای عمومی و مشارکت‌های مردمی، معاش بیکارشدگان را تأمین کند. این تعهد، در سطح نظری، دولت را فراتر از نقش ناظر قرار می‌دهد و او را مسئول مستقیم تأمین حداقل‌های زیستی در شرایط بحران می‌داند.

در کنار این چارچوب حمایتی حداقلی، قانون کار ایران سازوکارهایی نیز برای تنظیم شرایط کار در وضعیت‌های فشرده و شیفتی دارد؛ سازوکارهایی که در شرایط کنونی جنگ، به‌ویژه با گزارش‌هایی از فعالیت سه‌شیفته در برخی صنایع، اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. بر اساس ماده ۵۵ قانون کار، در صورتی که کارگر در طول ماه در شیفت‌های مختلف (صبح، عصر یا شب) به‌صورت چرخشی کار کند، «کارگر نوبتی» محسوب می‌شود و برای جبران فشارهای ناشی از این تغییرات، فوق‌العاده‌هایی به مزد پایه‌ی او افزوده می‌شود. این فوق‌العاده برای شیفت صبح و عصر ۱۰ درصد، برای ترکیب صبح، عصر و شب ۱۵ درصد، و برای شیفت‌های ترکیبی صبح و شب یا عصر و شب ۲۲.۵ درصد تعیین شده است و به تناسب ساعات حضور در هر نوبت، به کل مزد ماهانه تعلق می‌گیرد.

در عین حال، قانون میان نوبت‌کاری و شب‌کاری تمایز قائل می‌شود. طبق ماده ۵۳، کار در فاصله‌ی ساعت ۱۰ شب تا ۶ صبح «کار شب» محسوب می‌شود و بر اساس ماده ۵۸، به هر ساعت کار در این بازه، ۳۵ درصد اضافه بر مزد عادی تعلق می‌گیرد. اما این افزایش برای کارگران نوبتی اعمال نمی‌شود، زیرا آنان پیش‌تر فوق‌العاده‌ی نوبت‌کاری را دریافت کرده‌اند. در مشاغلی که بخشی از ساعات کار در روز و بخشی در شب قرار می‌گیرد – آنچه قانون آن را «کار مختلط» می‌نامد – محاسبه به‌صورت تفکیکی انجام می‌شود و ساعات شبانه مشمول همان ۳۵ درصد افزایش خواهند بود. در الگوهایی مانند «۲۴ ساعت کار و ۴۸ ساعت استراحت»، ساعاتی که در بازه‌ی شب قرار می‌گیرند باید با همین ضریب محاسبه شوند.

توصیہ

به فعلین کارگری و مزدبگیران:

در شرایطی که امکان سازمان‌دهی رسمی به‌شدت محدود شده و زیرساخت‌های ارتباطی بارها مختل شده‌اند، کنش کارگری ناگزیر به بازتعریف خود است. توصیه‌های زیر با هدف افزایش ظرفیت بقا، پیوند و اثرگذاری در چنین شرایطی مطرح می‌شوند:

نخست، بازسازی اشکال حداقلی اما پایدار همبستگی. در غیاب اتحادیه‌های مستقل، شکل‌گیری شبکه‌های کوچک، محلی و غیررسمی – در سطح کارگاه، محله یا گروه‌های شغلی – می‌تواند نقش جایگزین موقت برای سازمان‌دهی ایفا کند. این شبکه‌ها، حتی اگر محدود باشند، امکان انتقال تجربه، اطلاع‌رسانی و حمایت متقابل را فراهم می‌کنند.

دوم، مستندسازی مستمر وضعیت کار و نقض حقوق. ثبت دقیق مواردی مانند دستمزدهای معوقه، اخراج‌ها، حوادث کاری و فشارهای امنیتی، حتی در سطح فردی یا گروه‌های کوچک، اهمیت حیاتی دارد. این داده‌ها در آینده، هم برای پیگیری حقوقی و هم برای جلب توجه نهادهای بین‌المللی ضروری خواهند بود.

سوم، تنوع‌بخشی به اشکال کنش اعتراضی. در شرایطی که اعتصاب‌های طولانی‌مدت پرهزینه و پرخطر هستند، استفاده از اشکال متنوع‌تر – از تجمع‌های کوتاه‌مدت تا کمپین‌های رسانه‌ای – می‌تواند فشار را حفظ کند بدون آن‌که هزینه‌ها به‌طور کامل بر دوش کارگران متمرکز شود.

چهارم، تقویت پیوند میان گروه‌های مختلف مزدبگیر. یکی از نقاط قوت این دوره، حضور هم‌زمان بازنشستگان، کارگران شاغل و گروه‌های خدماتی در میدان اعتراض بوده است. حفظ و تقویت این پیوندها می‌تواند از پراکندگی بیشتر جلوگیری کند و امکان هم‌افزایی مطالبات را فراهم آورد.

پنجم، توجه به ایمنی فردی و جمعی. در شرایط جنگی و بحران، حفاظت از جان و سلامت کارگران اولویت اساسی است. هرگونه کنش اعتراضی یا فعالیت کاری باید با ارزیابی دقیق خطرات انجام شود.

به دولت ایران:

بر اساس استانداردهای بین‌المللی کار، از جمله اصول بنیادین سازمان بین‌المللی کار، دولت‌ها موظف به تضمین حداقل حقوق کار، حمایت اجتماعی و شرایط کار شایسته هستند.

در این چارچوب، اقدامات زیر ضروری است:

نخست، ایجاد برنامه اضطراری اشتغال و حمایت معیشتی. در شرایط بحران و جنگ، اشتغال باید در مرکز سیاست‌گذاری قرار گیرد. تجربه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که برنامه‌های «اشتغال اضطراری» می‌توانند هم‌زمان به بازسازی زیرساخت‌ها و ایجاد درآمد برای کارگران کمک کنند.

دوم، تضمین پرداخت فوری دستمزدهای معوقه. بحران دستمزدهای پرداخت‌نشده یکی از اصلی‌ترین محرک‌های اعتراضات است. دولت باید سازوکارهای فوری - از جمله صندوق‌های جبرانی یا مداخله مستقیم - برای پرداخت این مطالبات ایجاد کند.

سوم، گسترش پوشش بیمه بیکاری و حمایت اجتماعی. با توجه به برآوردهای بیکاری گسترده، لازم است پوشش بیمه بیکاری به‌طور موقت و گسترده افزایش یابد، از جمله برای کارگران غیررسمی و پیمانکاری.

چهارم، بازنگری در نظام پیمانکاری و قراردادهای موقت. گسترش پیمانکاری به یکی از ریشه‌های ناامنی شغلی تبدیل شده است. اصلاح این ساختار و محدود کردن واسطه‌ها باید در اولویت قرار گیرد.

پنجم، تضمین ایمنی کار و نظارت مؤثر. حتی در شرایط جنگ، استانداردهای ایمنی کار نباید تعلیق شوند. افزایش بازرسی‌های کار و پاسخگویی کارفرمایان ضروری است.

ششم، به رسمیت شناختن حق تشکل‌یابی و گفت‌وگوی اجتماعی. بدون حضور نهادهای مستقل کارگری، هیچ سیاستی پایدار نخواهد بود. تجربه جهانی نشان می‌دهد که گفت‌وگوی سه‌جانبه (دولت، کارگران، کارفرمایان) پیش‌شرط ثبات اجتماعی است.

هفتم، بازسازی زیرساخت‌های ارتباطی. قطع مکرر اینترنت نه تنها اقتصاد دیجیتال، بلکه امکان سازمان‌دهی اجتماعی را مختل می‌کند. بازگشت پایدار دسترسی به اینترنت باید به‌عنوان یک ضرورت اقتصادی و اجتماعی تلقی شود.

به نهادهای بین‌المللی کار و حقوق بشر:

نهادهایی مانند سازمان بین‌المللی کار نقش کلیدی در شرایط بحران دارند، به‌ویژه در کشورهایی که ظرفیت داخلی محدود شده است.

نخست، افزایش نظارت و گزارش‌دهی مستقل. این نهادها باید با استفاده از سازوکارهای موجود، وضعیت کارگران در ایران را به‌طور مستمر پایش و گزارش کنند.

دوم، حمایت از برنامه‌های اشتغال و بازسازی. تجربه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که تمرکز بر «کار شایسته» در شرایط بحران می‌تواند به ثبات اجتماعی و کاهش فقر کمک کند.

سوم، ارائه کمک‌های فنی برای اصلاحات ساختاری. این شامل حمایت از اصلاح قوانین کار، نظام‌های تأمین اجتماعی و سازوکارهای بازرسی کار است.

چهارم، حمایت از جامعه مدنی و شبکه‌های کارگری. حتی در شرایط محدود، تقویت ظرفیت‌های موجود از طریق آموزش، منابع و ارتباطات می‌تواند نقش مهمی ایفا کند.

پنجم، ایجاد سازوکارهای اضطراری برای حمایت از کارگران آسیب‌دیده. این می‌تواند شامل صندوق‌های بین‌المللی یا برنامه‌های حمایتی مستقیم باشد.

به جامعه بین‌المللی:

در نهایت، بحران کار در ایران بخشی از یک وضعیت گسترده‌تر در سطح منطقه‌ای و جهانی است و نیازمند پاسخ‌های فراتر از سطح ملی است.

نخست، به رسمیت شناختن تأثیر جنگ بر کارگران. جامعه بین‌المللی باید به‌صراحت تأکید کند که حمله به زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی، پیامدهای مستقیم انسانی و کارگری دارد.

دوم، پرهیز از سیاست‌هایی که بحران معیشتی را تشدید می‌کنند. تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، اگر بدون ملاحظات انسانی اعمال شوند، می‌توانند مستقیماً به وخامت شرایط کارگران بینجامند.

سوم، حمایت از ابتکارات بازسازی اقتصادی. سرمایه‌گذاری در بازسازی زیرساخت‌ها و ایجاد اشتغال می‌تواند به کاهش بی‌ثباتی کمک کند.

چهارم، تقویت همکاری‌های چندجانبه. نهادهای بین‌المللی، دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی باید در چارچوبی هماهنگ برای حمایت از کارگران در شرایط بحران عمل کنند.

پنجم، حمایت از جریان آزاد اطلاعات. دسترسی به اطلاعات و ارتباطات، شرط لازم برای هرگونه بهبود در وضعیت کارگران است.

نتیجہ گیری

این گزارش در تلاشی برای فهم یک سال پرتنش و چندلایه، نشان داد که مسأله‌ی «کار» در ایران فاصله‌ی ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ تا ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ به میدان تلاقی و تراکم بحران‌های ساختاری و مقطعی بدل شده است. آن چه در این دوره رخ داده، نه یک بحران منفرد، بلکه هم‌زمانی و هم‌افزایی چند بحران بوده است: جنگ و تخریب زیرساخت‌ها، فروپاشی نسبی زنجیره‌های تولید و اشتغال، تورم فزاینده و سقوط قدرت خرید، گسترش بیکاری و ناامنی شغلی، تداوم سرکوب، و اختلال‌های مکرر در زیرساخت‌های ارتباطی. این هم‌پوشانی، شرایطی را پدید آورده که در آن، کارگران و مزدبگیران نه فقط با دشواری تأمین معیشت، بلکه با تهدید مستقیم امکان کار کردن، سازمان‌دهی و حتی بقا مواجه شده‌اند. داده‌های این گزارش، با وجود همه محدودیت‌های روش‌شناختی، یک تصویر روشن ارائه می‌کنند: در این یک سال، دست‌کم بیش از ۷۰۰ اعتراض کارگری، بازنشستگی و صنفی ثبت شده است. این عدد، به‌روشنی نشان می‌دهد که حتی در شرایط جنگ، سرکوب و قطع اینترنت، چرخه‌ی اعتراض متوقف نشده است. این رقم حداقل قابل مشاهده در شرایطی است که بخش بزرگی از کنش‌های اعتراضی در تاریکی قطع ارتباطات و فشار امنیتی از ثبت و انتشار بازمانده‌اند.

از نظر تحلیلی، این دوره را می‌توان با چند ویژگی اصلی توصیف کرد.

نخست، «پایداری در بحران». برخلاف بسیاری از فرضیات که انتظار فروکش کامل اعتراضات در شرایط جنگی را دارند، داده‌ها نشان می‌دهد که اعتراضات کارگری و صنفی نه‌تنها ادامه یافته‌اند، بلکه در بسیاری از مقاطع بازتولید شده‌اند. این تداوم، نه نشانه‌ی قدرت سازمان‌یافته، بلکه نشان‌دهنده‌ی شدت فشارهای معیشتی و ساختاری است؛ فشاری که حتی در غیاب زیرساخت‌های پایدار سازمان‌دهی، خود را به اشکال پراکنده و کوتاه‌مدت بروز می‌دهد.

دوم، «تغییر در ترکیب و نقش نیروها». در این دوره، بازنشستگان به ستون فقرات اعتراضات تبدیل شده‌اند. حضور مستمر، گسترده و سراسری این گروه، بیانگر بحرانی عمیق در سطح بازتولید اجتماعی است: ناتوانی در تأمین حداقل معیشت در دوره‌ای که باید زمان ثبات نسبی زندگی باشد. در کنار آن، کارگران صنعتی (به‌ویژه در نفت، گاز و پتروشیمی) در مقاطع خاص توانسته‌اند اشکال متمرکزتر و گاه اعتصابی از کنش را شکل دهند. این دو قطب، الگوی دوگانه‌ی اعتراضات را در این دوره شکل داده‌اند: تداوم پراکنده در یک سو، تمرکز مقطعی در سوی دیگر.

سوم، «حداقل‌گرایی اجباری در کنش». شکل غالب اعتراض در این دوره، تجمع‌های کوتاه‌مدت بوده است. سهم اندک اعتصاب‌های طولانی‌مدت، نتیجه‌ی مستقیم ترکیب سرکوب، ناامنی شغلی و نبود تشکل‌های مستقل است. در چنین شرایطی، کنش اعتراضی به سمت کم‌هزینه‌ترین و در عین حال کم‌اثرترین اشکال سوق یافته است؛ وضعیتی که امکان انباشت تجربه و تبدیل اعتراضات به اشکال پایدارتر را محدود می‌کند.

چهارم، «انباشت مطالبات بی‌پاسخ». تکرار مداوم مطالباتی مانند دستمزد معوقه، همسان‌سازی حقوق، اجرای قانون کار و افزایش دستمزد، نشان می‌دهد که بحران کار در ایران، نه ناشی از مسائل مقطعی، بلکه ریشه‌دار و ساختاری است. این مطالبات از ماهی به ماه دیگر منتقل شده‌اند، بدون آن که پاسخی شایسته دریافت کنند. بنابراین، اعتراضات از انباشت مطالبات حل‌نشده تغذیه می‌کنند.

پنجم، «گسست‌های مکرر و ناپایداری زمانی». جنگ، خیزش سراسری و قطع اینترنت، به‌عنوان شوک‌های بیرونی، بارها چرخه‌ی اعتراضات را قطع کرده‌اند. هر بار که یک موج اعتراض در حال گسترش بوده، این شوک‌ها آن را متوقف کرده و پس از آن، اعتراضات از سطحی پایین‌تر و به‌شکلی پراکنده‌تر از سر گرفته شده‌اند. این الگوی انقطاع، مانع از شکل‌گیری پیوندهای پایدار و حافظه‌ی سازمانی در میان کارگران شده است.

ششم، «فروپاشی نسبی زیرساخت‌های سازمان‌دهی». در غیاب تشکلهای مستقل، شبکه‌های دیجیتال - به‌ویژه تلگرام و اینستاگرام - نقش حیاتی در سازمان‌دهی اعتراضات ایفا می‌کردند. قطع‌های مکرر اینترنت و مداخله در این شبکه‌ها، این زیرساخت جایگزین را نیز بی‌ثبات کرده است. نتیجه، شکل‌گیری وضعیتی است که در آن اعتراض وجود دارد، اما امکان پیوند، تداوم و بازتاب آن به‌شدت محدود شده است.

در کنار این روندهای اجتماعی و سیاسی، جنگ به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده، ابعاد مادی بحران را به‌شدت تشدید کرده است. تخریب گسترده‌ی زیرساخت‌های صنعتی، از پتروشیمی و فولاد تا واحدهای تولیدی استانی، نه‌تنها به بیکاری مستقیم هزاران کارگر انجامیده، بلکه زنجیره‌های تولید و اشتغال را در مقیاسی وسیع مختل کرده است. این تخریب‌ها، به‌ویژه در صنایعی که نقش پیشران در اقتصاد ایران دارند، پیامدهایی فراتر از سطح کارخانه یا شهر داشته و کل ساختار اشتغال صنعتی را تحت فشار قرار داده است.

در سطح معیشتی، هم‌زمانی این تخریب‌ها با تورم بالای ۵۰ درصد، افزایش قیمت کالاهای اساسی، کاهش یارانه‌ها و سقوط ارزش پول ملی، شرایطی را ایجاد کرده که در آن حتی حداقل دستمزد نیز از تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی ناتوان است. در چنین شرایطی، کارگران نه‌تنها برای بهبود وضعیت، بلکه برای دریافت حقوق‌های پرداخت‌نشده یا حفظ شغل خود دست به اعتراض می‌زنند.

در نتیجه، مسأله‌ی «کار» در ایران امروز به یکی از نقاط بحرانی بازتولید زندگی اجتماعی تبدیل شده است. این بحران، نه صرفاً اقتصادی، بلکه عمیقاً سیاسی و اجتماعی است، زیرا به‌طور مستقیم با امکان بقا، امنیت، کرامت انسانی و حق کنش جمعی گره خورده است.

از این منظر، آینده‌ی وضعیت کارگران در ایران به چند عامل کلیدی وابسته است: پایان یا تداوم جنگ و بازسازی زیرساخت‌ها؛ جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت؛ امکان یا عدم امکان بازگشایی فضای سازمان‌دهی و تشکلیابی؛ و نقش نهادهای بین‌المللی در حمایت از حقوق کارگران. بدون تغییر در این سطوح، روندهای شناسایی‌شده در این گزارش - پایداری در بحران، پراکندگی کنش، و انباشت مطالبات بی‌پاسخ - به‌احتمال زیاد ادامه خواهند یافت.

آنچه در این یک سال رخ داده، صرفاً یک دوره‌ی استثنايي نیست، بلکه نشانه‌ای از یک وضعیت در حال تثبیت است. اگر این وضعیت تغییر نکند، «بحران کار» به‌عنوان یک وضعیت پایدار در جامعه ایران تثبیت خواهد شد و آثار آن کل ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور را دربر خواهد گرفت.

کار در میانه جنگ

روایتی تحلیلی از

وضعیت کارگران ایران

در بست جنگ، تخریب، تعدیل نیرو، تورم و سرکوب

اردیبهشت ۱۴۰۵

WWW.DAVTALAB.ORG

